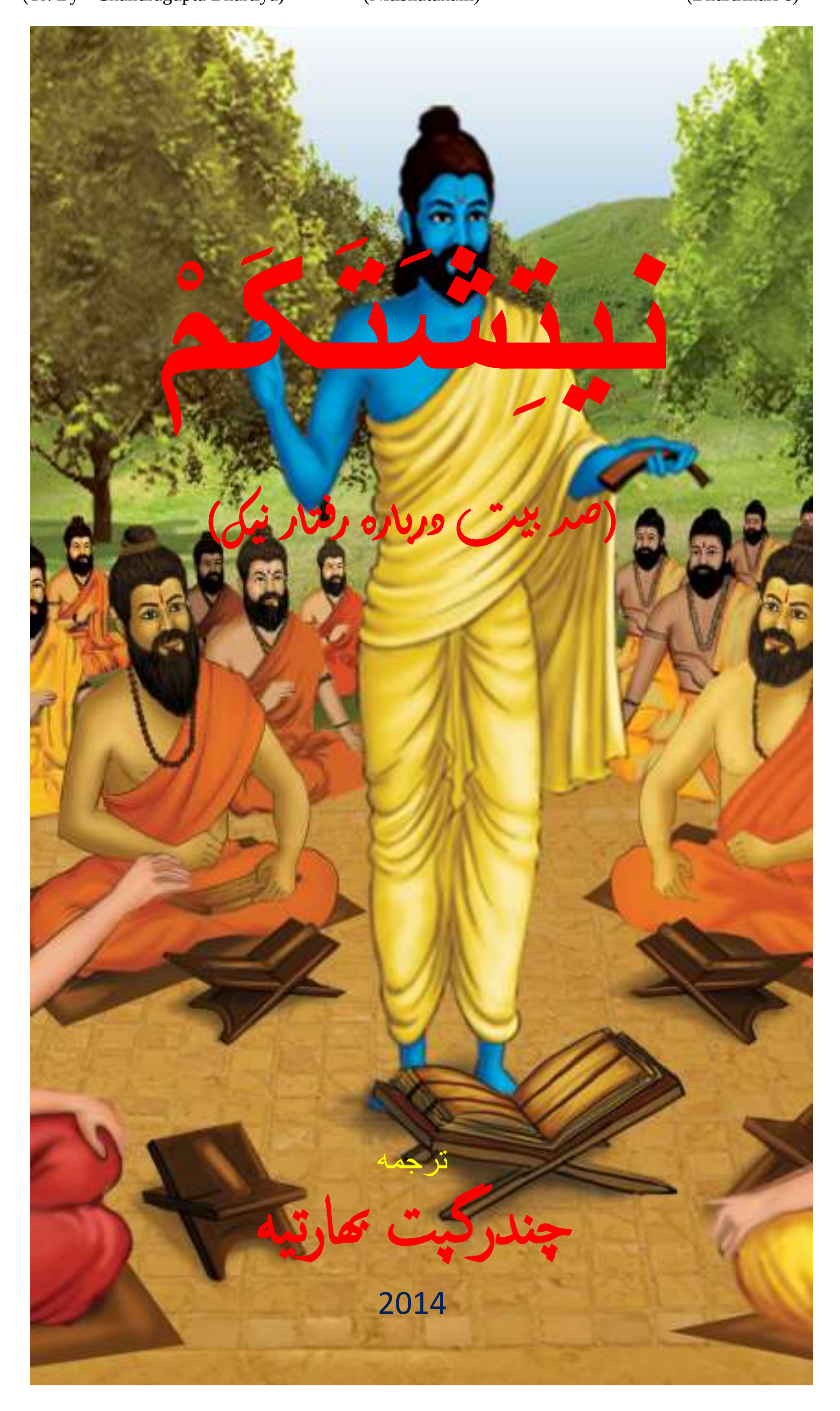
چَنْدْرَ گُپْتَ بْھارَتیه (Tr. By - Chandragupta Bhartiya)	نِیتِشَتَکَمْ (Nitishatakam)	بْھَرَتْرِی ھَری (Bhartrihari’s)



بْھَرَتْرِیِ ھَرِی
(Bhartrihari’s)

نیِتِشَتَکَمْ
(Nitishatakam)

چَنْدْرَ گُپْتَ بْھارَتیہ
(Tr. By - Chandragupta Bhartiya)

स्वर्ववज्ज्योतिरवृकम् नशीमहि ।

سْوَرْوَجْجْیَوتِرَوْرِکْمْ نَشِیمَهی

ऋग्वेद (10-36-3)

ما در نور دانش شادمانه قدم می زنیم،
دانشی که عاری از لغزش و خطاست.

رِگْ وید (10-36-3)

بْهَرْتْرِی هَری
(Bhartrihari's)

نیتِشَتَکَمْ
(Nitishatakam)

چَنْدْرَ گُپْتَ بْهارَتیه
(Tr. By - Chandragupta Bhartiya)



(صد بیت درباره رفتار نیک)

ترجمه

چندرگپت بهارتیه

2014

Published By	:	Great Book Contractor 1741, Rodgran, Lal Kuan, Delhi – 110006
Translation	:	Chandragupta Bhartiya bhartiyachandragupta@gmail.com
Composing	:	Chandragupta Bhartiya bhartiyachandragupta@gmail.com
ISBN No.	:	978 – 81 – 927023 – 4 – 6
Copies	:	100
Price	:	300
First Edition	:	2014
Printed & Published by	:	Great book Contractor 09210492083

سخنی با خوانندگان

این کتاب، به نام نیتِشَتَکَمْ (Nitishatakam) صد بیت درباره رفتاره نیک، که در دست شما ست، یکی از معروف ترین کتاب ها به زبان سانسکریت در هند است و به بسیاری از زبان ها ی جهان ترجمه شده است و من افتخار ترجمهٔ این را به فارسی به دست آوردم. باشد تا قدمي کوچک در راه خدمت به ادبیات غنی فارسی انجام داده باشم.

گرچه نام کتاب نیتِشَتَکَمْ (Nitishatakam) یعنی صد بیت درباره رفتاره نیک است، ولی در این تعداد ابیات بیشتر از صد بیت و در حدود صدو بیست بیت می باشد. و گمان می رود این ابیات اضافی پس از گذشت زمان بر متن اصلي بهرتریهری اضافه شده باشد.

در ترجهٔ این ابیات سعی شده تا نزدیکترین ترجمه به فارسی گزیده شود تا کامل ترین معنی را از سانسکریت به فارسی منتقل کند و در ترجمهٔ ابیات کمال امانت داری رعایت شده است. در متن اصلی، خواننده همراه با ترجمهٔ فارسی دسترسی به متن سانسکریت هم دارد تا برای علاقه مندان مورد استفاده قرار بگیرد. ارایهٔ ترجمهٔ فارسی همراه با درج متن سانسکریت با الفبای دیوناگری (Devnagri) در یک کتاب برای اولین بار انجام می شود. در مقدمه هر آن مطلبي که مرتبط با کتاب است گنجانده شده است. درباره موضوع کتاب، معروفی نویسنده و زمان و زندگی ایشان اطلاعت داده شده است.

در پایان از دوست عزیز خانم سمانه ساوجی پور که دانشجوی دکتری در بخش فارسی در دانشگاهٔ دهلی هستند از بابت عمراهي و کمک در ترجمهٔ متن این کتاب تشکر می کنم. تا به واسطه كمك و ترجمه ایشان مفاهیم متن شعر وار و مملوس تر شد.

از استاد آقای دکتر بلرام شُکلا تشکر می کنم که با خواندن متن سانسکریت با من همیاری کردند و مقدمه ای دریک صفحه درباره کتاب نوشته اند.

این کتاب رابه اهل خرد و دانش و تمامی آن ها که قلبشان در راه فرا گیری خرد می طپد تقدیم می کنم. باشد یارگاری شود نا چیز در دریاي بیکران ادبیات فارسی. امیدوارم خوانندگان کاستی ها و کمی ها را با بزرگواری خویش برمن ببخشایند.

سپاس

چندرگپت بهارتیه
(Chandragupta Bhartiya)

(2014 **)**

پیشگفتار

تاریخِ ترجمه ی کتابها ی سانسکریت به فارسی طویل و غنی بوده است[1]. مثلِ بسیار تمدنها ی جهان ایرانیان هم با علوم هندیان متاثر شده بودند و به راه ترجمه ها کوشیدند که همزبانانشان را با این همه حکمتها بهره مند سازند. این نوع کوشش ها قبل از اسلام شروع شده بود. اولین مثال این نوع کوشش که به دست داریم ترجمه ی پنچا تنترا هست. این کتاب در جهان ایران و عرب به نام کلیله و دمنه معروف است. ترجمه ی این کتاب از توسط بزرگمهر که وزیر شاهنشاه ساسانی انوشیروان بود به شکل گرفت . بزرگمهر هم این کار را در 570میلادی توسط برزویه طبیب انجام داد. زبان این ترجمه فارسی ی میانه یعنی پهلوی بود و همین ترجمه اساس ترجمه ها ی سریانی و دیگر ترجمه ها یی به زبانها ی گوناگون سراسر جهان شد.

در زمان میانه بسیار کتابها ی سانسکریت به فارسی برگردانده شد. فارسی زبانان در اوایل قرن دوازدهم میلادی تحولات بسیار شگرفی در حالات سیاسی آسیا ی جنوبی به وجود آوردند. تا هفت قرن خانواده ها ی مسلمانان بر تخت سلطنت دهلی می نشستند و به تحکیم قدرت می پرداختند. بسیاری از اینها فارسی را زبان رسمی قرار دادند. این فرمانروایان همچنین علاقه وافری به ادبیات دیگر زبان ها از جمله سانسکریت و دیگر زبانها ی محلی هندوستان نشان می دادند. این کار پیش از اکبرشاه در کشمیر شروع شده بود ولی با ارزش ترین و پربار ترین کوشش از طرف اکبر شاه و دارا شکوه انجام شد. از سیزدهم تا نوزدهم میلادی حدود سیصد کتاب به فارسی نگاشته شد که مربوط به علوم هند بود. تنوع موضوعی این کتاب ها شگفت انگیز است. از جمله در موضوعات ادیان ، فلسفه ، عرفان ، نجوم ، ریاضی ، اسطوره شناسی ، ستاره شناسی ، تاریخ ، جغرافیا ، زیست شناسی و غیره. در نگارش این کتابها علما ی هندو و مسلمان باهم همکاری نمودند. بعضی از این کتابها بدون کمک دربار و آزادانه نگاشته شد.

---

[1] --برای عطلاع زیاد رک به– M. Athar Ali, "Translations of Sanskrit Works at Akbar's Court," *Social Scientist* 20 (1992): 38 – 45; A. B. M. Habibullah, "Medieval Indo-Persian Literature relating to Hindu Science and Philosophy, 1000 – 1800 A.D.," *Indian Historical Quarterly* 14 (1938): 167 – 81; S. Rashid Husain, "Some Notable Translations Rendered into Persian during Akbar's Time," *Islamic Culture* 55 (1981): 219 – 39; Jivanji Jamshedji Modi, "King Akbar and the Persian Translations of Sanskrit Books," *Annals of the Bhandarkar Institute* 6 (1925): 83 – 107; S. A. Reza Jalali Naini, "Persian Translations of Sanskrit Works,"in "Special Issue on the Occasion of 50 Years of the Agreement of Indo-Iranian Cultural Relation," *Journal of the Indo-Iran* (2008): 68 – 86; M. A. Rahim, and N. S. Shukla, "Persian Translations of Sanskrit Works," *Indological Studies* 3, nos. 1 – 2 (1974): 175 – 91. (اخج شده با سپاس– Audrey Truschke –The Mughal Book of War : A Persian Translation of the Sanskrit Mahabharata , p.1,foot note1; Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East Vol. 31, No. 2, 2011 by Duke University Press)

این ترجمه ها نه فقط ادبیات فارسی را غنی ساختند بلکه باعث شدند که اصول و اخلاق فلسفه ی هندیدر سراسر جهان گسترده شود. مثلا ترجمه ی 52 اوپانیشاد که توسط دارا شکوه انجام گرفته بود وسیله ای شد که اصل فلسفه ی هندی به دانشمندان غربی برسد و به این ترتیب پژوهش ها ی ارزنده ای در این زمینه انجام شد وضمیر خفته ی اهل ادب را درهند بیدار کرد. بی شبهه می توان گفت که کشور هند بسیار مرهون این تبادلات فرهنگی بین هند و ایران است که عموما مردم با آن ها آشنایی ندارند.

تمام ادبیات ترجمه را می توان به 3 بخش قسمت کرد : زمان سلطنت ، زمان گورکانیان و زمان استعمار زیرا که هر این 3 بخش گرایش مختلف به عنوان دارند.

از تراجم کتابهای سانسکریت ترجمه ی شعر خیلی اندک است. علت این بسیار روشن است. از این ترجمه ها مسلمانان فاتح می خواستند که ادیان و فلسفه ی مفتوحان را درک کنند تا حکومتشان استوارتر و پذیرفته تر شود. و هم خواسته بودند که از ترجمه ی کتابها ی علوم علم خودشان را غنی تر سازند و این کار را مسلمانها قرنها پیش با ترجمه ی کتابها ی یونانی به عربی شروع کرده بودند. کتابها ی ادبی مستقیما این جنبه ی عملی را حمایت نمی کنند و بخاطر همین ما ترجمه ی این کتابها را کمتر می بینیم.

اگرچه برای آمیزش فرهنگی و سازندگی همدلی ی دو کشور و ترجمه ی کتابها ی ادبی بسیار مهم است. ولی متاسفانه در این مورد کار بسیار کم شده است. حتی در این زمان هیچ کتابی از عظیمترین شاعر هند قدیم –کالی داس- هم برگردانده نشده.

با آغاز زمان استعمار در هند فارسی رو به ضعف گرایید. علتش این بود که انگلیسی به جای فارسی زبان رسمی هندوستان قرار داده شد. بعد از این که هند استقلال یافت اهمیت تاریخی و ادبی فارسی شناخته شد و برای بالابردنش بسیار کوشش انجام یافت. از میان این کوشش ها بیداری روابط عمیق تاریخی هند و ایران خیلی مهم بود. خوشبختانه آن زمان در ایران پهلویان بر سر اقدار بودند و آنها فراموش شده ی ماضی ی آریایی ی ایران را می خواستند باز مستقر کنند. در همان زمان در دانشگاه تهران تاسیس بخش سانسکریت صورت گرفت و تا هنوز ادامه دارد.

پس از آزادی هند بعضی از دانشمندان فارسی با گسترش فارسی در هند کتابها ی ادبیات سانسکریت را به زبان فارسی ترجمه هم کردند. این ترجمه از تراجم زمان میانه بسیار فرق داشت. اینها می کوشیدند که به کاربردی مذاق ادبی هر دو فرهنگ نزدیکی پیدا کنند. از این دانشمندان بسیار مهم پروفسور اندوشیکهر (با ترجمه ی پنچاتنترا) پروفیسور هادی حسن (با ترجمه ی شکونتلا ی کالی داس) و پروفیسور امیر حسن عابدی (با ترجمه ی وکرموروشی ی کالی داس) هستند. علی اصغر حکمت که سفیر ایران در هند به زمان شاه پهلوی بود کار بسیار مهمی را انجام داده است. ایشان زیباترین نمایشنامه ی کالی داس بنام شکونتلا می را به مثنوی فارسی برگردانده و این کتاب از دهلی چاپ رسیده است. در زمان شاه استاد بخش سانسکریت دانشگاه دهلی جناب نارایان شنکر شکلا در دانشگاه

تهران موقتا استخدام شده بودند. با همکاری ایشان جلال نایینی که وکیل دادگاه و دانشمند سانسکریت بود ریگوید را به فارسی خلاصه کرد. ریگوید اولین کتاب آسمانی دین هندو هست و هم قدیمترین کتاب باقیمانده ی آرایی ها هست. وی بسیار کتابهای ترجمه شده از سانسکریت به فارسی را هم تصحیح و تدوین کرد از جمله سر اکبر از دارا شکوه ,بگودگیتا از دارا شکوه و پارسیک کوش از کرشن بهاری مشر. در این زمینه کار دکتر تارا چند را نمی توانیم فراموش کنیم.

در زمان حال هم متعدد دوستان و دانشمندان هند و ایران هستند که در این ناحیه کار می کنند و نتیجه ها ی زیبا و مهم را به دست می آورند. دکتر مرتضی موسوی یکی از ایشان هستند که کتاب شیوا سوترا را به فارسی ترجمه و شرح نموده اند. شیوا سوترا مربوط به فلسفه ی شیوا هست که در کاشمیر رواج داشته است. این کار بسیار ستودنی است.

اما دوست نوجوان من جناب آقای **چندرگپت بهارتیه (Chandragupta Bhartiya)** اینجا مورد توجه ما هست. ایشان دانشجوی فعال زبان سانسکریت بوده است با علاقه ی غیر معمولی با زبان و ادبیات اردو. این علاقه ی اردو به تدریج به عشق فارسی منقل شد. ایشان از دانشگاه دهلی در رهنمایی بنده پیش دکترا گرفت. عنوان پیش دکترایش ترجمه ی بگودگیتا توسط دارا شکوه است. علاقه ی زبان فارسی تا اینجا کشید که جناب چندرگپت به ترجمه ی کتابها ی سانسکریت به فارسی پرداخت و این کار بسیار دقیق و پربرکت را به انجام رساند.

کتاب حال که چندرگپت بهارتیه (Chandragupta Bhartiya) از سانسکریت به فارسی ترجمه کرده از هزارها سال در ادبیات سانسکریت جایگاهی خاصی داشته است و در تمام زبانها ی دنیا با ترجمه چاپ شده است. این کتاب است – "نیتِشَتَکَمْ" (Nitishatakam) صد بیت درباره رفتار نیک. "بهرتریهری" (Bhartrihari) شاهی بود در هند که با الآخره تارک الدنیا شده بود. و پیش از این که دنیا را ترک کند سه صد بیت سرود که از تجربه های دنیوی مالامال هستند. صد بیت اول در مورد حکمت است و صد بیت دوم در باره ی عشق و آخرین راجع به عرفان حق و بی نیازی از دهر است. این کتاب اولین ترجمه هست که سراسر هند بین مردم جوان و پیر خیلی معروف و پذیرفته بوده است. با این که ترجمه اش در تمام زبانها ی دنیا موجود است و تا حالا به زبان فارسی هیچ برگردانش وجود ندارد[2] خیلی حیف بود. این کمبودی توسط جناب چندرگپت برطرف می شود و بخاطر این ایشان شایان تمام تبریک صمیمی همه ی ما هستند.

این ترجمه با متن اصلی ی سانسکریت و خط فارسی افزوده شده است. خط فارسی با اعراب مزین است تا اهل زبان فارسی با تلفظ صحیح بتوانند بخوانند با مذاق آهنگ زبان و وزن سانکریت آشنا شوند. ترجمه هم به فارسی ی سلیس و روان انجام داده شده است و بعضی از استادان فارسی زبان این را بازبینی کرده اند.

---

[2] فقط بعض از شعرها یش توصط اقبال لاهوری منظوم شده اند رک

با تقدیم این کتاب به دست فارسی زبانان آرزو می کنیم که از توسط این خوانندگان با فرهنگ ادبیان و دیدگاه اصیل هند آشنا بشوند و با خداوند قادر و متعال دعا می کنیم که او مترجم محترم را نیرو ی دانش عطا فرماید تا ایشان کارهایی از این قبیل را در آینده هم بتوانند به کثرت انجام دهند

دکتر بلرام شکلا
(Dr. Balram Shukla)

بخش سانسکریت
دانشگاه دهلی
دهلی- هند

(2014**)**

دیباچه

سانسکریت یکی از قدیمی ترین زبان ها در جهان است. زبان سانسکریت راه را برای فهم درست و کاملی از فرهنگ هند بر ما می گشاید. در کتاب های که به این زبان باقی مانده اند، اطلاعات با ارزشی از فرهنگ و تاریخ هند درست می آید. زبان سانسکریت سمبل هندوستان است و بسیاری کتاب ها در این زبان نوشته شده است؛ مثل کتاب ریگ ویدا؛ اوپا نیشادها وغیره. نیِتِشَتَکَمْ (Nitishatakam) (صد بیت درباره رفتاره نیک) هم در این زبان نوشته شده است. نویسنده این کتاب بهرتری هری (Bhartrihari) است.

درباره نیِتِشَتَکَمْ :

نیِتِشَتَکَمْ یعنی صد بیت درباره رفتاره نیک. در این کتاب درباره رفتاره نیک صد بیت به صورت شعر گفته شده است، که این بیت ها خصوصیات و وجوه مختلفی را از رفتار بیان می کنند. خصوصیت های چون :

حماقت و نادانی :

خداوند به نادان هدیه ای داده است، هدیه ی خداوند به نادان خاموشی و سکوت است، در جمع خردمندان سکوت برای نادان همانند جواهر است.[3]

می توان آتش را با آب مهار کرد، می توان تابش تیز خورشید را با چتری سایه کرد، می توان فیل مست را با یک سلاح نوک تیز آرام و مهار کرد، می توان گاومیش و الاغ سرکش را با چوبدستی مهار کرد، می توان بیماری را با دارو علاج کرد، می توان نیش مار را با دعا خوب کرد، برای همه مشکل ها راه حل است، جز برای نادان زیرا کسی نمی تواند به او خرد بیاموزد.[4]

خردمندی :

خرد خوش سخن و خوش صدا با کلماتی پرمغز و او خردی زیاد برای خردجویان دارد و شاعر خوبی است، آن شاعر اگر فقیر است در پادشاهی، این مشکل شاه است، و نه شاعر.

---

[3] स्वायत्तमेकान्तगुणं विधात्रा विनिर्मितं छदनमज्ञातायाः।

विशेषतः सर्वविदां समाजे विभूषणं मौनमपण्डितानाम्।।8।।

[4] शक्यो वारयितुं जलेन हुतभुक् छत्रेण सूर्यातप्तो नागेन्द्रो निशिताङ्कुशेन समदो दण्डेन गोगर्दभौ।

व्याधिर्भेषजसङ्ग्रहैश्च विविधैर्मन्त्रप्रयोगैर्विषं, सर्वस्यौषधमस्ति शास्त्रविहितं मूर्खस्य नास्त्यौषधम् ।।12।।

آن خردمند ثروتمند از خرد خویش است، خردمند بدون مال هم ثروتمند است، اگر مردم قدر گوهری را نمی دانند دلیل بر کم ارزش بودن گوهر نیست، چون گوهرشناس نیست.[5]

انسان با جواهرات و زیورآلات حقیقتاً زیبا نمی شود، انسان با جواهرات درخشانی که بر بازو می بندد و یا بر گلو آویزان می کند به راستی و زیبای حقیقی نمی رسد، انسان با تمییز کردن و شستشوی بدن و آویختن گل و آرایش مو خقیقتاً زیبا نمی شود، خردمند با سخن خوب خویش زیبا می شود، زیورآلات و جواهرات همیشگی نیستند بلکه آن خرد است که زیور و مایه ی زیبایی جاودانی خردمند است.[6]

شجاعت و احترام :

شاه حیوانات شیر که شجاع و بی باک است، غذایش سر فیل است و او کمتر از سر فیل طلب نمی کند و کمتر نمی خواهد، حتی وقتی از گرسنگی ناتوان باشد، حتی اگر از پیری لاغر شده باشد، ویا وقتی غرق در قدرت باشد، ویا اگر بارنج و سختی رو به رو باشد، و حتی وقت مردن هم، او باز شیر است و سلطان جنگل و طبعیت و مزاج و بلند نظری و دلیری او از بین نمی رود، در هر حالتی که باشد به پستی و کمی قانع نمی شود، علف نمی خورد.[7]

سگ دم خود را برای کسی که به او غذا می دهد می جنباند، به پایش می افتد و می رقصد و دهان و شکم خویش را نشان می دهد و ذات انسان کم شخصیت هم مثل این می شود. اما فیل به آرامی بلند می شود و بعد از چندین بار نوازش غذای خود را از دست صاحبش می خورد، ذات و باطن انسان های بزرگ به مانندهمان فیل است.[8]

ثروت :

بگذار که طبقه ها ی اجتماعی نابود شوند و به زیر زمین برود، بگذاد کیفیت و چگونگی ازبین برود، بگذار ذات خوب از قله کوه های بلند به پایین سقوط کند، بگذار خویشاوندی

---

[5] शास्त्रोपस्कृतशब्दसुन्दरगिरः शिष्यप्रदेयगमा, विख्याताः कवयोः वसन्ति विषये यस्य प्रभोर्निर्धनाः।
तज्जाड्यं वसुधाधिपस्य कवयस्त्वर्थं विनापीश्वराः, कुत्स्याः स्युः कुपरीक्षका कि मणयो यैर्घतः पातिताः।।16।।

[6] केयूराणि न भूषयन्ति पुरुषं हारा न चन्द्रोज्ज्वला, न स्नानं न विलेपनं न कुसुमं नालङ्कृता मूर्धजाः।
वाण्येका समलङ्करोति पुरुषं या संस्कृता धार्यते, क्षीयन्ते खलु भूषणानि सततं वाग्भूषणं भूषणम्।।20।।

[7] क्षुत्क्षामोऽपि जराकृशोऽपि शिथिलप्रायोऽपि कष्टां, दशामापन्नोपि विपन्नदीधितिरपि प्राणेषु गच्छत्स्वपि।
मत्तेभेन्द्रविभिन्नकुम्भकवलग्रासैकबद्धस्पृहः, किं जीर्णं तृणमत्ति मानमहतामग्रेसरः केसरि।।27।।

[8] लान्ङ्गुलचालनमधश्चरणावपातं, भूमौ निपत्य वदनोदरदर्शनं च।
श्वा पिण्डदस्य कुरुते गजपुङ्गवस्तु, धीरं विलोकयति चाटुशतैश्च भुङ्क्ते।।29।।

و آشنایی بسوزد، بگذار شجاعت و بی باکی از بین برود، ثروت برای ثروتمند کافی است، چون خوبی خود تمام ثروت است.[9]

بدذاتی و نادرستی :

سنگدلی و قساوت و بی رحمی و پرخاش با دیگران و دست درازی به ناموس و مال دیگران و خواستن آنها برای خود با نیکان به بدی رفتار کردن و با خانواده بد خلقی کردن، تمام اینها رفتار شخص بد ذات و نادرست است و این ذات انسان بد است.[10]

وقتی ذات شخصی پلید و بد است او کارهای انسان های خوب را بد و زشت می پندارد، چون ذات و طبیعت خراب و ناپاک است. وقتی شخصی پاک و خوش است و شرم و حیا دارد شخصی بدذات او را احمق می پندارد، وقتی انسان پاک خدا را عبادت می کند مردی ناپاک آن را غرور نام می نهد، وقتی که انسان نیک در سکوت و خموشی هست شخصی بد ذات آن را بی خردی و نادانی می انگارد، وقتی که انسان خوب و خوش ذات سخنی رسا و شیوا و شیرین بیان می کند، بد ذات آن را فقر و پستی می پندارد، چون که شخصی پاک دل رفتار معصوم و خوب دارد، آن بدذات او رامغرور و خودخواه می نامد، پس خوش ذات چه بکند تا بدذات کار او را خوب بپندارد؟[11]

نیک سرشتی :

احترام و درود بر آن کسی که دارنده ی ذات پاک است، آنکه در جمع نیکان است، به خوبی دیگران خوشنود است، به بزرگان احترام می گذارد، دوستدار دانش و خرد است، با همسر خود خوشحال است، از سرزنش ونیکوهش مردمان خودداری می کند، خداپرست و دین دار است، حواس خود را کنترل می کند، از جمع بدکاران به دور است، چنین انسان خوش ذات و پاکی شایستگی درود و سلام و ادب است.[12]

---

[9] जातिर्यातु रसातालं गुणगणैस्तत्राप्यधो गम्यतां, शीलं शैलतटात् पतत्वभिजनः सन्दह्यतां वह्निना।

शौर्ये वैरिणि वज्रमाशु निपतत्वर्थोऽस्तु नः केवलं, येनैकेन विना गुणास्तृणलवप्रायाः समस्ता इमे।।39।।

[10] अकरुणत्वमकारणविग्रहः परधने परयोषिति च स्पृहा।

सुजनबन्धुजनेष्वसहिष्णुता प्रकृतिसिद्धमिदं हि दुरात्मनाम्।।50।।

[11] जाड्यं ह्रीमति गण्यते व्रतरुचौ दम्भः शुचौ केतवं, शूरे निर्घृणता मुनौ विमतिता दैत्यं प्रियालापिनि।

तेजस्विन्यवलिप्तता मुखरता वक्तर्यशक्तिः स्थिरे, तत्को नाम गुणो भवेत्सगुणिनां यो दुर्जनैर्नाङ्कितः।।52।।

[12] वाञ्छा सज्जनसङ्गमे परगुणे प्रीतिर्गुरौ नम्रता,विद्यायां व्यसनं स्वयोषिति रतिर्लोकापवादाद्भयम्।

भक्तिः शूलिनि शक्तिरात्मदमने संसर्गमुक्तिः खले, येष्वेते निवसन्ति निर्मलगुणास्तेभ्यो नरेभ्यो नमः।।60।।

دارنده ی ذات نیک و نیک خواه :

چون که درخت پر بار گردد، شاخه ها پش خمیده می شوند و سر به زیر می کنند، چون که ابر پر آب می شود به زیر می آید و آماده ی بارش می گردد، چون که انسان خوب غرق در ثروت می شود فروتنی می گیرد، این ذات و طبیعت انسان نیکخواه است.[13]

صبر کردن :

ذات انسان سه قسمت دارد : ذات اول همان ذات بزرگ است، ذات دوم همان ذات میانه است، و ذات سوم همان ذات زیر است. کسی که ذات پایین و زیر دارد هر کار را از ترس مشکل بودن شروع نمی کند. کسش که ذات میانه دارد هر کار را آغاز می کند ولی وقتی که مشکل پیش می اید آن را رها می کند. و آن که ذات بزرگ دارد اگر کاری را آغاز کند حتی با تمام مشکلات آن کار را تا به آخر انجام می دهد.[14]

تقدیر و قضا و قدر و بخت و اقبال :

مار که در سبد اسیر بود، حواس و قدرشش از گرسنگی کم شده بود، و در انتظار مرگ بود، همان وقت موش سبد را سوراخ کرد و به داخل آمد، مار از گوشت آن موش را خورد و از همان سوراخ بیرون رفت. بنابراین در خوش بختی یا بدبختی و در شهرت یا فقر، خداست که سرنوشت را مقدر می کند.[15]

رحمت خداوند :

اگر درخت گَریرَ[16] (Kareera) برگ ندارد پس آیا این عیب فصل بهار اس؟ اگر بوف در نور آفتاب نمی تواند ببیند، پس آیا این عیب آفتاب است؟ و اکر چَاتَکَ (Chaataka) نمی

---

[13] भवन्ति नम्रास्तरवः फलोद्गमैः नवाम्बुभिर्दूरविलम्बिनो घनाः।

अनुद्धताः सत्पुरुषाः समृद्धिभिः स्वभाव एवैष परोपकारिणाम्।।73।।

[14] प्रारभ्यते न खलु विघ्नभयेन नीचैः, प्रारभ्य विघ्नविहता विरमन्ति मध्याः।

विघ्नैः पुनः पुनरपि प्रतिहन्यमानाः, प्रारब्धमुत्तमगुणा न परित्यजन्ति।।85।।

[15] भग्नाशस्य करण्डपिण्डिततनोर्म्लानेन्द्रियस्य क्षुधा, कृत्वाखुर्विवरं स्वयं निपतितो नक्तं मुखे भोगिनः।

तृप्तस्तत्पिशितेन सत्वरमसौ तेनैव यातः पथा, लोकाः पश्यत दैवमेव हि नृणां वृद्धौ क्षये कारणम्।।96।।

[16] گَریرَ (Kareera) : - اسم درختی هندی که برگ ندارد.

تواند آب باران را در دهانش جای دهد پس آیا این عیب باران است؟. تقدیر نوشته شده روی پیشانی را چه کسی می تواند پاک بکند؟ یعنی هیچ کس نمی تواند.[17]

نحوه انجام کارهای نیک :

ای انسان نیک! آن کاری، که شخص بد را تبدیل به شخصی خوب می کند، انسان نادان را خردمند می کند، دشمن را دوست می کند، نا دیدنی ها را دیدنی می کند، و زهرها را آب حیات می کند، و اگر سرانجامی نیک می خواهید ، کار نیک بکنید. فقط برای نفعِ هر چیز، آن چیزها را دوست مدار و درد ها و غم ها را از خود دور بکن.[18]

قبل از انجام هر کاری، باید خوب به نتیجه ی آن کار فکر کرد چون اگر کاری بکنیم که نتیجه ی آن کار پشیمانی باشد، آن فکر تا دم مرگ نیز ما را آزار خواهد داد.[19]

درباره نویسنده ی نیِتِشَتَکَمْ :

نویسنده ی نیِتِشَتَکَمْ یکی از پادشاه ی هند بود، اسمش بهرتری هری (Bhartrihari) بود. پدرش گندهروسین (Gandharvashen) و برادرش ویکْرمادیتْه (Vikramaaditya) بود. ویکرمادیتیه نیز یکی از پادشاه بزرگ در هند بود. بهرتری هری برادر بزرگ ویکرمادیته بود. بهرتری هری پادشاه ی اوجین (Ujain) در هند و برادرش ویکرمادیته وزیر ایشان بود.

در هند درباره ی بهرتری هری چند افسانه گفته شده است. درستی این افسانه ها سند معتبری در دست نیست، اما در آن افسانه ها چنین آمده است که :

روزی فقیری نزد پادشاه ی بهرتری هری آمد و به او سیبی داد. فقیر به پادشاه گفت: کسی که این سیب را بخورد، زندگی جاویدان پیدا می کند و همیشه جوان می ماند. پادشاه همسرش را بسیار دوست داشت، بنابراین آن سیب را به همسرش داد، ولی همسر پادشاه شخص دیگری را دوست داشته بود و او هم آن سیب را به آن شخص داد. شخص دیگر هم به زن دیگری علاقه مند بود و او آن سیب را به آن زن داد و آن زن هم خود به پادشاه

---

[17] पत्रं नैव यदा करीरविटपे दोषो वसन्तस्य किं, नोलूकोऽप्यवलोकते यदि दिवा सूर्यस्य किं दूषणम्।
धारा नैव पतन्ति चातकमुखे मेघस्य किं दूषणं, यत्पूर्वं विधिना ललाटलिखितं तन्मार्जितुं कः क्षमः।।107।।

[18] या साधूंश्च खलान् करोति विदुषो मूर्खान् हितान् द्वेषिणः, प्रत्यक्षं कुरुते परोक्षममृतं हालाहलं तत्क्षणात्।
तमाराधय सत्क्रियां भगवतीं भोक्तुं फलं वाञ्छितं, हे साधो व्यसनैर्गुणेषु विपुलेष्वास्थां वृथा मा कृथाः।।111।।

[19] गुणवदगुणवद् वा कुर्वता कार्यमादौ, परिणतिरवधार्या यत्नतः पण्डितेन।
अतिरभसकृतानां कर्मणामाविपत्तेर्भवति हृदयदाही शल्यतुल्यो विपाकः।।113।।

علاقه مند بود و آن سیب را به پادشاه داد. چون پادشاه آن سیب را دوباره در دست خود دید تعجب کرد و شروع به جستجو درباره ی فلسفه ی سیب کرد. وقتی همسر پادشاه این ماجرا را شنید از شدت ناراحتی خودکشی کرد. پادشاه از این پیشامد بسیار غمگین شده و این بیت را نوست:

यां चिन्तयामि सततं मयि सा विरक्ता, साप्यन्यमिच्छति जनं स जनोऽन्यसक्तः।

अस्मत्कृते च परिशुष्यति काचिदन्या, धिक् तां च तं च मदनं च इमां च मां च।।

یَامْ چِنْتَیَامِ سَتَتَمْ مَیِ سا وِرَکْتا، ساپْیَنْیَمِچهتِ جنمْ سَ جنَو انْیَسَکْتهَ
اسْمَتْکْرِتِ چَ پارِشُشْیَتِ کاچِدَنْیَا، دْهِکْ تامْ چَ تَمْ چَ مَدَنَمْ چَ اِمامْ چَ مامْ چَ

زنی را دوست دارم که علاقه ای به من ندارد, به دیگری علاقه مند است که ان دیگری هم دیگری را دوست دارد, و دیگری نیز من را دوست دارد, پس ببین چه افسوس است بر آن زن و آن مرد وآن فرشته ی عشق و این زن و من!

می گویند که پادشاه این ماجراها را خیلی زود فراموش کرد و با همسر دیگری به نام پینگلا (Pingla) آشنا شد. روزی، پادشاه برای شکار به جنگل رفت. در آنجا دید که صیادی که آهوی را شکار کرده، در هم آن وقت یک ماری آن صیاد را خورد و صیاد هم آن وقت از دنیا رفت و مرد. پس زن آهو، که همسر آهو بود، آهوی مرده را دید و خودش هم مرد. و وقتی همسر صیاد، صیاد مرده را دید، او هم از دنیا رفت. پادشاه تمام این اتفاقات را دید و بعد از رفتن به خانه او به همسرش پینگلا کردو از او پرسید که آیا در نظر او این اتفاقات می تواند حقیقت داشته باشد ؟ همسرش جواب داد: بله ! درباره ی حقیقت این اتفاقات هیچ شکی نیست. زنی که فقط همسر خود را دوست دارد و همیشه درباره ی همسر خود فکر می کند، برای آن زنی این کار مشکل نیست. با شنیدن جواب پینگلا پادشاه به فکر فرو رفت که همسر خود را امتحان کند. یک روز پادشاه برای شکار به جنگل رفت، گفت تا به همسرش خبر بفرستند که شیر پادشاه را خورده است. با شنیدن این خبر همسر پادشاه در هم آن وقت از دنیا رفت. وقتی این خبر به پادشاه رسید، او بسیار ناراحت شد و همان وقت سلطنت را به برادر خود (ویکرمادیته) سپرد و خود در ظاهر یک فقیر به جنگل رفت.

این افسانه اطلاعات مکتوب در دست نیست و فقط این افسانه نسل به نسل و زبان به زبان منتقل شده است، ولی درباره وجود این پادشاه متمین هستیم که پادشاهی به نام بهرتریهری وجود داشته که برادرش هم ویکرمادیته بوده است. در تاریخ هند نام چندین پادشاه به نام ویکرمادیته شبت شده است، ولی ما با اطمینان نمی دانیم این این کدام ویکرمادیته بوده که برادر بهرتریهری بوده است و با قاطعیت نمی توانیم به گویم کدام یک از آنجا برادرش بوده است.

زمان پادشاه ی بهرتریهری (Bhartrihari) :

گفتن زبان دقیق پادشاهی بهرتریهری بسیار مشکل است و نظریات زیاد و متفاوقی درباره آن وجود دارد. بهرتریهری درباره خود هیچ چیزی ننوشته است و این قضاوت دقیق

درباره زمان دقیق زندگی و سلطنت او را مشکل می کند. برای تشخیص زمان سلطنت این پادشاه تاریخ دانان چند دلیل می آورند:

1. بهرتریهری هم مثل کالی داس (Kalidasa) درباره خود هیچ چیزی در کتاب ها ننوشت.
2. در تاریخ هند چند بهرتریهری دیگر هم هستند که به زبان سانسکریت به نام ایشان کتاب هایی نویشته شده است.
3. داستان های قدیم هندی می گویند که بهرتریهری برادر ویکرمادیته بود، ولی در تاریخ هند چند ویکرمادیته دیگر هم وجود دارند. بنابراین درباره اینکه کدام ویکرمادیته برادر بهرتریهری بوده اختلاف نظر زیاد است.

بعضی از محققان سعی در پیدا کردن تاریخ دقیق زمان سلطنت این پادشاه داشته اند. به نظر آن ها :

1. بهرتریهری برادر ویکرمادیته بود که برای اولین بار در هند به نام ویکرم سموت (Vikram samvata) سالنامه درست کرد. این محققان زمان بهرتریهری را سال 57 پیس از میلاد می دانند.
2. محققان دیگر بر این باور دارند که بهرتریهری برادر ویکرمادیته که هون (Hoon) پیروز شد. هون در سال 644 پیش از میلاد زندگی می کرد.
3. ایتسینگ (Itasing) جهانگرد چینی (Chines) که به سال 651 پیش از میلاد به هند آمده بود، در کتاب تاریخ خود به مرگ بهرتریهری اشاره می کند که متخصص در در دستور زبان بوده است. بهرتریهری که متخصص در دستور زبان بود کتابی خود به یادگار نوشته بود و آن را به نام واکیپدییم (Vakyapadiyam) نام گذاری کرده بوده است.
4. به دلیل نوشته های تاریخی جهانگرد معروف ایتسنگ، دیگر محققان هم زمان سلطنت بهرتریهری را در سال های قبل از قرن هفتم پیش از میلاد (Before 7th century) می داند.

درباره بهرتریهری و ویکرمادیته در کتاب سانسکریت به نام سیمهاسن دواترینشکا (Simhasandvatrinshaka) و ویکرمانک دیو چریتم (Vikramankdevcharitm) با تفاصیل نوشته شده است. با توجه به این دو کتاب می توان گفت که این دو پادشاه برادر بوده اند. برخی از محققان می گویند که بهرتریهری که نویسنده ی کتاب واکیپدییم (Vakyapadiyam) است، با آن بهرتریهری که نویسنده ی کتاب نیِتِشَتَکَمْ (Nitishatakam) است متفاوت می باشد. نویسنده ی کتاب نیِتِشَتَکَمْ دو تا کتاب دیگر هم نوشته بود، به نام های : شرینگارشتکم (Shringarshatakam) و ویراگیشتکم (Vairagyashatakam) که در دسترس می باشند.

چندرگپت بهارتیه
(Chandragupta Bhartiya)

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

نیتِشَتَکَمْ

(صد بیت درباره رفتار نیک)

दिक्कालाद्यनवच्छिन्नानन्तचिन्मात्रमूर्तये।

स्वानुभूत्येकनामाय नमः शान्ताय तेजसे।।1।।

دِکّالادْیَنَوَچِهنّاننْتچِنْماتْرَمورْتَیَهِ
سْوَانُبْهُوتْیِکَناماىَ نَمَهَ شانْتاىَ تِجَسَهِ

1. او که در قید زمان و مکان نمی آید، او که از هر جهت و زمان و سمت و سو آزاد است، او که بی پایان است و نا میرا است، او که منشای هر روح است و سرچشمه ی صلح و آرامش است، و او که مبدای تمام است، سلام بر او.

यां चिन्तयामि सततं मयि सा विरक्ता,

साप्यन्यमिच्छति जनं स जनोऽन्यसक्तः।

अस्मत्कृते च परिशुष्यति काचिदन्या,

धिक् तां च तं च मदनं च इमां च मां च।।2।।

یَامْ چِنْتَیَامِ سَتَتَمْ مَیِ سا وِرَکْتا
ساپْیَنْیَمِچهتِ جنمْ سَ جنَو انْیَسَکْتهَ
اسْمتْکْرِتِ چَ پارِشُشْیَتِ کاچِدَنْیَا
دْهِکْ تامْ چَ تَمْ چَ مَدَنَمْ چَ اِمامْ چَ مامْ چَ

2. زنی را دوست دارم که علاقه ای به من ندارد, به دیگری علاقه مند است که ان دیگری هم دیگری را دوست دارد, و دیگری نیز من را دوست دارد, پس ببین چه افسوس است بر آن زن و آن مرد وآن فرشته ی عشق و این زن و من!

[i]. سخن درباره ی احمق:

बोद्धारो मत्सरग्रस्ताः प्रभवः स्मयदूषिताः।

अबोधोपहताश्चान्ये जीर्णमंगे सुभाषितम्।।3।।

بُودْدْهَارُو مَتْسَرَگْرَسْتاهَ پْرَبْهَوَهَ سْمَیَدُوشِتاهَ
ابوُدْهَوُپَهَتاشْچانْیَهِ جَیرْنَمَنْگهِ سُبْهَاشِتامْ

3. چون خردمند به خردمند حسادت دارد، و ثروتمند به مال خویش مغرور است، و نادان هم که چیزی نمی فهمد; بنابراین سخن خوب در خود نابود شده است.

अज्ञः सुखमाराध्यः सुखतरमाराध्यते विशेषज्ञः।

ज्ञानलवदुर्विदग्धं ब्रह्मापि नरं न रञ्जयति।।4।।

اَگْیَهَ سُکهَمْارادْهیَهَ سُکهَتَرَمْارادْهَیَتهِ وِشِشَگْیَهَ
گْیَانَلَوَدُرْوِدگْدْهَمْ بْرَهْماپِ نَرَمْ نَ رَنْجَیَتِ

4. خرد را به بی خرد می توان آموخت، و خرد را به خردمند باز هم می توان آموخت، ولی حتی خدا هم خرد را نمی تواند به نادان بیاموزد، چون نادان پر از غرور است.

प्रसह्य मणिमुद्धरेन्मकरवक्र दंष्ट्राङ्कुरात्,

समुद्रमपि सन्तरेत् प्रचलदूर्मिमालाकुलम्।

भुजङ्गमपि कोपितं शिरसि पुष्पवद् धारयेत्,

न तु प्रतिनिविष्टमूर्खजनचित्तमाराधयेत्।।5।।

پْرَسَهْیَ مَنِمُدْدْهَرِنْمَکَرَوَکْرَ دنْشْتْرانْکُراتْ
سَمُدْرَمَپِ سَنْتَرِتْ پْرَچَلَدُورْمِمالاکُلمْ
بْهُجنْگمپِ کوُپِتمْ شِرَسِ پُشْپَوَدْ دْهَارَیِتْ
نَ تُ پْرَتِنِوِشْتمُورْکهَجَنَچِتّمارادْهَیِتْ

5. می توان به سختی گوهر را از دهان سوسماری به دست آورد، می توان دریا ی طوفانی را صلیب وار شنا کرد، می توان مار خطر را مانند گلی به دور سر پیچاند، ولی احمق را نمی توان راضی کرد و به او خرد آموخت.

लभेत सिकतासु तैलमपि यत्नतः पीड्यन्पिबेच्च,

मृगतृष्णिकासु सलिलं पिपासार्दितः।

कदाचिदपि पर्यटन्शशविषाणमासादयेन्नतु,

प्रतिनिविष्टमूर्खजनचित्तमाराधयेत्।।6।।

لَبْهِتَ سِکَتاسو تِلَمَپِ یَتْنَتَهَ پیدیَنْپِبِچّ
مْرِگَتْرِشْنِکاسو سَلِلَمْ پِپاسارْدِتَهَ
گَداچِدَپِ پَرْیَتَنْشَشَوِشانَماسادَیِنّتُ
پَرْتِنِوِشْتمورْکهَجَنَچِتُّم آرادْهَیِتْ

6. می توان با تلاش و کوشش حتی از شن زار روغن گرفت، می توان حتی از سراب آب نوشید، می توان برای خرگوش شاخ دید، ولی نمی توان به نادان خرد آموخت. خرد آموختن به نادان از هر ناممکن سخت تر است.

व्यालं बालमृणालतन्तुभिरसौ रोद्धुं समुज्जृम्भते,

छेत्तुं वज्रमणीं शिरीषकुसुमप्रान्तेन सन्नह्यति।

माधुर्यं मधुबिन्दुना रचयितुं क्षाराम्बुधेरीहते,

नेतुं वाञ्छति यः खलान्पथि सतां सूक्तैर्सुधास्यन्दिभिः।।7।।

وْیَالَمْ بالَمْرِنالَتَنْتُبْهَرَسوُ روُدْدْهُمْ سَمُجّرِمْبْهَتهِ
چْهَتُمْ وَجْرَمَنَیِمْ شِرِیشَکُسُمَپْرانْتِنَ سَنّهْیَتِ
مادْهُرْیَمْ مَدْهُبِنْدُنا رَچَیِتُمْ کْشْهَارامْبُدْهِریهَتِ
نِتُمْ وَانْچْهتِ یَهَ کْهَلانْپَتْهِ سَتَامْ سوکَتِرْسُدْهاسْیَنْدِبهِهَ

7. می توان یک فیل را به ریشه ی گل نیلوفر آبی بست، می توان گوهر سخت را با برگ نرم گل شِرِیشَ[20] (Shireesha) برید، می توان با یک قطره عسل دریا را شیرین کرد، همه این ناممکن ممکن است ولی یک انسان خوب با سخن خوب نمی تواند به نادان خرد بیاموزد.

स्वायत्तमेकान्तगुणं विधात्रा विनिर्मितं छदनमज्ञातायाः।

विशेषतः सर्वविदां समाजे विभूषणं मौनमपण्डितानाम्।।8।।

سْوَایَتّمِکانْتَگُنَمْ وِدْهَاتْرَا وِنِرْمِتَمْ چْهَدَنَمْ اگّیَاتایَاهَ
وِشِشْتَهَ سَرْوَوِدَامْ سَمَاجِ وِبْهَوشَنَمْ مَوُنَمْ اپَنْدِتَانَامْ

8. خداوند به نادان هدیه ای داده است، هدیه ی خداوند به نادان خاموشی و سکوت است، در جمع خردمندان سکوت برای نادان همانند جواهر است.

---

[20] شِریشَ :(Shireesha) گل هندی که برگش سرخ و بسیار نرم و لطیف است.

यदा किञ्चितज्ञोऽहं द्विप इव मदान्धः समभवम्,

तदा सर्वज्ञोऽस्मीत्यभवदवलिप्तं मम मनः।

यदा किञ्चित्किञ्चिद्बुधजनसकाशादवगतम्,

तदा मूर्खोऽस्मीति ज्वर इव मदोमे व्यपगतः।।9।।

یَدَا کِنْچِتْ اگْیَوُ اهَمْ دْوِپَ اِوَ مَدَانْدْهَهَ سَمَبْهَوَمْ
تَدَا سَرْوَگْیَوُ اسْمِیتْیَبْهَوَلِپْتَمْ مَمْ مَنَهَ
یَدَا کِنْچِتْکِنْچِتْبُدْهَجَنَسَکَاشَادَوَگَتَمْ
تَدَا مَوُرْکْهَوُ اسْمَیاتِ جْوَارَ اِوَ مَدَوُمَهِ وْیَپَگَتَهَ

9. وقتی من کم خرد بودم: مثل یک فیل مست بودم، در آن وقت فکر می کردم همه چیز را می دانم و قلب من پر از غرور بود. ولی آن هنگام که با دانشمندان زندگی کردم: فهمیدم که چقدر نادان هستم و بعد از این غرور نادانی مثل تب تمام شد.

कृमिकुलचितं लालाक्लिन्नं विगन्धि जुगुप्सितं,

निरुपमरसं प्रीत्या खादन्नरास्थि निरामिषम्।

सुरपितमपि श्वा पार्श्वस्थं विलोक्य न शङ्कते,

न हि गणयति क्षुद्रो जन्तुः परिग्रहफल्गुताम्।।10।।

کْرِمِکُلَچِتَمْ لَالَاکْلِنّمْ وِگَنْدْهِ جُگُپْسِتَمْ
نِرُوُپَمَرَسَمْ پْرِیتْیَا کْهَادَنّرَاسْتْهِ نِرَامِشَمْ
سُرَپِتمپِ شْوَا پَارْشْوَسْتْهَمْ وِلوُکیَ نَ شَنْکَتِ
نَ هِ گَنَیَتِ کْشُدْرَوُ جَنْتُهَ پَرِگْرَهَفَلْگُتَامْ

10. مثل سگ که استخوان گندیده و بوگرفته ای را که مورچگان به دور آن جمع شده اند باز هم رها نمی کند و می خورد وحتی از فرشته ای به نام اِنْدْرَ[21] (Indra) هم خجالت نمی کشد و گند می خورد، آن شخص هم مثل آن سگ است که خجالت نمی کشد ذاتش بد است. انسان بد فرق بد و خوب را نمی فهمد.

[21] اِنْدْرَ: (Indra) در هند اندر خدا ی باران است

शिरः शार्वं स्वर्गात् पशुपतिशिरस्तः क्षितिधरं,

महीध्रादुत्तुङ्गादवनिमवनेश्चापि जलधिम्।

अधोऽधो गङ्गेयं पदमुपगता स्तोकमथवा,

विवेकभ्रष्टानां भवति विनिपातः शतमुखः।।11।।

شِرَہَ شَارْوَمْ سْوَرْگَاتْ پَشُپَتِشِرَسْتَہَ کْشِتِدْھَرَمْ
مَہِیدْھَرَادُتُنْگَادَوَنِمَوَنِشْچَاپِ جَلَدْھِمْ
اَدْھوُ اَدْھوُ گَنْگِیَمْ پَدَمُپَگَتَا سْتَوُکَمَتْھَوَا
وِوِکَبْھْرَشْتَانَامْ بْھَوَتِ وِنِپَاتَہَ شَتَمُکْھَہَ

11. نادان مثل رود گَنْگَا (Ganga) در صد مرحله فنا می شود. رود گنگ زمانی در بهشت جاری بود و بعد از بهشت به سر شِوَ (Shiva) روان شد و پس از آن از هِمالَیَا (Himaalaya) به روی زمین جاری شد و به دریا پیوست. مثل این نادان هم که از مراحل بالا به پایین نزول می کند.

शक्यो वारयितुं जलेन हुतभुक् छत्रेण सूर्यातपो,

नागेन्द्रो निशिताङ्कुशेन समदो दण्डेन गोगर्दभौ।

व्याधिर्भेषजसङ्ग्रहैश्च विविधैर्मन्त्रप्रयोगैर्विषं,

सर्वस्यौषधमस्ति शास्त्रविहितं मूर्खस्य नास्त्यौषधम्।।12।।

شَکْیوُ وَارَیِتُمْ جَلِنَ ھُتَبْھُکْ چْھَتْرِنَ سوُرْیَاتَپْتَوُ
نَاگِنْدْرَوُ نِشِتَانْکُشِنَ سَمَدَوُ دَنْدِنَ گوُگَرْدَبْھَوُ
وْیَادْھِرْبْھِشَجَسَنْگْرَھِشْچَ وِوِدْھِرْمَنْتْرَپْرَیوُگِرْوِشَمْ
سَرْوَسْیَوُشَدْھَمَسْتِ شَاسْتْرَوِھِتَمْ موُرْکْھَسْیَ ناسْتْیَوُشَدْھَمْ

12. می توان آتش را با آب مهار کرد، می توان تابش تیز خورشید را با چتری سایه کرد، می توان فیل مست را با یک سلاح نوک تیز آرام و مهار کرد، می توان گاومیش و الاغ سرکش را با چوبدستی مهار کرد، می توان بیماری را با دارو علاج کرد، می توان نیش مار را با دعا خوب کرد، برای همه مشکل ها راه حل است، جز برای نادان زیرا کسی نمی تواند به او خرد بیاموزد.

साहित्यसङ्गीतकलाविहीनः, साक्षात्पशुः पुच्छविषाणहीनः।

तृणं न खादन्नपि जीवमानः, तद्भागधेयं परमम्पशुनाम्।।13।।

سَاهِتْیَسَنْگیِتَکَلَاوِهینَہَ، سَاکْشْهَاتْپَشُہَ پُچْچْهَوِشَانَهینَہَ
تْرِنَمْ نَ کْهَادَنّپِ جیِوَمَانَہَ، تَدْبْهَاگَدْهِیَمْ پَرَمَمْپَشُنَامْ

13. آن که بی خرد و بی ادب و بی هنر است، مثل حیوانی است که دم ندارد و علف نمی خورد: این برای حیوانات خوشبختی است.

येषां न विद्या न तपो न दानं ज्ञानं न शीलं न गुणः न धर्मः।

ते मर्त्यलोके भुवि भारभूताः मनुष्यरूपेण मृगाः चरन्ति।।14।।

یِشَامْ نَ وِدْیَا نَ تَپوُ نَ دَانَمْ گْیَانَمْ نَ شیِلَمْ نَ گُنَہَ نَ دْهَرْمَہَ
تِ مَرْتْیَلوُکِ بْهُوِ بْهَارَبْهوُتَاہَ مَنُشْیَرُوپِنَ مْرِگَاہَ چَرَنْتِ

14. آن که دانش ندارد و بخشنده نیست، آن که عرفان ندارد و رفتاری شایسته با او نیست و او که ماهیت انسانی ندارد و نیکوکارنیست، او در چرخه ی مرگ و زندگی مثل حیوانی در روی زمین فقط گردش می کند.

वरं पर्वतदुर्गेषु भ्रान्तं वनचरैः सह।

न मूर्खजनसम्पर्कः सुरेन्द्रभवनेष्वपि।।15।।

وَرَمْ پَرْوَتَدُرْگِشُ بْهْرَانْتَمْ وَنَچَرِہَ سَہَ
نَ مُورْکْهَجَنَسَمْپَرْکَہَ سُرِنْدْرَبْهَوَنِشْوَپِ

15. با کسی که در جنگل زندگی می کند، دوستی و گردش لذت بخش است و رفتن به کوه سخت و بلند هم خوب است ولی با شخص نادان حتی در جایگاه فرشته ی اِنْدْرَ (Indra) هم گردش کردن لذت بخش نیست.

[ii]. سخن درباره ی خردمند :

शास्त्रोपस्कृतशब्दसुन्दरगिरः शिष्यप्रदेयगमा,

विरव्याताः कवयोः वसन्ति विषये यस्य प्रभोर्निर्धनाः।

तज्जाड्यं वसुधाधिपस्य कवयस्त्वर्थं विनापीश्वराः,

कुत्स्याः स्युः कुपरीक्षका कि मणयो यैर्घतः पातिताः।।16।।

شَاسْتْرُوپَسْکْرِتَشَبْدَسُنْدَرَگِرَہ شِشْیَپْرَدِیَگمَا
وِکْهْیَاتَاہَ کَوَیَوُہ وَسَنْتِ وِشَیَ یَسْیَ پْرَبْهوُرْنِرْدْهَنَاہَ
تَجّادْیَمْ وَسُدْهَادْهِیَسْیَ کَوَیَسْتْوَرْتْهَمْ وِنَاپِیِشْوَرَاہَ
کُتْسْیَاہَ سْیُہَ کُپَرِیِکْشْهَکَا کِ مَنَیُو یِرْگْهَتَہَ یَاتِتَاہَ

16. خرد خوش سخن و خوش صدا با کلماتی پرمغز و او خردی زیاد برای خردجویان دارد و شاعر خوبی است، آن شاعر اگر فقیر است در پادشاهی، این مشکل شاه است، و نه شاعر. آن خردمند ثروتمند از خرد خویش است، خردمند بدون مال هم ثروتمند است، اگر مردم قدر گوهری را نمی دانند دلیل بر کم ارزش بودن گوهر نیست، چون گوهرشناس نیست.

हर्तुर्याति न गोचरं किमपि शं पुष्णाति यत् सर्वदा-

ऽप्यर्थिभ्यः प्रतिपाद्यमानमनिशं प्राप्नोति वृद्धिं पराम्।

कल्पान्तेष्वपि न प्रयाति निधनं विद्याख्यमन्तर्धनं,

येषां तान् प्रति मानमुज्झत नृपाः कस्तैः सह स्पर्धते ।।17।।

هَرْتُرْیَتِ نَ گُوچَرَمْ کِمپِ شَمْ پُشْنَاتِ یَتْ سَرْوَدَا-
اپْیَرْتْهِبْهْیَہَ پْرَتِپَادْیَمَانَمَنِشَمْ پْرَاپْنُوتِ وْرِدْهِمْ پَرَامْ
کَلْپَانْتِشْوَپِ نَ پْرَیَاتِ نِدْهَنَمْ وِدْیَاکْهْیَمَنْتَرْدْهَنَمْ
یِشَامْ تَانْ پْرَتِ مَانَمُجْجْهَتَ نْرِپَاہَ کَسْتِہَ سَہَ سْپَرْدْهَتِ

17. ای پادشاها ! برای اهل خرد غرورمورز، چون او دانش پنهانی دارد، با خردمند غرور بی جانکن، کسی نمی تواند با خرد او مقابله کند؟ این خرد جدا از احساس است و عقل است، این خرد همیشه برای مردم کمک است. این خرد را نمی توان دزدید، خرد همیشه راه گشای به خوبی ها است، و خرد با آموزش به پایان نمی رسد بلکه بیشتر می شود.

अधिगतपरमार्थान् पण्डितान् मावमंस्तास्तृणमिव लघु लक्ष्मीर्नैव तान् संरुणद्धि।

अभिनवमदलेखाश्यामगण्ड् अस्थलानां, न भवति बिसतन्तुर्निवारणं वारणानाम्।।18।।

اَدْهِگَتَپَرَمَارْتْهَانْ پَنْدِتَانْ مَاوَمَنْسْتَاسْتْرِنَمِوَ لَگْهُ لَکْشْهْمِیِرْنِوَ تَانْ شَنْرُنَدْدْهِ
اَبْهِنَوَمَدَلِکْهَاشْیَامَگَنْدْ اَسْتْهَلاَنَامْ، نَ بْهَوَتِ بِسَتَنْتُرْنِوَارَنَمْ وَارَنَانَامْ

18. خردمند صاحب معرفت و خرد خداوند است، پس با رفتار نامناسب او را مرنجان چون مال و ثروت برای او ارزشی ندارد و مثل پر کاهی بی ارزش است، و او حریص

؟ مال دنیا نیست. خردمند را نمی توان در کنترل چیزی آورد، مثل آن پیل جوان نیرومند است که نمی تواند آن را در کنترل آورد.

अम्भोजिनीवनविहारविलासमेव, हंसस्य हन्ति नितरां कुपितो विधाता।

न त्वस्य दुग्धजलभेदविधौ प्रसिद्धां, वैदग्ध्यकीर्तिमपहर्तुमसौ समर्थः।।19।।

اَمْبْهُوجِنیِوَنوِهَارَوِلَاسَمِوَ، هَنْسَسْیَ هَنْتِ نِتَرَامْ کُپِتُو وِدْهَاتَا
نَ تْوَسْیَ دُگْدْهَجَلَبْهِدَوِدْهُو پْرَسِدْهَامْ، وِدَگْدْهْیَکیِرْتِمَپَهَرْتُمَسُو سَمَرْتْهَهَ

19. خدا وقتی عصبانی می شود می تواند محل زندگی غاز را نابود کند ولی او نمی تواند ذات و کیفیت غاز (شیر و آب را جدا کردن) را نابود بکند.

केयूराणि न भूषयन्ति पुरुषं हारा न चन्द्रोज्ज्वला,

न स्नानं न विलेपनं न कुसुमं नालङ्कृता मूर्धजाः।

वाण्येका समलङ्करोति पुरुषं या संस्कृता धार्यते,

क्षीयन्ते खलु भूषणानि सततं वाग्भूषणं भूषणम्।।20।।

کِیُورَانِ نَ بْهُوشَیَنْتِ پُرُشَمْ هَارَا نَ چَنْدْرُوجّْوَلَا
نَ سْنَانَمْ نَ وِلِپَنَمْ نَ کُسُمَمْ نَالَنْکْرِتَا مُورْدْهَجَاهَ
وَانْیِکَا سَمَلَنْگَرُوتِ پُرُشَمْ یَا سَمْسَکْرِتَا دْهَارْیَتِ
کْشْهِیِیَنْتِ کْهَلُ بْهُوشَنَانِ سَتَتَمْ وَاگْبْهُوشَنَمْ بْهُوشَنَمْ

20. انسان با جواهرات و زیورآلات حقیقتاٌ زیبا نمی شود، انسان با جواهرات درخشانی که بر بازو می بندد و یا بر گلو آویزان می کند به راستی و زیبای حقیقی نمی رسد، انسان با تمییز کردن و شستشوی بدن و آویختن گل و آرایش مو خقیقتاٌ زیبا نمی شود، خردمند با سخن خوب خویش زیبا می شود، زیورآلات و جواهرات همیشگی نیستند بلکه آن خرد است که زیور و مایه ی زیبایی جاودانی خردمند است.

विद्या नाम नरस्य रूपमधिकं प्रच्छन्नगुप्तं धनं,

विद्या भोगकरी यशस्सुखकरी विद्या गुरूणां गुरुः।

विद्या बन्धुजनो विदेशगमने विद्या परा देवता,

विद्या राजसु पूजिता न तु धनं विद्याविहीनः पशुः।।21।।

وِدْیَا نَامَ نَرَسْیَ رُوپَمَدْھِکَمْ پْرَچْھَنَّگُپْتَمْ دْھَنَمْ
وِدْیَا بْھُوگَکَرِی یَشَسْسُکْھَکَرِی وِدْیَا گُرُونَامْ گُرُهَ
وِدْیَا بَنْدْھُجَنُو وِدِشَگَمَنِ وِدْیَا پَرَا دِوَتَا
وِدْیَا رَاجَسُ پُوجِتَا نَ تُ دْھَنَمْ وِدْیَاوِهِینَهَ پَشُهَ

21. خرد زیباترین و بهترین چیزها است، ثروت پنهان است، و هر چیزی را به شما می دهد. خرد به شما شهرت می دهد و شما را مردم پسند می کند و این به شما شادی و آرامش را هدیه می دهد. خرد راهنمای همه چیز است و در دیار غربت همانند خویشاوندان است، خرد خداوندی بزرگ است. پادشاهان نیز خرد را ستایش می کنند و نه ثروت را، انسان بی خرد همانند حیوان است.

क्षान्तिश्चेत् कवचेन किं किमरिभिः क्रोधोऽस्ति चेद् देहिनां,

ज्ञातिश्चेदनलेन किं यदि सुहृद् दिव्यौषधैः किं फलम्।

किं सर्पैर्यदि दुर्जनाः किमु धनैर्विद्यानवद्या यदि,

व्रिडा चेत् किमु भूषणैः सुकविता यद्यस्ति राज्येन किम्।।22।।

کْشْھَانْتِشْچَتْ کَوَچِنَ کِمْ کِمَرِبْھِهَ کْرُودْھُواَسْتِ چِدْ دِھِنَامْ
گْیَاتِشْچِدَنَلِنَ کِمْ یَدِ سُھْرِدْ دِوْیُوشَدْھِهَ کِمْ پْھَلَمْ
کِمْ شَرْپِرْیَدِ دُرْجَنَاهَ کِمُ دْھَنِرْوِدْیَانَوَدْیَا یَدِ
وْرِدَا چِتْ کِمُ بْھُوشَنِهَ سُکَوِتا یَدْیَسْتِ رَاجْیِنَ کِمْ

22. انسان بخشنده نیازمند زره ندارد، انسان عصبانی دشمن نیاز ندارد، انسانی که خویشان بد دارد نیازی به آتش ندارد، انسانی که دوست خوب دارد دارو نیاز ندارد، انسانی که در اطراف او انسان های شرور زندگی می کنند به مار نیاز ندارد، انسانی که خردمند است به ثروت نیاز ندارد، انسانی که شرم و حیا دارد و متواضع است زیور نیاز ندارد، انسان که شاعر خوب است و پادشاه سخن است پادشاهی دنیا شنایسته ی او نیست.

दाक्षिण्यं स्वजने दया परजने शाठ्यं सदा दुर्जने,

प्रीतिः साधुजने नयो नृपजने विद्वज्जने चार्जवम्।

शौर्यं शत्रुजने क्षमा गुरुजने कान्ताजने धृष्टता,

ये चैव पुरुषाः कलासु कुशलास्तेष्वेव लोकस्थितिः।।23।।

دَاکْشْھِنْیَمْ سْوَجَنِ دَیَا پَرَجَنِ شَاتْھْیَمْ سَدَا دُرْجَنِ
پْرِیِتِهَ سَادْھُجَنِ نَیَوُ نْرِپَجَنِ وِدْوَجّنِ چَارْجَوَمْ
شُورْیَمْ شَتْرُجَنِ کْشْھَمَا گُرُجَنِ کَانَتَاجَنِ دْھْرِشْتَتَا
یِ چِوَ پُرُشَاهَ کَلَاسُ کُشَلَاسْتِشْوِوَ لُوکَسْتْھِتِهَ

23. مردی که با خانواده اش مهربان است و با خدمتکارش بخشنده است، انسانی که با شخص بدذات خشن است و بدرفتار، آن مرد که با افراد خوب، رفتار خوب دارد، آن که با شاه خردمند هم نشینی می کند، و آن که با اهل خرد با خوبی و خوش رفتاری برخورد می کند، و آن کسی که با دشمنان خود دلیر است، و آن که با بزرگان بخشنده است ، آن مرد با این کارهایش نامدار و مشهور می شود.

जाड्यं धियो हरति सिञ्चति वाचि सत्यं, मानोन्नतिं दिशति पापमपाकरोति।

चेतः प्रसादयति दिक्षु तनोति कीर्तिं, सत्सङ्गतिः कथय किं न करोति पुंसाम्।।24।।

جَادْیَمْ دْهِیُو هَرَتِ سِنْچَتِ وَاچِ سَتْیَمْ، مَانُونّتِمْ دِشَتِ پَاپَمْ اَپَاپَکَرُوتِ
چِتَهَ پْرَسَادَیَتِ دِکْشُهُ تَنُوتِ کیِرْتِ، سِتْسِنْگَتِهَ کَتْهَیَ کِمْ نَ کَرُوتِ پُنسَامْ

24. جامعه ی خوب تنبلی و کندذهنی مردمان را از آنها دور می کند و در حرف و عمل آنها راستی و صداقت می آورد. جامعه خوب احترام و پیشرفت را برای مردمان بیشتر می کند، گناه را از آنان دور می کند و دلهایشان را شادی می بخشد و آنان را در هر زمینه ای مشهور می کند. ببین که جامعه ی خوب چه کارهایی برای انسان می کند.

जयन्ति ते सुकृतिनः रससिद्धाः कवीश्वराः।

नास्ति येषां यशःकाये जरामरणजं भयम्।।25।।

جَیَنْتِ تِ سُکْرِتِنهَ رَسَسِدْدْهَاهَ کوَیِشْوَرَاهَ
نَاسْتِ یِشَامْ یَشَهَ کَایِ جَرَامَرَنَجَمْ بْهَیَمْ

25. آن که قلبش پاک و صاف است و بزرگ، آن که مردی پاک دل است و شاعری توانا، آن که چنین بزرگ و سرفراز و بالنده است، از پیری و مرگ نخواهد ترسید.

को लाभो गुणिसङ्गमः किमसुखं प्राज्ञेतरैः सङ्गतिः,

का हानिः समयच्युतिर्निपुणता का धर्मतत्वे रतिः।

कः शूरो विजितेन्द्रियः प्रियतमा कानुव्रता किं धनं,

विद्या किं सुखमप्रवासगमनं राज्यं किमाज्ञाफलम्।।26।।

کو لابْهَو گُنِسَنْگَمَهَ کِمَسُکْهَمْ پْراگْیِتَرِهَ سَنْگَتِهَ
کا هانِهَ سَمَیَچْیُتِرْنِپُنَتا کا دْهَرْمَتَتْوِ رَتِهَ
کَهَ شورو وِجِتِنْدْرَیَهَ پْرِیَتَما کانُوْرَتا کِمْ دْهَنَمْ
وِدْیَا کِمْ سُکْهَمَپْرَوَاسَگَمَنَمْ راجْیَمْ کِماگْیَاپْهَلَمْ

26. سود و بهره چیست؟ زندگی کردن در اجتماع نیکان. غم و اندوه چیست؟ دوستی کردن با بدان احمق. از دست رفتن چیست؟ از دست رفتن فرصت های پدید آمده. موفقیت چیست؟ دوست داشتن کار نیک. دلیر کیست؟ آن که مسلط بر حواس خویش است. عزیزترین کیست؟ شخصی که وفادار به همسر خویش است. ثروت چیست؟ توانایی در خرد و دانش همان ثروت جاودان است. راحتی چیست؟ در کشور و مامن و جایگاه خوش زندگی کردن کمال آرامش است. پادشاهی چیست؟ پادشاهی آن که همه از یک پادشاه فرمان برداری کنند.

[iii]. سخن درباره ی شجاعت و احترام :

क्षुत्क्षामोऽपि जराकृशोऽपि शिथिलप्रायोऽपि कष्टां,

दशामापन्नोपि विपन्नदीधितिरपि प्राणेषु गच्छत्स्वपि।

मत्तेभेन्द्रविभिन्नकुम्भकवलग्रासैकबद्धस्पृहः,

किं जीर्णं तृणमत्ति मानमहतामग्रेसरः केसरि।।27।।

کْشُهُتْکْشْهَامواَپِ جَرَاکْرِشَواَپِ شِتْهِلَپْرَایَواَپِ کَشْتَامْ
دَشَامَاپَنّواَپِ وِپَنّدیدْهِتِرَپِ پْرَانِشُ گَچْچْهَتْسْوَپِ
مَتّبْهِنْدْرِوِبْهِنّکُمْبْهَکَوَلَگْرَاسِکَبَدْدْهَسْپْرِهَهَ
کِمْ جیرْنَمْ تْرِنَمَتِّ مانَمَهَتامَگْرِسَرَهَ کِسَرِ

27. شاه حیوانات شیر که شجاع و بی باک است، غذایش سر فیل است و او کمتر از سر فیل طلب نمی کند و کمتر نمی خواهد، حتی وقتی از گرسنگی ناتوان باشد، حتی اگر از پیری لاغر شده باشد، ویا وقتی غرق در قدرت باشد، ویا اگر بارنج و سختی رو به رو باشد، و حتی وقت مردن هم، او باز شیر است و سلطان جنگل و طبعیت و مزاج و بلند نظری و دلیری او از بین نمی رود، در هر حالتی که باشد به پستی و کمی قانع نمی شود، علف نمی خورد.

स्वल्पस्नायुवसावशेषमलिनं निर्मांसमप्यस्थिकं,

श्वा लब्ध्वा परितोषमेति न तु तत्तस्य क्षुधाशान्तये।

सिंहो जम्बुकमङ्कमागतमपि त्यक्त्वा निहन्ति द्विपं,

सर्वः कृच्छ्रगतोऽपि वञ्छति जनः सत्वानुरुपं फलम्।।28।।

سْوَلْپِسْنایُوَساوَشِشَمَلِنَمْ نِرْماسَمَپْیَسْتْهِکَمْ
شْوَا لَبْدْهْوَا پَرِتوشَمِتِ نَ تُ تَتّسْیَ کْشُهُدْهاشانْتَیِ
سِنْهو جَمْبُکَمَنْکَماگَتَمَپِ تْیَکْتْوَا نِهَنْتِ دْوِپَمْ
سَرْوَهَ کْرِچْچْهْرَگَتواَپِ وَنْچْهَتِ جَنَهَ سَتْوَانُرُپَمْ پْهَلَمْ

28. سگ با تکه ای استخوان کثیف و بی گوشت و کهنه که حتی گرسنگی او را هم بر طرف نمی کند راضی می شود. این ذات سگ یا انسان کم شخصیت است، ولی شیر سلطان جنگل، گرسنه هم که باشد گوشت شغال را ترک کرده و گوشت فیل را می خورد. این ذات و طبع شیر یا انسان دلیر است که به چیزهای بی ارزش قانع نیست، در هر شرایطی و در هر وضعیت سخت هم هر کسی به طبق ذات و باطن خود رفتار می کند.

लान्ङ्गुलचालनमधश्चरणावपातं, भूमौ निपत्य वदनोदरदर्शनं च।

श्वा पिण्डदस्य कुरुते गजपुङ्गवस्तु, धीरं विलोकयति चाटुशतैश्च भुङ्क्ते।।29।।

لانْگُلَچالَنَمَدْهَشْچَرَناوَپاتَمْ، بْهومو نِپَتْیَ وَدَنودَرَدَرْشَنَمْ چَ
شْوَا پِنْدَدَسْیَ کُرُتِ گَجَپُنْگَوَسْتُ، دْهیرَمْ وِلوکَیَتِ چاتُشَتِشْچَ بْهُنْکْتِ

29. سگ دم خود را برای کسی که به او غذا می دهد می جنباند، به پایش می افتد و می رقصد و دهان و شکم خویش را نشان می دهد و ذات انسان کم شخصیت هم مثل این می شود. اما فیل به آرامی بلند می شود و بعد از چندین بار نوازش غذای خود را از دست صاحبش می خورد، ذات و باطن انسان های بزرگ به مانندهمان فیل است.

परिवर्तिनि संसारे मृतः को व न जायते।

स जातः येन जातेन याति वंशः समुन्नतिं।।30।।

پَرِوَرْتِنِ سَنْسَارِ مْرِتَهَ کو وَ نَ جایَتِ
سَ جاتَهَ یِنَ جاتِنَ یَاتِ وَنْشَهَ سَمُنّتِمْ

30. در این جهان که هر روز دگرگون می شود، چه کسی هست که بعد از مرگ دوباره متولد نشود؟ ولی تولد واقعی برای آن کسی است که با کار خوب خود، خود و خانواده اش را سربلند کند.

कुसुमस्तबकस्येव द्वयी वृत्तिर्मनस्विनः।

मूर्ध्नि वा सर्वलोकस्य विशीर्येत वनेऽथवा।।31।।

کُسُمَسْتَبَکَسْیِوَ دْوَیِی وْرِتِّرْمَنَسْوِنَهَ
مورْدْهْنِ وَا سَرْوَلوکَسْیَ وِشیرْیِتَ وَنِ اتْهَوَا

31. تقدیر خردمند مثل گل است که یا بر روی سر مردم جایگاه بلندی دارد ویا در گوشه ای درسکوت و فراموشی و خاموشی پژمرده و فنا می شود.

सन्त्यन्येऽपि बृहस्पतिप्रभृतयः सम्भाविताः पञ्चषाः,

तान् प्रत्येष विशेषविक्रमरुची राहुर्न वैरायते।

द्वावेव ग्रसते दिवाकरनिशाप्राणेश्वरौ भास्वरौ,

भ्रातः पर्वणि पश्य दानवपतिः शीर्षावशेषाकृतिः।।32।।

سَنْتْیَنْیِ اَپِ بْرِهَسْپَتِپْرَبْهِرِتَیَہ سَمْبْهَاوِتَاہ پَنْچَشَاہ
تَانْ پْرَتْیِش وِشِشَوِکْرَمَرُچِی رَاهُرْنَ وِرَایَتِ
دْوَاوِوَ گْرَسَتِ دِوَاکَرَنِشَاپْرَانِشْوَرو بْهَاسْوَرو
بْهْرَاتَہ پَرْوَنِ پَشْیَ دَانَوَپَتِہ شَیرْشَاوَشِشَاکْرِتِہ

32. انسان بزرگ با کم زور و ناتوان نمی جنگد، این کار در ذات او نیست. ژوپیتر (Jupiter) و پنج ستاره ی دیگر هم هستند ولی راهو[22] (Raahu) که علاقه مند به جنگیدن است، با آنها نمی جنگد، ولی او با خورشید و ماه می جنگد چون آنها قدرتمندتر از او هستند، راهو فقط سر دارد و فقط با سر خود با آفتاب و ماهتاب می جنگد، رفتار راهو ذات او را نشان می دهد که با ضعیف تر از خود نباید جنگید.

वहति भुवनश्रेणिं शेषः फणाफलस्थितां,

कमठपतिना मध्ये पृष्ठं सदा च धार्यते।

तमपि कुरुते क्रोडाधीनं पयोधिरनादरा-

अहह महतां निःसीमानश्चरित्रविभूतयः।।33।।

وَهَتِ بْهُوَنَشْرِنِمْ شِشَہ پْهَنَاپْهَلَسْتْهِتَامْ
کَمَتْهَپَتِنَا مَدْهَیِ پْرِشْتْهَمْ سَدَا چَ دْهَارْتَیَتِ
تَمَپِ کُرُتِ کْرودَادْهینَمْ پَیَودْهِرَنَادَرَا-
اَهَہ مَهَتَامْ نِهَسَیمَانَشْچَرِتْرَوِبْهوتَیَہ

33. انسان بزرگ، بزرگ زندگی می کند و کارهای بزرگ انجام می دهند، مثل : زمین که روی سر ماری بزرگ به نام شِشِناگَ (Sheshanaaga) است و آن مار روی پشت

---

[22] راهو (Raahu) : نام یک دیو هندی است که فقط سر دارد.

لاک پشتی سوار است و آن لاک پشت هم در دریا ی بزرگ شناور است. کار مردم بزرگ هم مثل کار مار و لاک پشت و دریا وسیع و بزرگ می شود.

वरं पक्षच्छेदः समदमघवन्मुक्तकुलिश,

प्रहारैरुद्गच्छद्बहुलदहनोद्गारगुरुभिः।

तुषाराद्रेः सूनोरहह पितरि क्लेशविवशे,

न चासौ सम्पातः पयसि पयसां पत्युरुचितः।।34।।

وَرَمْ پَکْشْچْهِدَهَ سَمَدَمَگْهَوَنْمُکْتَکُلِشَ
پْرَهَرِرُدْگَچْچْهَدْبَهُلَدَهَنودْگارَگُرُبْهِهَ
تُشَارَادْرِهَ سَوُنَورَهَهَ پِتَرِ کْلِشَوِوَشِ
نَ چَاسو سَمْپَاتَهَ پَیَسِ پَیَسَامْ پَتْیُرُچِتَهَ

34. در خیلی قدیم ها تصور می شد که کوه هِمالَیَا (Himaalya) بال دارد و هر بار با فرود آمدن خود مکان ها و مردمان را آسیب می زد، پس اِنْدْرَ (Indra) خواست تا بال های هیمالیا را قطع کند، همالیا پسری به نام مِناکَ (Menaaka) داشت، وقتی ایندر را برای قطع کردن بالهای هیمالیا رفت، میناک پدرش را تنها گذاشته و فرار کرد و به درون دریا پناه برد. کار او خوب نبود و او نباید پدر خود را تنها می گذاشت، حتی اگر بال هایش را از دست می داد نباید پدرش را تنها می گزاشت.

यदचेतनोऽपि पादैः स्पृष्टः प्रज्वलति सवितुरिनकान्तः।

तत्तेजस्वी पुरुषः परऋृतनिकृतिं कथं सहते।।35।।

یَدَچِتَنواَپِ پَادِهَ سْپْرِشْتَهَ پْرَجْوَلَتِ سَوِتُرِنَکَانْتَهَ
تَتّجَسْوَی پُرُشَهَ پَرَرْبِتَنِکْرِتِمْ کَتْهَمْ سَهَتِ

35. انسان محترم مثل گوهر سُرْیَکانْتَ[23] (Suryakaanta) است، وقتی این گوهر جلو ی آفتاب باشد نورانی می شود. همینطور انسان محترم در برابر بدی و بی احترامی دیگران نمی تواند ساکت و خاموش باشد و واکنش نشان می دهد.

सिंह:शिशुरपि निपतति मदमलिनकपोलभित्तिषु गजेषु।

प्रकृतिरियं सत्ववतां न खलु वयस्तेजसो हेतुः।।36।।

---

[23] سُرْیَکانْتَ (Suryakaanta) : اسم گوهری هندی که با قرار دادن در جلوی خورشید روشن می شود و بسیار می درخشد.

سِنْهَهَ شِشُرَپِ نِپَتَتِ مَدَمَلِنَگپولَبْهِتّشُ گَجِشُ
پْرَکْرِتِرِیَمْ سَتْوَتَامْ نَ کْهَلُ وَیَسْتِجَسو هِتُهَ

36. بچه ی شیر به فیل جوان و نیرومند حمله می کند، شجاعت در ذات او است و برای شجاعت سن و سال مهم نیست. در هر سنی می تواند شجاع باشد.

एकेनापि हि शुरेण पादाक्रान्तं महीतलम्।

क्रियते भास्करेणेव स्फारस्फुरिततेजसा।।37।।

اِکِنَاپِ هِ شُرِنَ پَادَاکْرَانْتَمْ مَهیتَلَمْ
کْرِیَتِ بْهَاسْکَرِنِوَ سْپْهَارَسْپْهُرِتَتِجَسَا

37. یک انسان شجاع و دلیر می تواند بر تمام جهان پیروز شود و می تواند همه چیز را به تسلط خود در آورد، مثل خورشید که یکتا است وبا نور و روشنایی خود جهان را روشن می کند.

लज्जागुणौघजननीं जननीमिव स्वां, अत्यन्तशुद्धहृदयामनुवर्तमानाम्।

तेजस्विनः सुखमसूनपि सन्त्यजन्ति, सत्यव्रतव्यसनिनो न पुनः प्रतिज्ञाम्।।38।।

لَجّاگُنوگْهَجَنَنیمْ جَنَنیمِوَ سْوَامْ، اَتْیَنْتَشُدْدْهَهْرِدَیَامَنُوَرْتَمَانَامْ
تِجَسْوِنَهَ سُکْهَمَسونَپِ سَنْتْیَجَنْتِ، سَتْیَوْرَتَوْیَسَنِنو نِ پُنَهَ پْرَتِگْیَامْ

38. انسان محترم و راستگو، آن کس که وجودش سرشار از زیبایی و هنر است، می تواند از زندگی خویش بگذرد ولی از وعده و سخن خوب و رفتار خوب خود در هیچ شرایطی نمی تواند بگذرد.

[iv]. سخن درباره ی ثروت :

जातिर्यातु रसातालं गुणगणैस्तत्राप्यधो गम्यतां,

शीलं शैलतटात् पतत्वभिजनः सन्दह्यतां वह्निना।

शौर्ये वैरिणि वज्रमाशु निपतत्वर्थोऽस्तु नः केवलं,

येनैकेन विना गुणास्तृणलवप्रायाः समस्ता इमे।।39।।

جَاتِرْیَاتُ رَسَاتَالَمْ گُنَگَنِسْتَتْرَاپْیَدْهَو گَمْیَتَامْ
شَیلَمْ شِلَتَتَاتْ پَتَتْوَبْهِجَنَہَ سَنْدَهْیَتَامْ وَ هْنِنَا
شورْیِ وِرِنِ وَجْرَمَاشُ نِپَتَتْوَرْتْهَواَسْتُ نَهَ کِوَلَمْ
یِنِکِنَ وِنَا گُنَاسْتْرِنَلَوَپْرَایَاهَ سَمَسْتَا اِمِ

39. بگذار که طبقه ها ی اجتماعی نابود شوند و به زیر زمین برود، بگذاد کیفیت و چگونگی ازبین برود، بگذار ذات خوب از قله کوه های بلند به پايين سقوط کند، بگذار خويشاوندی و آشنايی بسوزد، بگذار شجاعت و بی باکی از بين برود، ثروت برای ثروتمند کافی است، چون خوبی خود تمام ثروت است.

यस्यास्ति वित्तं स नरः कुलीनः, स पण्डितः स श्रुतवान् गुणज्ञः।

स एव वक्ता स च दर्शनीयः, सर्वे गुणाः काञ्चनमाश्रयन्ति।।40।।

یَسْیَاسْتِ وِتَّمْ سَ نَرَهَ کُلینَهَ، سَ پَنْدِتَهَ سَ شْرُتَوَانْ گُنَگْیَهَ
سَ اِوَ وَکْتَا سَ چَ دَرْشَنییَهَ، سَرْوِ گُنَاهْ کَانْچَنَمَاشْرَیَنْتِ

40. آن که برايش ثروتی است،همه ی بدی ها و ناتوانی ها يش با ثروت پوشانده می شود و همينطور طبقه ی اجتماعی اش، خردمند و دانشمند است و سخنان خوب بر زبان می آورد و خوش بين است، با ثروت می توان به اخلاق خوب و رفتار خوب رسيد.

दौर्मन्त्र्यान्नृपतिर्विनश्यति यतिः सङ्गात् सुतो लालनाद्,

विप्रोऽनध्यनात् कुलं कुतनयाच्छीलं खलोपासनात्।

ह्रीर्मद्यानवेक्षणादपि कृषिः स्नेहः प्रावासाश्र-

यान्मैत्री चाप्रणयात् समृद्धिरनयात् त्यागप्रमादाद्धनम्।।41।।

دوُرْمَنْتْرْیَانْنْرِپتِرْوِنَشْیَتِ یَتِهَ سَنْگَاتْ سُتو لَالَنَادْ
وِپْرَواَنَدْهْیَنَاتْ کُلَمْ کُتَنَیَاچْچْھَیلَمْ کْھَلَوپَاسَنَاتْ
هْرِیرْمَدْیَانَوِکْشْهَنَادَپِ کْرِشِهَ سْنِهَهَ پْرَاوَاسَاشْرَ-
یَانْمِتْری چَاپْرَنَیَاتْ سَمْرِدْدْهِرَنَیَاتْ تْیَاگْپْرَمَادَادْدْهَنَمْ

41. پادشاه با مشورت نادرست سلطنتش را از دست می دهد. انسان خوب سيرت با هم نشين و هم صحبتی با گروه بد، سيرت خويش را از ذست می دهد. پسر با لوس کردن و ناز و نوازش زياد و الدين. بد عادت می شود، دانشجو با درس نخواندن و تنبلی از مسير خود منحرف می شود. خانواده با داشتن دختر بد سيرت، فرو می باشد. حيا با نوشيدن می از دست می رود. کشاورزی با کم کاری و بی توجهی خراب می شود. عشق با زندگی دور از وطن از دست می رود. دوستی در رابطه ای که درآن عشق نباشد، نابود می شود. شکوفايی و پيشرفت با بد رفتاری به پايان می رسد، و ثروت با ولخرجی تمام می شود.

दानं भोगो नाशस्तिस्त्रो गतयो भवन्ति वित्तस्य।

यो न ददाति न भूङ्क्ते तस्य तृतीया गतिर्भवति।।42।।

دَانَمْ بْھَوگو نَاشَسْتِسْتْرَو گَتَیَو بْھَوَنْتِ وِتَّسْیَ
یَو نَ دَدَاتِ نَ بْھَونْکتِ تَسْیَ تْرِتِیِیَا گَتِرْبْھَوَتِ

42. برای ثروت سه حالت است: اول اینکه برای نیکوکاری و در راه خیر خرج شود، دوم اینکه برای تفریح و خوشی صرف بشود، و سوم آن است که کسی ثروتش را در راه خیر و نیک و در راه خوش صرف کند پس آن ثروت نابودی می گیرد.

मणिः शणोल्लीढः समरविजयी हेतिदलितो,

मदक्षीबो नागः शरदि सरितः श्यानपुलिनाः।

कलाशेषश्चन्द्रः सुरतमृदिता बालवनिता,

तनिम्ना शोभन्ते गलितविभवाश्चार्थिषु नराः।।43।।

مَنِہَ شَنَولِّیدْھَہَ سَمَرَوِجَیِی ھِتِدَلِتَو
مَدَکْشْھِیبَو نَاگَہَ شَرَدِ سَرِتَہَ شْیَانَپُلِنَاہَ
کَلَاشِشَشْچَنْدْرَہَ سُرَتَمْرِدِتَا بَالَوَنِتَا
تَانِمْنَا شَوبْھَنْتِ گَلِتَوِبْھَوَاشْچَارْتْھِشُ نَرَاہَ

43. گوهر بعد از جلا دادن، پیروز میدان جنگ با زخم خوردن، فیل بعد از بالغ شدن، رودخانه بعد از پاییز، ماه نو بعد از بخشش گنجینه ها ی خود زیبا می شوند، برای زیبا شدن باید چیزی را از دست داد.

परिक्षीणः कश्चित् स्पृहयति यवानां प्रसृतये,

स पश्चात् सम्पूर्णः कलयति धरित्रीं तृणसमाम्।

अतश्चानैकान्त्याद् गुरुलघुतयाऽर्थेषु धनिना-

मवस्था वस्तूनि प्रथयति च सङ्कोचयति च।।44।।

پَرِکْشْھِینَہَ کَشْچِتْ سْپْرِھَیَتِ یَوَانَامْ پْرَسْرِتَیِ
سَ پَشْچَاتْ سَمْپُورْنَہَ کَلَیَتِ دْھَرِتْرِیمْ تْرِنَسَمَامْ
اَتَشْچَانِکَانْتْیَادْ گُرُلَگْھُتیَا اَرْتْھِشُ دْھَنِنَا-
مَوَسْتْھَا وَسْتَونِ پْرَتْھَیَتِ چَ سَنْکَوچَیَتِ چَ

44. فقیر در وقت غذا خوردن یک دانه برنج را هم با ارزش می داند: ولی وقتی ثروتمند می شود، همه جهان و مردمان برای او مثل دانه برنج بی ارزش می شود. در این دنیا هر چیزی هم می تواند با ارزش باشد و هم بی ارزش. پس در این دنیا چیزی ارزشمند است که کار با آن تمام شود و چیزی بی ارزش است که کار با آن تمام نشود.

राजन् दुधुक्षसि यदि क्षितिधेनुम् एतां, तेनाद्य वत्समिव लोकममुं पुषाण।

तस्मिंश्च सम्यगनिशं परिपोष्यमाणे, नानाफलैः फलति कल्पलतेव भूमिः।।45।।

رَاجَنْ دُدْهُکْشْهَسِ یَدِ کْشْهِتِدْهِنُمْ، تِنَادْیَ وَتْسَمِوَ لَوکَمَمُمْ پُشَانَ
تَسْمِنْشْچَ سَمْیَگَنِشَمْ پَرِپَوشْیَمَانِ، نَانَاپْهَلِهَ پْهَلَتِ کَلْپَلَتِوَ بْهَومِهَ

45. ای پادشاه! با زمین های تحت فرمانت مثل گاو ها رفتار کن، اگر گوساله شیر گاو را بخورد، شیر دهی گاو بیشتر می شود. یعنی هر چه مردمان سرزمینت محصول بیشتری از زمین بگیرند زمین بارورتر می شود و زمین ها یت همیشه سبز مثل درخت کَلْپَلَتَا[24] (Kalpalataa) خواهند بود.

सत्यानृता च परुषा प्रियवादिनी च, हिंस्रा दयालुरपि चार्थपरा वदान्या।

नित्यव्यया प्रचुरनित्यधनागमा च, वाराङ्गनेव नृपनीतिरनेकरुपा।।46।।

سَتْیَانْرِتَا چَ پَرُشَا پْرِیَوَادِنی چَ، هِنْسْتْرَا دَیَالُرَپِ چَارْتْهَپَرَا وَدَانْیَا
نِتْیَوْیَیَا پْرَچُرَنِتْیَدْهَنَاگَمَا چَ، وَارَانْگَنِوَ نْرِپَنَیتِرَنِکرُپَا

46. از سیاست ها ی شاهی این است که او گاهی راستگو و گاهی دروغگو، گاهی درشت گو و گاهی خوش سخن و مهربان، گاهی خسیس و گاهی بخشنده، گاهی حریص می شود و گاهی ثروتش را صرف نیکوکاری می کند، گاهی ثروت و مال به دست می آورد و گاهی آن را از دست می دهد. سیاست ها ی پادشاهی مثل فکر کسی که به هر سو می رود، قابل تشخیص نیست.

आज्ञा कीर्तिः पालनं ब्राह्मणानां दानं भोगः मित्रसंरक्षणं च।

येषामेते षङ्गुणा न प्रवृताः कोऽर्थस्तेषं पार्थिवोपाश्रयेण।।47।।

آگْیَا کِرْتیَهَ پَالَنَمْ بْرَاهْمَنَانَامْ دَانَمْ بْهَوگَهَ مِتْرَسَنْرَکْشْهَنَمْ چَ
یِشَامِتِ شَدْگُنَا نَ پَرَوْرِتَاهَ کَوآرْتْهَسْتِشَمْ پَارْتْهِوَوپَاشْرَیِنَ

---

[24] کَلْپَلَتَا (Kalpalataa) : اسم یک نوعی درخت هندی که همیشه سبز است.

47. حکم کردن، شهرت، امنیت برای خردمندان (بْرَاهَمَنَ[25]- Braahamana)، بخشش و نیکوکاری، خوشگذرانی، و حمایت و نگهداری از دوستان و دوستی: آن گاه که این شش خصوصیت با پادشاهی نباشد، درپناه آن پادشاه هیچ سودی نیست.

यद्धात्रा निजभालपट्टलिखितं स्तोकं वा महद्वा धनं,

तत् प्राप्नोति मरुस्थलेऽपि नितरां मेरौ ततो नाधिकम्।

तद्धीरो भव वित्तवत्सु कृपणां वृत्तिं वृथा मा कृथा,

कूपे पश्य पयोनिधावपि घटो गृह्णाति तुल्यं जलम्।।48।।

یَدْدْهَاتْرَا نِجَبْهَالَپَتَّلِکْهِتَمْ سْتَوکَمْ وَا مَهَدْوَا دْهَنَمْ
تَتْ پْرَاپْنُوتِ مَرُسْتْهَلِ اپِ نِتَرَامْ مِرَو تَتَو نَادْهِکَمْ
تَدْدْهیرَو بْهَوَ وِتَّوَتْسُ کْرِپَنَامْ وْرِتِّمْ وْرِتْهَا مَا کْرِتْهَا
کوپِ پَشْیَ پَیونِدْهَاوَپِ گْهِتَو گْرِهْنَاتِ تُلْیَمْ جَلَمْ

48. خداوند ثروت را برای همه مردمان مقرر کرده است، و آن در سرنوشت انسان ها است. اگر ثروتی باید به دست شما برسد حتی اگر در بیابان هم باشد آن را بدست خواهید آورد، ولی اگر آن ثروت در سرنوشت و تقدیر شما نباشد آن را حتی در کوه طلا ی سُمِرُ[26] (Sumeru) هم بدست نخواهید آورد. پس صبور باش و به ثروتمند حسادت نکن، ببین: اینکه با یک کوزه از دریا فقط به اندازه ی یک کوزه می توان آب برداشت و نه بیشتر.

तानीन्द्रियाण्यविकलानि तदेव कर्म, सा बुद्धिरप्रतिहता वचनं तदेव।

अर्थोष्मणा विरहितः पुरुषः क्षणेन, सोऽप्यन्य एव भवतीति विचित्रमेतत्।।49।।

تَانَینْدْرِیَانْیَوِکَلَانِ تَدِوَ کَرْمَ، سَا بُدْدْهِرَپْرَتِهَتَا وَچَنَمْ تَدِوَ
اَرْتْهَوشْمَنَا وِرَهِتَهَ پُرُشَهَ کْشْهَنِنَ، سَواَپْیَنْیَ اِوَ بْهَوَتَیتِ وِچِتْرَمِتَتْ

49. وقتی انسان در فقر، ثروتمند می شود در آن شخص همه چیز مثل قبل هست: رفتارش، حرف هایش، خردش و دیگرچیزها، ولی تنها چیزی که در آن شخص عوض می شود خود اوست.

[v]. سخن درباره ی شخص بد ذات و نادرست :

[25] بْرَاهَمَنَ (Braahamana) : قبلاً در هند کسی را که درس می دهد و درس می گیرد خردمند و برهمن می نامند.
[26] سُمِرُ (Sumeru) : اسم کوهی هندی که در داستان های هندی به نام کوه طلا گفته شده است.

अकरुणत्वमकारणविग्रहः परधने परयोषिति च स्पृहा।

सुजनबन्धुजनेष्वसहिष्णुता प्रकृतिसिद्धमिदं हि दुरात्मनाम्।।50।।

اَکَرُنَتْوَمَکَارَنوِگْرَھَہَ پَرَدْھَنِ پَرَیوشِتِ چَ سْپْرِھَا
سُجَنَبَنْدْھُجَنشْوَسَھِشْنُتَا پْرَکْرِتِسِدْدْھَمِدَمْ ہِ دُرَاتْمَنَامْ

50. سنگدلی و قساوت و بی رحمی و پرخاش با دیگران و دست درازی به ناموس و مال دیگران و خواستن آنها برای خود با نیکان به بدی رفتار کردن و با خانواده بد خلقی کردن، تمام اینها رفتار شخص بد ذات و نادرست است و این ذات انسان بد است.

दुर्जनः परिहर्तव्यो विद्ययालङ्कृतोऽपि सन्।

मणिना भूषितः सर्पः किमसौ न भयङ्करः।।51।।

دُرْجَنَہَ پَرِھَرْتَوْیو وِدْیَالَنْکْرِتواَپِ سَنْ
مَنِنَا بْھوشِتَہَ سَرْپَہَ کِمَسَو نَ بْھَیَنْکَرَہَ

51. شخصی را که خردمند و دانشمند است اما خبیث و بدذات هم هست از او دوری کن، او مثل ماری است که گوهر بر دهان دارد ولی آیا باوجود گوهر، آن مار خطرناک نیست؟

जाड्यं ह्रीमति गण्यते व्रतरुचौ दम्भः शुचौ केतवं,

शूरे निर्घृणता मुनौ विमतिता दैत्यं प्रियालापिनि।

तेजस्विन्यवलिप्तता मुखरता वक्तर्यशक्तिः स्थिरे,

तत्को नाम गुणो भवेत्सगुणिनां यो दुर्जनैर्नाङ्कितः।।52।।

جَادْیَمْ ھْرِیمَتِ گَنْیَتِ وْرَتَرُچو دَمْبْھَہَ شُچو کِتَوَمْ
شورِ نِرْگْھْرِنَتَا مُنو وِمَتِتَا دِتْیَمْ پْرِیَالَاپِنِ
تِجَسْوِنْیَوَلِپْتَتَا مُکْھَرَتَا وَکْتَرْیَشَکْتِہَ سْتْھِرِ
تَتْکو نَامَ گُنو بْھَوِتْسَگُنِنَامْ یَو دُرْجَنِرْنَانْکِتَہَ

52. وقتی ذات شخصی پلید و بد است او کارهای انسان های خوب را بد و زشت می پندارد، چون ذات و طبیعت خراب و ناپاک است. وقتی شخصی پاک و خوش است و شرم و حیا دارد شخصی بدذات او را احمق می پندارد، وقتی انسان پاک خدا را عبادت می کند مردی ناپاک آن را غرور نام می نهد، وقتی که انسان نیک در سکوت و خموشی هست شخصی بد ذات آن را بی خردی و نادانی می انگارد، وقتی که انسان خوب و خوش

ذات سخنی رسا و شیوا و شیرین بیان می کند، بد ذات آن را فقر و پستی می پندارد، چون که شخصی پاک دل رفتار معصوم و خوب دارد، آن بدذات او رامغرور و خودخواه می نامد، پس خوش ذات چه بکند تا بدذات کار او را خوب بپندارد؟

लोभश्चेदगुणेन किं पिशुनता यद्यस्ति किं पातकैः,

सत्यं चेत् तपसा च किं शुचि मनो यद्यस्ति तीर्थेन किम्।

सौजन्यं यदि किं गुणैः सुमहिमा यद्यस्ति किं मण्डनैः,

सद्विद्या यदि किं धनैरपयशो यद्यस्ति किं मृत्युना।।53।।

لَوبْهَشْچِدَگُنِنَ کِمْ پِشُنَتَا یَدْیَسْتِ کِمْ پَاتَکِهَ
سَتْیَمْ چِتْ تَپَسَا چَ کِمْ شُچِ مَنَو یَدْیَسَتِ تیرْتْهِنَ کِمْ
سوجَنْیَمْ یَدِ کِمْ گُنِهَ سُمَهِمَا یَدْیَسْتِ کِمْ مَنْدَنِهَ
سَدْوِدْیا یَدِ کِمْ دْهَنِرَپَیَشَو یَدْیَسْتِ کِمْ مْرِتْیُنَا

53. برای شخص حریص و آزمند نابکاری لازم نیست، براب فضول و بدگو گناه لازم نیست، برای شخص درستکار و راستگو توبه لازم نیست، برای آن که دلی پاک دارد زیارت لازم نیست، انسان خوب به کسی نیاز ندارد، اگر مشهور به خوبی ودرستکار هست پس ثروت برایش لازم نیست، و برای شخص بدنام مرگ لازم نیست، او در بدنامی خودش مرده است.

शशी दिवसधूसरो गलितयौवना कामिनी,

सरो विगतवारिजं मुखमनक्षरं स्वाकृतेः।

प्रभुर्धनपरायणः सततदुर्गतः सज्जनो,

नृपाङ्गणगतः खलो मनसि सप्त शल्यानि मे।।54।।

شَشِ دِوَسَدْهَوسَرَو گَلِتَیَووَنَا کَامِنی
سَرو وِگَتَوَارِجَمْ مُکْهَمَنَکْشْهَرَمْ سْوَاکْرِتِهَ
پربهُدهنپراینهَ ستتدُرگتهَ سجّنو
نْرِپَانْگَنَگْتَهَ کْهَلَو مَنَسِ سَپْتَ شَلْیَانِ مِ

54. ماه کم نور در روز، زن زیبایی که جوانی او گذشته است، استخر بدون نیلوفر آبی، دهان و صورت زیبا بدون خرد ودانش، مالکی که همیشه به دنبال جمع کردن ثروت است، انسان خوبی که همیشه دشواری برایش پیش می آید، و بدذات که به دربارشاه راه یافته است : این هفت چیز در قلب شاعر مثل خاری فرو می رود و آن را سوراخ می کند و رنج می دهد.

न कश्चिच्चण्डकोपानामात्मीयो नाम भूभुजाम्।

होतारमपि जुह्वानं स्पृष्टो दहति पावकः।।55।।

نَ کَشْچِچْنْدَکوپَانَامَاتْمَیِیَو نَامَ بْھَوبْھُجَامْ
ھَوتَارَمَپِ جُھْوَانَمْ سْپْرِشْتَو دَھَتِ پَاوَکَہَ

55. کسی با شاه عصبانی نمی تواند زندگی کند، مثل آن شخص آتش پرست که حتی اگر آتش را بپرسد، اگر دست خود را در آتش ببرد آتش آن را می سوزاند.

मौनान्मूकः प्रवचनपटुर्वातुलो जल्पको वा,

धृष्टः पार्श्वे वसति च सदा दूरतश्चाप्रगल्भः।

क्षान्त्या भीरुर्यदि न सहते प्रायशो नाभिजातः,

सेवाधर्मः परमगहनो योगिनामप्यगम्यः।।56।।

مَونَانْمَوکَہَ پْرَوَچَنَپَتُرْوَاتُلَو جَلْپَکَو وَا
دْھَرِشْتَہَ پَارْشْوِ وَسَتِ چَ سَدَا دورَتَشْچَاپْرَگَلْبْھَہَ
کْشْھَانْتْیَ بْھَیرُرْیَدِ نَ سَھَتِ پْرَایَشَو نَابْھِجَاتَہَ
سِوَادْھَرْمَہَ پَرَمَگَھَنَو یَوگِنَامَپْیَگَمْیَہَ

56. خدمت کاری بزرگ است که برای انسان بزرگ انجام آن مشکل است اما شخص بدذات این را نمی فهمد و با خردمند بد رفتاری می کند، چون که خدمت کار ساکت است بدذات او را لال می پندارد، چون که حرف می زند بدذات او را پرحرف می پندارد، چون که نزدیک بیاید بدذات او را پر رو می پندارد، چون که دور بشود نادرست او را بیکار می پندارد، چون که تسلیم می شود بدذات او را بزدل می پندارد، چون گذشت نکند نادرست او را بدذات می پندارد، انجام این کار حتی برای یک انسان بسیار پاک دل و بی گناه و زحمتکش مشکل است.

उद्भासिताखिलखलस्य विश्रुङ्खलस्य प्राग्जातविस्तृतनिजाधमकर्मवृत्तेः।

दैवादवाप्तविभवस्य गुणद्विषोऽस्य नीचस्य गोचरगतैः सुखमाप्यते कैः।।57।।

اُدْبْھَاسِتَاکْھِلَکْھَلَسْیَ وِشْرُنْکْھَلَسْیَ پْرَاگْجَاتَوِسْتْرِتَنِجَادْھَمَکَرْمَوْرِتّہَ
دِوَادَوَاپْتَوِبْھَوَسْیَ گُنَدْوِشَواَسْیَ نَیچَسْیَ گوچَرَگَتِہَ سُکْھَمَاپْیَتِ کِہَ

57. هیچ کس با شخص بدذات شاد نمی شود، خبیث همان است که آتش تمام بدی ها را روشن می کند، او کارهای بد زندگی قبل خود را در این زندگی دوباره گسترش داده و اثر آنها بر زندگی جدید او نمایان است، بد ذات همان است که بوسیله ی لطف خداوند و از خوش بختی ثروت اندوخته، با چنین شخص بدذاتی چگونه می توان شادی کرد و خوش بود؟

आरम्भगुर्वी क्षयिणी क्रमेण लघ्वी पुरा वृद्धिमती च पश्चात्।

दिनस्य पूर्वार्धपरार्धभिन्ना छायेव मैत्री खलसज्जनानाम्।।58।।

آرَمْبْهَگُرْوَی کْشْهَیِنَی کْرَمِنَ لَگْهْوَی پُرَا وْرِدْدْهِمَتی چَ پَشْچْاتْ
دِنَسْیَ پورْوَرْادْهَپَرَارْدْهَبْهِنّا چْهَایِوَ مِتْرَی کْهَلَسَجّنَانَامْ

58. تفاوت انسان بد ذات با انسان خوش ذات مثل تفاوت سایه ی نیمه اول روز و نیمه دوم روز است. یعنی دوستی با خبیث مثل سایه ی نیمه اول روز در آغاز بزرگ می شود و بعد کم کم کوچک می شود ولی دوستی با شخص خوش ذات مثل سایه ی نیمه دوم روز در آغاز کوچک است و در بعد رفته رفته بزرگ می شود.

मृगमीनसज्जनानां तृणजलसन्तोषविहितवृत्तीनाम्।

लुब्धकधीवरपिशुना निष्कारणवैरिणो जगति।।59।।

مْرِگَمِینَسَجّنَانَامْ تْرِنَ جَلَ سَنْتَوشَ وِهِتَ وْرِتّیِنَامْ
لُبْدْهَکَدْهِیوَرَپِشُنَا نِشْکَارَنَورِنَو جَگَتِ

59. آهو و ماهی و انسان از این دنیا به جز علف و آب و قناعت چیز بیشتری نمی خواهد، صیاد و مرغ ماهی خوار و انسان بدذات و خبیث بی هیچ بهانه و دلیلی با آن دشمنی می کند.

[vi]. سخن درباره ی انسان نیک :

वाञ्छा सज्जनसङ्गमे परगुणे प्रीतिर्गुरौ नम्रता,

विद्यायां व्यसनं स्वयोषिति रतिर्लोकापवादाद्भयम्।

भक्तिः शूलिनि शक्तिरात्मदमने संसर्गमुक्तिः खले,

येष्वेते निवसन्ति निर्मलगुणास्तेभ्यो नरेभ्यो नमः।।60।।

وَانْچْھَاسَجّنَسَنْگِمِ پَرَگُنِ پْرِیتِرْگُرَو نَمْرَتَا
وِدْیَایَامْ وْیَسَنَمْ سْوَیَوشِتِ رَتِرْلَوکَاپَوَادَادْبْھَیَمْ
بْھَکْتِہَ شَولِنِ شَکْتِرَاتْمَدَمَنِ سَنْسَرْگَمُکْتِہَ کْھَلِ
یِشْوِتِ نِوَسَنْتِ نِرْمَلَگُنَاسْتِبْھْیَو نَرِبْھْیَو نَمَہَ

60. احترام و درود بر آن کسی که دارنده ی ذات پاک است، آنکه در جمع نیکان است، به خوبی دیگران خوشنود است، به بزرگان احترام می گذارد، دوستدار دانش و خرد است، با همسر خود خوشحال است، از سرزنش ونیکوهش مردمان خودداری می کند، خداپرست و دین دار است، حواس خود را کنترل می کند، از جمع بدکاران به دور است، چنین انسان خوش ذات و پاکی شایستگی درود و سلام و ادب است.

विपदि धैर्यमथाभ्युदये क्षमा सदसी वाक्पटुता युधि विक्रमः।

यशसि चाभिरुचिर्व्यसनं श्रुतौ प्रकृतिसिद्धमिदं हि महात्मनाम्।।61।।

وِپَدِ دْھِرْیَمَتْھَابْھَیُدَیِ کْشْھَمَا سَدَسَی وَاکْپَتُتَا یُدْہِ وِکْرَمَہَ
یَشَسِ چَابْھِرُچِرْوْیَسَنَمْ شْرُتَو پْرَکْرِتِسِدْھَمِدَمْ ہِ مَھَاتْمَنَامْ

61. صبر کردن در ناسازگاری و شرایط سخت، بخشش در زمان شکوفایی و پیشرفت، در جمع سخن خوب گفتن، شجاعت داشتن در میدان جنگ، علاقه داشتن به ادبیات و هنر، این ها تمام خصوصیات یک انسان نیک کردار و نیک سرشت است.

करे श्लाघ्यस्त्यागः शिरसि गुरुपादप्रणयिता,

मुखे सत्या वाणी विजयि भुजयोर्वीर्यमतुलम्।

हृदि स्वच्छा वृत्तिः श्रुतमधिगतं च श्रवणयोः,

विनाप्यैश्वर्येण प्रकृतिमहतां मण्डनमिदम्।।62।।

کَرِ شْلَاگْھْیَسْتْیَاگَہَ شِرَسِ گُرُپَادَپْرَنَیِتَا
مُکْھِ سَتْیَا وَانی وِجَیِ بْھُجَیورْوَیرْیَمَتُلَمْ
ھْرِدِ سْوَچْچْھَا وْرِتِّہَ شْرُتَمَدْھِگَتَمْ چَ شْرَوَنَیوہَ
وِنَاپْیِشْوَرْیِنَ پْرَکْرِتِمَھَتَامْ مَنْدَنَمِدَمْ

62. کسی که ثروتش را در راه نیکو کاری و در راه خیر و کمک خرج می کند، کسی که بزرگان را ستایش می کند، کسی که راستگو است، آن که شجاع و دلیر است، از عمق وجود خود و با قلب و جان خود رفتارش نیک است، آن که همواره در حال فراگیری دانش و خرد است، چنین انسانی به دلیل ذات بزرگ خود، بزرگوار و قابل احترام می شود، تمام این خصوصیات برای انسان نیکوکار مثل جواهرات و زیور آلات است.

प्राणाघातान्निवृत्तिः परधनहरणे संयमः सत्यवाक्यं,

काले शक्त्या प्रदानं युवतिजनकथामूकभावः परेषाम्।

तृष्णास्रोतोविभङ्गो गुरुषु च विनयः सर्वभूतानुकम्पा,

सामान्यः सर्वशास्त्रेष्वनुपहतविधिः श्रेयसामेष पन्थाः।।63।।

پْرَاناگْھاتَانِّوْرِتِّهَ پَرَدْھَنَھَرَنِ سَنْیَمَهَ سَتْیَواکْیَمْ
کَالِ شَکْتْیَا پْرَدَانَمْ یُوَتِجَنَکَتْھَامُوکَبْھَاوَہ پَرِشَامْ
تْرِشْنَاسْتْرَوتَووِبْھَنْگو گُرُشُ چَ وِنَیَهَ سَرْوَبَھوتَانُکَمْپَا
سَامَانْیَا سَرْوَشَاسْتْرِشْوَنُپَھَتَوِدْھِهَ شْرِیَسَامِشَ پَنْتْھَاهَ

63. کسی که از مرگ ترسد، آن که ثروت و دارایی دیگران را دوست ندارد، هم او که همیشه راسگو است، همیشه با همه ی توان و نیروی خود برای نیکوکاری آماده است، با همسر خود راضی و شاد است و به داشته ی دیگران دست درازی نمی کند، حریص و طمع کار نیست، با بزرگان با احترام رفتار می کند، با همه ی جانداران مهربان و همدرد است، در تمام نوشته ها و سخنان ادبی درباره ی چنین کسی گفته اند آن که نیکوکار است، راه او همیشه به نیکوکاری و خوبی ختم می شود.

सम्पत्सु महतां चित्तं भवत्युत्पलकोमलम्।

आपत्सु च महाशैलशिलासङ्घातकर्कशम्।।64।।

سَمْپَتْسُ مَهَتَامْ چِتَّمْ بْهَوَتْیُتْپَلَکومَلَمْ
آپَتْسُ چَ مَهَاشِلَشِلَاسَنْگْھَاتَکَرْکَشَمْ

64. دل انسان بزرگ در زمان ثروتمندی مثل نیلوفر آبی ملایم می شود و در وقت بد مثل سنگ کوه سخت می شود.

प्रिया न्याय्या वृत्तिर्मलिनमसुभङ्गेSप्यसुकरं,

असन्तो नाभ्यर्थ्याः सुहृदपि न याच्य कृशधनः।

विपद्युच्चैः स्थेयं पदमनुविधेयं च महतां,

सतां केनोद्दिष्टं विषममसिधाराव्रतमिदम्।।65।।

پْرِیَا نْیَاّیَا وْرِتِّرْمَلِنَمَسُبْهَنْگِ پْیَسُکَرَمْ
اَسَنْتَو نَابْهْیَرْتْهْیَاهَ سُهْرِدْپِ نَ یَاچّ کْرِشَدْهَنَهَ
وِپَدْیُچّهَ سْتْهِیَمْ پَدَمَنُوِدْهِیَمْ چَ مَهَتَامْ
سَتَامْ کِنَودِّشْتَمْ وِشَمَمَسِدْهَارَاوْرَتَمِدَمْ

65. آن که رفتار و قضاوتش عاولانه است، آن که از ترس مرگ هم حتی کار بد نمی کند، آن که از انسان بدذات هیچ خواسته ای ندارد، همان که از دوست فقیر و ندار خود هم چیزی نمی خواهد، آن کسی که حتی در بدترین و سخت ترین زمان ها ترس به خود راه نمی دهد، آن کسی که دنباله رو و پیرو انسان های بزرگ است، انجام تمام این کارها مثل راه رفتن بر روی لبه ی تیز شمشیر است، آیا کسی این ها را به انسان نیکوکار یاد داده است؟ این ذات و درون آن نیکوکار است که تمام این خوبی ها را آفریده و خلق کرده است.

प्रदानं प्रच्छन्नं गृहमुपगते सम्भ्रमविधिः,

प्रियं कृत्वा मौनं सदसि कथनं चाप्युपकृते।

अनुत्सेको लक्ष्म्यामनभिभवगन्धाः परकथाः,

सतां केनोद्दिष्टं विषममसिधाराव्रतमिदम्।।66।।

پْرَدَانَمْ پْرَچْچْهَنّمْ گْرِهَمُپَگَتِ سَمْبْهْرَمَوِدْهِهَ
پْرِیَمْ کْرِتْوَا مَونَمْ سَدَسِ کَتْهَنَمْ چَاپْیُپَکْرِتِ
اَنُتْسِکَو لَکْشْهْمْیَامنَبْهِبْهَوَگَنْدْهَاهَ پَرَکَتْهَاهَ
سَتَامْ کِنَودِّشْتَمْ وِشَمَمَسِدْهَارَاوْرَتَمِدَمْ

66. کارنیکو کردن و بخشش مال و کمک به دیگران بصورت پوشیده، تکریم واحترام مهمان، انجام نیک و خیر در خفا و پنهانی، نداشتن غرور حتی در زمان ثروتمند بودن، با دیگران با بدی صحبت نکردن، بد گویی دیگران را نکردن، تمام این کار ها مثل راه رفتن بر روی لبه ی تیز شمشیر است، آیا کسی این ها را به انسان نیکوکار یاد داده است؟ این ذات و درون آن نیکوکار است که تمام این خوبی ها را آفریده و خلق کرده است.

सन्तप्तायसि संस्थितस्य पयसो नामापि न ज्ञायते,

मुक्ताकारतया तदेव नलिनीपत्रस्थितं राजते।

स्वात्यां सागरशुक्तिमध्यपतितं तन्मौक्तिकं जायते,

प्रायेणाधममध्यमोत्तमगुणः संसर्गतो जायते।।67।।

سَنْتَپْتَایَسِ سَنْسْتْھِتَسْیَ پَیَسَو نَامَاپِ نَ گْیَایَتِ
مُکْتَاکَارَتَیَا تَدِوَ نَلِنِیپَتْرَسْتْھِتَمْ رَاجَتِ
سْوَاتْیَامْ سَاگَرَشُکْتِمَدْھْیَپَتِتَمْ تَنْمَوکْتِکَمْ جَایَتِ
پْرَایِنَادْھَمَمَدْھْیَموتّمَگُنَہَ سَنْسَرْگَتَو جَایَتِ

67. رفتار و ذات انسان ها بر سه قسم است: ذات زیر و ذات میان و ذات بلند. وقتی انسانی با انسانی که ذات پست دارد زندگی می گذارد پس ذات او نیز پست می شود این ذات انسان زیر است، اگر با شخصی که ذات میان دارد زندگی بکند ذات او نیز میانه می شود، چون با شخصی بلند مرتبه و خوش ذات زندگی می کند ذات او نیز بلند مرتبه می شود. این رفتار و ذات انسان مثل رفتار آب است، به چند دلیل: چون که آب بر روی آهن گداخته ریخته می شود بخار می شود، چون که آب بر روی برگ نیلوفری ریخته می شود مثل گوهری روشن می شود و می درخشد، و چون آب در زمان سْوَاتی نَکْشْھَتْرَ[27] (Swaati nakshatra) در درون صدف گرد می آید حاصل آن گوهری ارزشمند می شود.

यः प्रीणयेत्सुचरितः पितरं स पुत्रो,
यद्भर्तुरेव हितमिच्छति तत् कलत्रम्।
तन्मित्रमापदि सुखे च समक्रियं यद्,
एतत् त्रयं जगति पुण्यकृतो लभन्ते।।68।।

یَہَ پْرِینَیِتْسُچَرِتَہَ پِتَرَمْ سَ پُتْرَو
یَدْبْھَرْتُرِوَ ھِتَمِچّھَتِ تَتْ کَلَتْرَمْ
تَنْمِتْرَمَاپَدِ سُکْھِ چَ سَمَکْرِیَمْ یَدْ
اِتَتْ تْرَیَمْ جَگَتِ پُنْیَکْرِتَو لَبْھَتِ

68. آن پسری که مطیع و خوش رفتار و مهربان با پدرش است، آن زن که با همسر خود راضی و شاد و وفادار است، و آن دوستی که در غم و شادی در خوشی و سختی رفتارش همیشه دوستانه است ویکسان، در این دنیا تنهایک انسان نیک دل و خوش ذات می تواند اینطور باشد.

नम्रत्वेनोन्नमन्तः परगुणकथनैः स्वान् गुणान् ख्यापयन्तः,
स्वार्थान् सम्पादयन्तो विततपृथुतरारम्भयत्नाः परार्थे।
क्षान्त्यैवाक्षेपरुक्षाक्षरमुखरमुखान् दुर्जनान् दूषयन्तः,
सन्तः साश्चर्यचर्या जगति बहुमताः कस्य नाभ्यर्चनीयाः।।69।।

[27] سْوَاتی نَکْشْھَتْرَ (Swaati nakshatra) : نَکْشْھَتْرَ یعنی ستاره . "سْوَاتی" نام ستاره ی است که در علم اختر شنسایی ذکر شده است.

نَمْرَتْوِنَونّمَنْتَهَ پَرَگُنَکَتْهَنِهَ سْوَگُنَ کْهْیَاپَیَنْتَهَ
سْوَارْتْهَانْ سَمْپَادَیَنْتَو وِتَتَپْرِتْهُتَرَارَمْبْهَیَتْنَاهَ پَرَارْتْهِهَ
کْشْهَانْتْیِوَاکْشْهِپَرُکْشْهَاکْشْهَرَمُکْهَانْ دُرْجَنَانْ دَوشَیَنْتَهَ
سَنْتَهَ سَاشْچَرْیَچَرْیَا جَگَتِ بَهُمَتَاهَ کَسْیَ نَابْهْیَرْچَنَییَاهَ

69. با شکسته نفسی انسان نیک پشیرفت می کند، با روشن کردن و اظهار خوبی دیگران خوبی خود را بیان می کند، آن که نیکوکار است هم به دیگران کمک می رساند و هم کار و وظیفه ی خویش را انجام می دهد، انسان نیکوکار بدگویی انسان بدذات را بی جواب نمی گذارد، چونین انسانی چطور می تواند قابل احترام نباشد؟ همه او را محترم می دانند.

अप्रियवचनदरिद्रैः प्रियवचनाढ्यैः स्वदारपरितुष्टैः।

परपरिवादनिवृत्तैः क्वचित्क्वचिन्मण्डिता वसुधा।।70।।

اَپْرِیَوَچَنَدَرِدْرِهَ پْرِیَوَچَنَادْهَیِهَ سْوَدَارَپَرِتُشْتِهَ
پَرَپَرِوَادَنِوْرِتّهَ کْوَچِتْکْوَچِنْمَنْدِتَا وَسُدْهَا

70. کسی که از حرف بد فقیر است و کسی که ثروتمند است با سخن خوب، کسی که به زندگی و همسر خویش قانع است و بد گویی دیگران را نمی کند، پس در زمین در بعضی جاها می توان آنها را دید و آن نقاط که این چنین مردمان زندگی می کند، نقاط خوب و ارزشمند زمین است.

एको देवः केशवो वा शिवो वा ह्येकं मित्रं भूपतिर्वा यतिर्वा।

एको वासः पत्तने वा वने वा ह्येका भार्या सुन्दरी वा दरी वा।।71।।

اِگَو دِوَهَ کِشَوَو وَا شِوَو وَا هْیِکَمْ مِتْرَمْ بْهَوپَتِرْوَا یَتِرْوَا
اِگَو وَاسَهَ پَتّنِ وَا وَنِ وَا هْیِکَمْ بْهَارْیَا سُنْدَرَی وَا دَرَی وَا

71. فقط یک خدا را بخواهید و فقط یک خدا را بپرستید، یا شِوَ[28] (Shiva) پرست باشید یا کِشَوَ[29] (Keshava)، دوست خوب یکی باشد کافی است یا او شاه می شود یا فقیر می شود، فقط در یک خانه زندگی کنید، آن خانه یا خوب است و در شهر است و یا در روستا و جنگل، فقط یک زن را دوست بدارید، یا او زیبا است و یا زیست است.

---

[28] شِوَ (Shiva) : اسم خدای هندی.
[29] کِشَوَ (Keshava) : اسم خدای هندی.

त्वमेव चातकाधार इति केषां न गोचरः।

किमम्भोद् वदास्माकं कार्पण्योक्तिं प्रतीक्षसे।।72।।

تْوَمِوَ چَاتَکَادْھَارَ اِتِ کِشَامْ نَ گوچَرَہَ
کِمَمْبْھَودَ وَدَاسْمَاکَمْ کَارْپَنْیَوکْتِمْ پْرَتیکْشْھَسِ

72. ای ابر بزرگ و بخشنده! تو که برای تمام جانداران زمین شالوده و سر چشمه ی زندگی هستی، چه کسی نمی داند که تو حیات را به زندگی جانداران هدیه می کنی؟ این را همه می داند، پس چرا تو برای آغاز بخشش خود بر ما منتظر دعای ما هستی؟

[vii]. سخن درباره ی دارنده ی ذات نیک و نیک خواه :

भवन्ति नम्रास्तरवः फलोद्गमैः नवाम्बुभिर्दूरविलम्बिनो घनाः।

अनुद्धताः सत्पुरुषाः समृद्धिभिः स्वभाव एवैष परोपकारिणाम्।।73।।

بھوَنْتِ نَمْرَاسْتَرَوَہَ پْھَلَودْگمِہَ نَوَامْبُبْھِرْدورَوِلَمْبِنَو گْھَنَاہَ
اَنُدْدْھَتَاہَ سَتْپُرُشَاہَ سَمْرِدْدْھِبْھِہَ سْوَبْھَاوَ اِوِشَ پَرَوپَکَارِنَامْ

73. چون که درخت پر بار گردد، شاخه ها پش خمیده می شوند و سر به زیر می کنند، چون که ابر پر آب می شود به زیر می آید و آماده ی بارش می گردد، چون که انسان خوب غرق در ثروت می شود فروتنی می گیرد، این ذات و طبیعت انسان نیکخواه است.

श्रोत्रं श्रुतेनैव न कुण्डलेन दानेन पाणिर्न तु कङ्कणेन।

विभाति कायः करुणापराणां परोपकारैर्न तु चन्दनेन।।74।।

شْرَوتْرَمْ شْرُتِنِوَ نَ کُنْدَلِنَ دَانِنَ پَانِرْنَ تُ کَنْکَنِنَ
وِبْھَاتِ کَایَہَ کَرُنَاپَرَانَامْ پَرَوپَکَارِرْنَ تُ چَنْدَنِنَ

74. گوش با حرف و سخن زیبا آراسته می شود نه با زیور و گوشواره، دست نیکوکاران با نیکوکاری و بخشش مال و کمک به دیگران زیبا می شود و نه با دست بند و جواهرات، بدن انسان زیبا با نیکوکاری زیبا و آراسته می شود و نه با خمیره و مایه ی آن.

पद्माकरं दिनकरो विकचीकरोति, चन्द्रो विकासयति कैरवचक्रवालम्।

नाभ्यर्थितो जलधरोऽपि जलं ददाति, सन्तः स्वयं परहिते विहिताभियोगाः।।75।।

پَدْمَاکَرَمْ دِنَکَرَو وِکَچِیکَرَوتِ، چَنْدْرَو وِکَاسَیَتِ کِرَوَچَکْرَوَالَمْ
نَابْهْیَرْتْهِتَو جَلَدْهَرَوپِ جَلَمْ دَدَاتِ، سَنْتَهَ سْوَیَمْ پَرَهِتِ وِهِتَابْهِیوگَاهَ

75. آفتاب بی منت به نیلوفر آبی می تابد، ماهتاب هم بی منت گل کُمُدَ[30] (Kumud) را شکوفا می کند، و ابر هم بی هیچ منت باران می بارد، اینها همانند کار های یک انسان نیکوکار است، اوست که همیشه آماده ی نیکوکاری است و برای انجام آن تلاش می کند.

एते सत्पुरुषाः परार्थघटकाः स्वार्थं परित्यज्य ये,

सामान्यास्तु परार्थमुद्यमभृतः स्वार्थाविरोधेन ये।

तेऽमी मानवराक्षसाः परहितं स्वार्थाय विघ्नन्ति ये,

ये विघ्नन्ति निरर्थकं परहितं ते के न जानीमहे।।76।।

اِتِ سَتْپُرُشَاهَ پَرَارْتْهَگْهَتَکَاهَ سْوَارْتْهَمْ پَرِتْیَجْیَ یِ
سَامَانْیَاسْتُ پَرَارْتْهَمُدْیَمَبْهْرِتَهَ سْوَارْتْهَاوِرَودْهِنَ یِ
تِمَی مَانَوَرَاکْشْهَسَاهَ پَرَهِتَمْ سْوَارْتْهَایَ وِگْهْنَنْتِ یِ
یِ وِگْهْنَنْتِ نِرَرْتْهَکَمْ پَرَهِتَمْ تِ کِ نَ جَانِیمَهِ

76. آن پاک دل که بدون توقع و بدون انتظار تشویق دیگران را کمک و یاری رساند، تنها به دلیل ذات پاک خود: پس این انسانی وارسته است، آن که با انتظار تشویق و احترام دیگران را کمک می کند: نیز خوب است، و آن که با هدف و نیت بد به کارهای دیگران آسیب می رساند: پس او دیو سیرت است، و آن که بی هدف به کارهای دیگران خراب می کند: نمی دانیم او کیست؟

पापान्निवारयति योजयते हिताय, गुह्यं निगूहति गुणान् प्रकटीकरोति।

आपद्गतं च न जहाति ददाति काले, सन्मित्रलक्षणमिदं निगदन्ति सन्तः।।77।।

پَاپَانِّوَارِیَتِ یَوجَیَتِ هِتَایَ، گُهْیَمْ نِگُوهَتِ گُنَانْ پْرَکَتِیکَرَوتِ
آپَدْگَتَمْ چَ نَ جَهَاتِ دَدَاتِ کَالِ، سَنْمِتْرَلَکْشْهَنَمِدَمْ نِگَدَنْتِ سَنْتَهَ

[30] کُمُدَ (Kumud) : اسم گل هندی که در شب شکوفه می شود.

77. انسان شریف و بزرگ منش درباره ی دوست خوب چنین می گوید: دوست خوب را از گناه برحذر می دارد و به انجام کار نیک راهبر می شود، بدی ها و درستی ها را ظاهر می کند، در سختی ها ی روزگار دوستش را رها نمی کند و در زمان مصیبت و گرفتاری با او همدردی می کند.

क्षीरेणात्मगतोदकाय हि गुणा दत्ताः पुरा तेऽखिलाः,

क्षीरोत्तपमवेक्ष्य तेन पयसा स्वात्मा कृशानौ हुतः।

गन्तुं पावकमुन्मनस्तदभवद् दृष्ट्वा तु मित्रापदं,

युक्तं तेन जलेन शाम्यति सतां मैत्री पुनस्त्वीदृशी।।78।।

کْشْهِیرِنَاتْمگَتَودَکَایَ هِ گُنَا دَتّاهَ پُرَا تِکْهِلَاهَ
کْشْهِیرَوتّپَمَوِکْشْهْیَ تِنَ پَیَسَا سْوَاتْمَا کْرِشَانَو هُتَهَ
گَنْتُمْ پَاوَکَمُنْمَنَسْتَدَبْهَوَدْ دْرِشْتْوَا تُ مِتْرَاپَدَمْ
یُکْتَمْ تِنَ جَلِنَ شَامْیَتِ سَتَامْ مِتْرَی پُنَسْتْوِیدْرِشَی

78. دوستی مثل آمیختن شیر با آب است چون که شیر با آب می آمیزد پس خاصیت شیر به آب هم می رسد، و آن گاه که شیر در آتش می سوزد پس آب آمیخته به آن خود را به آتش می افکند به خاطر راحتی شیر، و چون آب در آتش می سوزد پس شیر هم خود را به آتش می افکند و او هم می سوزد و اگر دوباره آب به شیر اضافه شود پس باز هم شیر به وضعیت قبل بر می گرد، دوستی انسان ها ی نیک سرشت هم اینطور است در سختی ها ی روزگار با هم می مانند.

इतः स्वपिति केशवः कुलमितस्तदीयद्वीषा,

मितश्च शरणार्थिनां शिखरिणां गणाः शेरते।

इतोऽपि वडवानलः सह समस्तसंवर्तकैः,

अहो विततमूर्जितं भारसहं च सिन्धोर्वपुः।।79।।

اِتَهَ سْوَپِتِ کِشَوَهَ کُلَمِتَسْتَدَیِیدْوَیشَا
مِتَشْچَ شَرَنَارْتْهِنَامْ شِکْهَرِنَامْ گَنَاهَ شِرَتِ
اِتَوپِ وَدَوَانَلَهَ سَهَ سَمَسْتَسْمَوَرْتَکِهَ
اَهَو وِتَتَمورْجِتَمْ بْهَارَسَهَمْ چَ سِنْدْهَورْوَپُهَ

79. توانایی انسان بزرگ و دریادل مانند دریا است که نمی تواند در حساب بیاد. در دریا در یک سو خدای وِشْنُ (vishnu) خوابیده است و در در دیگر سو دشمن او دیوها، در یک سو کوه ها ایستاده اند و در طرف دیگر آتشی زیر دریا با ابر ها ی بزرگ به نام

سَمْوَرْتَکَ[31] (Samvartak) ایستاده اند، عجیب است که دریا در خود چه چیزها ی بزرگی را می بلعد.

जातः कूर्म स एकः पृथुभुवनभरायार्पितं येन पृष्ठं,

श्लाघ्यं जन्म ध्रुवस्य भ्रमति नियमितं यत्र तेजस्विचक्रे।

संजातव्यर्थपक्षाः परहितकरणे नोपरिष्ठान्न चाधो,

ब्रह्माण्डोदुम्बरान्तर्मशकवदपरे जन्तवो जातनष्टाः।।80।।

جَاتَہ کُرْمَ سَ اِکَہ پْرِتْھُبْھُوَنَبْھَرَایَارْپِتَمْ یِنَ پْرِشْٹَمْ
شْلَاگْھِیَمْ جَنْمَ دْھْرُوَسْیَ بْھْرَمَتِ نِیَمِتَمْ یَتْرَ تِجَسْوِچَکْرِ
سَنْجَاتَوْیَرْتْھَپَکْشْهَاہ پَرَهِتَکَرَنِ نَوپَرِشْٹْھَانَّ چَادْهَو
بْرَهْمَانْدَودُمْبَرَانْتَرْمَشَکَوَدَپَرِ جَنْتَوَو جَاتَنَشْٹَاہ

80. لاک پشتی زمین را روی پشت خود حمل می کند و بعد که نامش دْھُرُوَ (Dhuruva) است، ستارگان در آن می چرخند، نیکوکاری هر دو چه بزرگست! آن که زیرترین است و آن که بالاترین است چه نیکوکاری بزرگی می کند، آن که نیکوکاری نمی کند، در درمیان زمین مثل تخم میوه ی اُدُمْبَرَ[32] (Udumbar) رشد می کند و فنا می شود.

तृष्णां छिन्धि भज क्षमां जहि मदं पापे रतिं मा कृथाः,

सत्यं ब्रूह्यनुयाहि साधुपदवीं सेवस्व विद्वज्जनम्।

मान्यान् मानय विद्विषोऽप्यनुनय प्रख्यापय प्रश्रयं,

कीर्तिं पालय दुःखिते कुरु दयामेतत् सतां चेष्टितम्।।81।।

تْرِشْنَامْ چْھِنْدْهِ بْھَجَ کْشْھَمَامْ جَہِ مَدَمْ پَاپِ رَتِمْ مَا کْرِتْھَاہ
سَتْیَمْ بْرَوهْیَنُیَاهِ سَادْھُپَدَوِیمْ سِوَسْوَ وِدْوَجَّنَمْ
مَانْیَانْ مَانْیَ وِدْوِشَوپْیَنُنَیَ پْرَکْھیَاپَیَ پْرَشْرَیَمْ
کَیرْتِمْ پَالَیَ دُھَکْھِتِ کُرُ دَیَامِتَتْ سَتَامْ چِشْتِتَمْ

81. حرص و طمع کاری را ترک کردن و از خود رهاندن، بخشش را قبول کردن، از گناه اجتناب کردن، درستکار شدن، دبناله رو و پیرو انسان ها ی نیک بودن، در راه بزرگان بودن، احترام خود را شامل انسان ها ی محترم کردن، حتی خوبی دشمنان خود را هم ظاهر

---

[31] سَمْوَرْتَکَ (Samvartak) : در هند ابرها بر پنج قسم هستند. پوشکر، آورتک،سمورتک و دیگر.........

[32] اُدُمْبَرَ (Udumbar) : نام میوه ای است که در هند وجود دارد. در تخم این میوه پشه ها ی زیادی بوجود می آید.

کردن، خصوصیات خوب خود را به زبان نیاوردن، مراقب شهرت و نام و خودت شدن، با غمدیدگان همدرد شدن، این ویژگی های انسان نیک سرشت است.

मनसि वचसि काये पुण्यपीयुषपूर्णाः, त्रिभुवनमुपकारश्रेणिभिः प्रीणयन्तः।
परगुणपरमाणून् पर्वतीकृत्य नित्यं, निजहृदि विकसन्तः सन्ति सन्तः कियन्तः।।82।।

مَنَسِ وَچِسِ کایِ پُنْیَپییُشَپورْنَاهَ، تْرِبْهُوَنَمُپَکارَشْرِنِبْهِهَ پْرِینَیَنْتَهَ
پَرَگُنَپَرَمانُونْ پَرْوَتیکْرِتْیَ نِتْیَمْ، نِجَهْرِدِ وِکَسَنْتَهَ سَنْتِ کِیَنْتَهَ

82. آن که با دل و با سخن و با بدن خویش دیگران را یاری می رساند و همیشه آماده ی انجام کار خیر است و با نیکوکاری خویش دیگران را شاد می کند، و خوبی کوچک دیگران را مثل کوهی بزرگ نشان می دهد، و آنها را به این وسیله شاد می کند، همانند او چند نفر در این جهان هستند؟

किं तेन हेमगिरिणा रजताद्रिणा वा, यत्राश्रिताश्च तरवस्तरवत एव।
मन्यामहे मलयमेव यदाश्रयेण, कङ्कोलनिम्बकुटजा अपि चन्दनाः स्युः।।83।।

کِمْ تِنَ هِمَگِرِنَا رَجَتَادْرِنَا وَا، یَتْرَاشْرِتَاشْچَ تَرَوَسْتَرَوَتَ اِوَ
مَنْیَامَهِ مَلَیَمِوَ یَدَاشْرَیِنَ، کَنْکولَنِمْبَکُتَجَا اَپِ چَنْدَنَاهَ سْیُهَ

83. کوه طلا و نقره به چه کار می آید؟ درختان که سبز می شوند برگ ها ی آنها و میوه های آنها طلا و یا نقره نیست. دربین این کوه ها کوه مَلَیَ[33] (Malaya) از همه معروف تر است، آن جا درختی به نام کَنْکولَ[34] (Kankola) و نیمَ[35] (Neem) و دیگر است که پر از بوی خوش صندل است، کوه ملیه از کوه طلا و نقره هم بهتر است.

[viii]. سخن درباره صبر کردن :

रत्नैर्महार्हैस्तुतुषुर्न देवाः, न भेजिरे भीमविषेण भीतिम्।
सुधां विना न प्रययुर्विरामं, न निश्चितार्थाद् विरमन्ति धीराः।।84।।

رَتْنِرْمَهَارْهَسْتُتُشُرْنَ دِوَاهَ، نَ بْهِجِرِ بْهِیمَوِشِنَ بْهِیتِمْ
سُدْهَامْ نَ پْرَیَیُرْوِرَامَمْ، نِ نِشْچِتَارْتْهَادْ وِرَمَنْتِ دْهِیرَاهَ

[33] مَلَیَ (Malaya) : نام کوهی در هند که درخت صندل درآنجا زیاد رشد می کند.
[34] کَنْکولَ (Kankola) : اسم درخت هندی که بی مزه و بی بو و ترد است.
[35] نیمَ (Neem) : اسم درخت هندی که بی مزه و بی بو و ترد است.

84. الهی با داشتن گوهرهای ارزشمند هم راضی و قانع نشد و حتی از زهر خطرناک هم نترسید، تا وقتی که آب حیات را پیدا نکرد[36]، پس به جستجوی خویش ادامه داد. ذات انسان ثابت قدم و آن که پشتکار دارد این طور است. اگر آغاز به انجام کاری کند حتماً آن را به پایان می رسند.

प्रारभ्यते न खलु विघ्नभयेन नीचैः,

प्रारभ्य विघ्नविहता विरमन्ति मध्याः।

विघ्नैः पुनः पुनरपि प्रतिहन्यमानाः,

प्रारब्धमुत्तमगुणा न परित्यजन्ति।।85।।

پْرَارَبْهَیَتِ نَ کْهَلُ وِگْهْنَبْهَیِنَ نَیچِهَ
پْرَارَبْهْیَ وِگْهْنَوِهِتَا وِرَمَنْتِ مَدْهْیَاهَ
وِگْهْنِهَ پُنَهَ پُنَرَپِ پْرَتِهَنْیَمَانَاهَ
پْرَارَبْدْهَمُتَّمْگُنَا نَ پَرِتْیَجَنْتِ

85. ذات انسان سه قسمت دارد : ذات اول همان ذات بزرگ است، ذات دوم همان ذات میانه است، و ذات سوم همان ذات زیر است. کسی که ذات پایین و زیر دارد هر کار را از ترس مشکل بودن شروع نمی کند. کسش که ذات میانه دارد هر کار را آغاز می کند ولی وقتی که مشکل پیش می اید آن را رها می کند. و آن که ذات بزرگ دارد اگر کاری را آغاز کند حتی با تمام مشکلات آن کار را تا به آخر انجام می دهد.

कान्ताकटाक्षविशिखा न लुनन्ति यस्य,

चित्तं न निर्दहति कोपकृशानितापः।

कर्षन्ति भूरिविषयाश्च न लोभपाशैः,

लोकत्रयं जयति कृत्स्नमिदं स धीरः।।86।।

کَانْتَاکَتَاکْشْهْوِشِکْهَا نَ لُنَنْتِ یَسْیَ
چِتّمْ نَ نِرْدَهَتِ کوپَکْرِشَانِتَاپَهَ
کَرْشَنْتِ بْهورِوِشَیَاشْچَ نَ لَوبْهَپَاشِهَ
لَوکَتْرَیَمْ جَیَتِ کْرِتْسْنْمِدَمْ سَ دْهَیرَهَ

[36] این یک داستان قدیمی هندی است. این الهی برای پدا کردن آب حیات به دریا رفت و بعد از این دریا بسیار گوهر و نقره و زهر و چیزهای دیگر بیرون آورد، ولی الهی با پشتکار همچنان برای پدا کردن آب حیات تلاش کرد تا آن را پیدا کرد.

86. آن که دلش را ار نظر زن به دور می دار و از نگاه گناه آلوده به دور است، آن که غصه دار نیست و آتش غصه داش را نمی سوزاند، و از چیزهایی که حواس را به اشتباه می افکند دوری می کند، چنین کس می تواند به تمام جهان پیروز شود.

क्वचित् पृथ्वीशय्यः क्वचिदपि च पर्यङ्कशयनः,

क्वचिच्छाकाहारः क्वचिदपि च शाल्योदनरुचिः।

क्वचित् कन्थाधारी क्वचिदपि च दिव्याम्बरधरो,

मनस्वी कार्यार्थी न गणयति दुःखं न च सुखम्।।87।।

كْوَچِتْ پْرِتْهْوَيِشَيَّهَ كْوَچِدَپِ چَ پَرْيَنْكَشَيَنَهَ
كْوَچِچْچْهَاكَاهَارَهَ كْوَچِدَپِ چَ شَالْيَودَنَرُچِهَ
كْوَچِتْ كَنْتْهَادْهَارَى كْوَچِدَپِ چَ دِوْيَامْبَرَدْهَرَو
مَنَسْوَى كَارْيَارْتْهَى نَ گَنَيَتِ دُهَكْهَمْ نَ چَ سُكْهَمْ

87. آن که ثابت قدم است همیشه کار نیک می کند و در انجام کارها از سختی کار نمی هراسد، او در هر شرایطی به کار خود مشغول است، گاهی روی تخت خواب می خوابد و گاهی روی زمین، گاهی سبزی می خورد و گاهی برنج خوب، گاهی لباس محقر می پوشد و گاهی لباس فاخر، نیکوکار به راحتی و سختی فکر نمی کند.

निन्दन्तु नीतिनिपुणा यदि वा स्तुवन्तु,

लक्ष्मिः समाविशतु गच्छतु व यथेष्टम्।

अद्यैव वा मरणमस्तु युगान्तरे वा,

न्याय्यात्पथः प्रविचलन्ति पदं न धीराः।।88।।

نِنْدَنْتُ نَيتِنِپُنَا يَدِ وَا سْتُوَنْتُ
لَكْشْهَمِهَ سَمَاوِشَتُ گَچْچْهَتُ وَ يَتْهِشْتَمْ
اَدْيِوَ وَا مَرَنَمَسْتُ يُگَانْتَرِ وَا
نْيَايَّاتْپَتْهَهَ پْرَوِچَلَنْتِ پَدَمْ نَ دْهَيرَاهَ

88. اراده ی انسان ثابت قدم از راه راست خارج نمی شود، و آن وقت اگر او به نیکوکاری سخن بد بگوید و یا تحسین می کند، اگر ثروتمند بشود و یا فقیر شود، مرگ او امروز برسد یا بعد، ولی انسان ثابت قدم از راه راست منحرف نمی شود.

कदर्थितस्यापि हि धैर्यवृत्तेर्न शक्यते धैर्यगुणः प्रमार्ष्टुम्।

अधोमुखस्यापि कृतस्य वन्हेर्नाधः शिखा याति कदाचिदेव।।89।।

گَدَرْتْھَتَسْیَاپِ ہِ دْھِرْیَوْرِتّْرْنَ شَکْیَتِ دْھِرْیَگُنَہَ پْرَمَارْشْتُمْ
اَدْھَومُکْھَسْیَاپِ کْرِتَسْیَ وَنْھِرْنَادْھَہَ شِکْھَا یَاتِ گَداچِدِوَ

89. شجاعت و دلاوری انسان ثابت قدم را کسی نمی تواند برهم بزند، حتی وقتی با او بد رفتاری بشود. حتی در زیر دهانه ی زبانه ی آتش، او هرگز به زیر نمی رود و شلیم نمی شود.

वरं श्रृगोत्संगाद् गुरुशिखरिणः क्वापि विषमे,

पतित्वायं कायः कठिनदृषन्ते विगलितः।

वरं न्यस्तो हस्तः फणिपतिमुखे तीक्ष्ण दशने,

वरं वह्नौ वातस्तदपि न कृतः शीलविलयः।।90।।

وَرَمْ شْرِگوتْسَنْگَادْ گُرُشِکْھَرِنَہَ کْوَاپِ وِشَمِ
پَتِتْوَایَمْ گَایَہَ کَتِنَدْرِشَنْتِ وِگَلِتَہَ
وَرَمْ نْیَسْتَو ھَسْتَہَ پْھَنِپَتِمُکْھِ تَیکْشْھْنَ دَشَنِ
وَرَمْ وَھْنَو وَاتَسْتَدْپِ نَ کْرِتَہَ شَیلَوِلَیَہَ

90. مرگ، با سقوط از کوه خوب است. مرگ، با زهر مار هم خوب است. و مرگ، با شعله های آتش هم خوب است، ولی بزرگ منشی و شجاعت را ترک کردن هرگز سزاوار نیست.

वह्निस्तस्य जलायते जलनिधिः कुल्यायते तत्क्षणात्,

मेरुः स्वल्पशिलायते मृगपतिः सद्यः कुरङ्गायते।

व्यालो माल्यगुणायते विषरसः पीयूषवर्षायते,

यस्याङ्गेऽखिललोकवल्लभतमं शीलं समुन्मीलति।।91।।

وَھْنِسْتَسْیَ جَلَایَتِ جَلَنِدْھِہَ کُلْیَایَتِ تَتْکْشْھَنَاتْ
مِرُہَ سْوَلْپَشِلَایَتِ مْرِگَپَتِہَ سَدْیَہَ کُرَنْگَایَتِ
وْیَلَو مَالْیَگُنَایَتِ وِشَرَسَہَ پَیِیوشَوَرْشَایَتِ
یَسْیَانْگِ اَکْھِلَلَوکَوَلَّبْھَتَمَمْ شَیلَمْ سَمُنْمَیلَتِ

91. برای آن کس که بهترین رفتار را دارد، حتی آتش هم در آب دگرگونه می شود و مشکلاتش آسان می گیرد. دریا، برایش رود کوچک می شود. کوه بزرگ به نام مِرُ (Meru) سنگ ریزه می سازد. شیر، آهوی بی خطر می شود. مار، همانند حلقه ی گلی می شود و زهر همانند آب زندگی می شود.

छिन्नोऽपि रोहति तरुस्चन्द्रः क्षीणोऽपि वर्धते लोके।
इति विमृशन्तः सन्तः सन्तप्यन्ते न लोकेऽस्मिन्।।92।।

چْھِنّواَپِ رَوھَتِ تَرُسْچَنْدْرَہ کْشْھَینَواَپِ وَرْدْھَتِ لَوکِ
اِتِ وِمْرِشَنْتَہَ سَنْتَہَ سَنْتَپْیَنْتِ نَ لَوکِ اَسْمِنْ

92. بعد از بریدن، درخت ها دوباره رشد می کنند و ماه هم دوباره کامل و زیبا می شود، با این فکر، انسانی که نیک کردار و ثابت قدم هست، حتی در هر وضعیت غم نمی خورد.

ऐश्वर्यस्य विभूषणं सुजनता शौर्यस्य वाक्संयमो,
ज्ञानस्योपशमः श्रुतस्य विनयो वित्तस्य पात्रे व्ययः।
अक्रोधस्तपसः क्षमा प्रभवीतुर्धर्मस्य निर्व्याजता,
सर्वेषामपि सर्वकारणमिदं शीलं परं भूषणम्।।93।।

اِشْوَرْیَسْیَ وِبْھوشَنَمْ سُجَنَتَا شَورْیَسْیَ وَاکْسَنْیَمَو
گْیَانَسْیَوپَشَمَہَ شْرُتَسْیَ وِنَیَو وِتَّسْیَ پَاتْرِ وْیَیَہَ
اَکْرَودْھَسْتَپَسَہَ کْشْھَمَا پْرَبْھَوَیتُرْدْھَرْمَسْیَ نِرْوْیَاجَاتَا
سَرْوِشَامَپِ سَرْوَگَارَنَمِدَمْ شَیلَمْ پَرَمْ بْھَوشَنَمْ

93. ذات نیک آراینده ی شهرت است. کنترل حرف، زیور شجاعت است. خرد باعث آرامش حواس است. ادب آراینده ی ادبیات است. نیکوکاری آراینده ی خداپرستان است. بخشش آراینده ی بزرگی است. پاکی و خلوص آراینده ی مذهب است. این ها همه نتیجه ی ذات نیک است.

रे रे चातक सावधानमनसा मित्र क्षणं श्रुयताम्,
अम्भोदाः बहवो वसन्ति गगने सर्वेपिनैकादृशाः।
केचिद्वृष्टीभिराद्रयन्ति धरणीं गर्जन्ति केचिद्वृथा,
यं यं पश्यसि तस्य तस्य पुरतो मा ब्रुहि दीनं वचः।।94।।

رِ ر چَاتَکَ سَاوَدْھَانَمَنَسَا مِتْرَ کْشْھَنَمْ شْرُیَتَامْ
اَمْبْھَودَاہَ بَھَوَو وَسَنْتِ گَگَنِ سَرْوِپِنِگَادْرِشَاہَ
کِچِدْوْرِشْتَیبْھِرَادْرَیَنْتِ دْھَرَنَیمْ گَرْجَنْتِ کِچِدْوْرِتْھَا
یَمْ یَمْ پَشْیَسِ تَسْیَ تَسْیَ پُرَتَو مَا بْرُھَا دَینَمْ وَچَہَ

94. ای دوست دار چاتَکَ[37] (Chaataaka) ! خرف مرا از دل بشنو، ابر ها در آسمان بسیار است ولی همه یکی نمی شود، در میان آن ها، برخی ها می بارند و برخی ها فقط می غرند، پس هر ابر با قابلیت ها ی فراوان نپندار و حرف ها ی ترحم آمیز به او نگو.

[ix]. سخن درباره ی تقدیر و بخت و کارهای خدا:

नेता यस्य बृहस्पतिः प्रहरणं वज्रं सुराः सैनिकाः,

स्वर्गो दुर्गमनुग्रहः खलु हरेरैरावतो वारणः।

इत्यैश्वर्यबलान्वितोऽपि बलभिद् भग्नः परैः सङ्गरे,

तद् व्यक्तं ननु दैवमेव शरणं धिग् धिग् वृथा पौरुषम्।।95।।

نِتَا یَسْیَ بْرِهَسْپَتِهَ پْرَهَرَنَمْ وَجْرَمْ سُرَاهَ سِنِکَاهَ
سْوَرْگو دُرْگَمَنُگْرَهَهَ کْهَلو هَرِرِرَاوَتو وَارَنَهَ
اِتْیِشْوَرْیَبَلَانْوَتو اَپِ بَلَبْهِدْ بْهَگْنَهَ پَرِهَ سَنْگَرِ
تَدْ وْیَکْتَمْ نَنُ دِوَمِوَ شَرَنَمْ دْهِگْ دْهِگْ وْرِتْهَا پَورُشَمْ

95. خدا کننده ی هر کار است چون، اِنْدْرَ (Indra) یک الهی بود، و آموزگار او بْرِهَسْپَتِ[38] (Brihaspati) بود، اسلحه ی او آذرخش به نام وَجْرَ (Vajra) بود، و الهی سپاهی او بود، قلعه اش بهست به نام سْوَرْگَ (Swarga) بود، خدای لطیف وِشْنُ (Vishnu) بود، سواریِ او فیل به نام اِرَاوَتَ (Airaavata) نیز بود، اِنْدْرَ (Indra) با این همه قدرت و قوت هم، باز در جنگ شکست خورد. بنابراین نتیجه ی هر کار هر سرانجامی در دست خداوند است و انسان را در مشیت الهی تدبیری نیست.

भग्नाशस्य करण्डपिण्डिततनोर्म्लानेन्द्रियस्य क्षुधा,

कृत्वाखुर्विवरं स्वयं निपतितो नक्तं मुखे भोगिनः।

तृप्तस्तत्पिशितेन सत्वरमसौ तेनैव यातः पथा,

लोकाः पश्यत दैवमेव हि नृणां वृद्धौ क्षये कारणम्।।96।।

بْهَگْنَاشَسْیَ کَرَنْدَپِنْدِتَتَنورْمْلَانِنْدْرِیَسْیَ کْشُدْهَا
کْرِتْوَاکْهُرْوِوَرَمْ سْوَیَمْ نِپَتِتو نَکْتَمْ مُکْهِ بْهوگِنَهَ
تْرِپْتَسْتَتْپِشِتِنَ سَتْوَرَمَسو تِنِوَ یَاتَهَ پَتْهَا
لَوکَاهَ پَشْیَتَ دِوَمِوَ هِ نْرِنَامْ وْرِدْدْهو کْشْهَیِ کَارَنَمْ

---

[37] چاتَکَ (Chaataaka) :- اسم پرند باران هندی.
[38]

96. مار که در سبد اسیر بود، حواس و قدرشش از گرسنگی کم شوه بود، و در انتظار مرگ بود، همان وقت موش سبد را سوراخ کرد و به داخل آمد، مار از گوشت آن موش را خورد و از همان سوراخ بیرون رفت. بنابراین در خوش بختی یا بدبختی و در شهرت یا فقر، خداست که سرنوشت را مقدر می کند.

यथा कन्दुकपातेनोत्पतत्यार्यः पतन्नपि।

तथा पतत्यनार्यस्तु मृत्पिण्डपतनं यथा।।97।।

یَتْھَا کَنْدُکَپَاتِنَوتْپَتَتْیَارْیَہَ پَتَنَّپِ
تَتْھَا پَتَتْیَنَارْیَسْتُ مْرِتْپِنْدَپَتَنَمْ یَتْھَا

97. مثل توپی که روی زمین افتاده، دوباره به بالا می جهد، حال بد بختی و خوش بختی ی انسان نیک نیز چنین است، یعنی اگر حال انسان خوب، بد شود پس دوباره بهتر خواهد شد، ولی حال انسان بد مثل توپی از خاک است که اگر یک بار بیفتد، دوباره به بالا نمی رود.

खल्वाटो दिवसेश्वरस्य किरणैः सन्तापितो मस्तके,

वाञ्छन्देशमनातपं विधिवशात्तालस्य मूलं गतः।

तत्रोच्चैर्महता फलेन पतता भग्नं सशब्दं शिरः,

प्रायो गच्छति यत्र भाग्यरहितस्तत्रापदां भाजनम्।।98।।

کْھَلْوَتَو دِوَسِشْوَرَسْیَ کِرَنِہَ سَنْتَاپِتَو مَسْتَکِ
وَانْچْھَنْدِشَمَنَاتَپَمْ وِدْھِوَشَاتّاَلَسْیَ مَولَمْ گَتَہَ
تَتْرَوچِّرْمَھَتَا پْھَلِنَ پَتَتَا بْھَگْنَمْ سَشَبْدَمْ شِرَہَ
پْرَایَو گَچْچْھَتِ یَتْرَ بْھَاگْیَرَھِتَسْتَتْرَاپَدَامْ بْھَاجَنَمْ

98. طاس که سرش در نور شدید آفتاب داغ شده، به زیر سایه ای پناه می رود و به زیر درخت نخل می رود، و آن گاه میوه ای از نخل بر سرش فرو می افند و سرش شکند. برای آن که بدبخت است، هر گزندی که از آسمان ها و زمین برسد، یک راست بر جان او می رسد.

सृजति तावदशेषगुणाकरं, पुरुषरत्नमलङ्करणं भुवः।

तदपि तत्क्षणभङ्गि करोति चेद्, अहह! कष्टमपण्डितता विधेः।।99।।

سْرِجَتِ تَاوَدَشِشَگُنَاکَرَمْ، پُرُشَرَتْنَمَلَنْکَرَنْمْ بْھُوَہَ
تَدَپِ تَتْکْشَھَنْبْھَنْگِ کَرَوتِ چِدْ، اَھَہَ! کَشْتَمَپَنْدِتَتَا وِدْھِہَ

.99 خدا انسان را شکل می دهد که منبع همه خوبی هاست و در روی زمین مثل جواهر است، و اوست که خودش را می سازد و هم اوست که خودش را فنا می کند. آه، خداوند چه بی رحم است!

येनैवाम्बरखण्डेन संवीतो निशि चन्द्रमाः।

तोनैव च दिवा भानुरहो दौर्गत्यमेतयोः।।100।।

یِنوَاَمْبَرَکْهَنْدِنَ سَنْوِیتَو نِشِ چَنْدْرَمَاهَ
تَونِوَ چَ دِوَا بْهَانُرَهَو دَورْگَتْیِمِتَیَوهَ

.100 آن قسمت از سایه بان را که آفتاب می پوشاند، همان قسمت را هم ماهتاب می پوشاند. چقدر عجب که آفتاب و ماهتاب هر دو از یک قسمت کوچک سایه بان را می پوشانند.

अयममृतनिधनां नायकोऽप्योषधीनां, शतभिषगनुयातः शम्भुमूर्ध्नीऽवतसः।

विरहयति न चैनं राजयक्ष्यमा शशांकं, हतविधिपरिपाकः केन वा लंघनीयः।।101।।

اَیَمَمْرِتَنِدْهَنَامْ نَایَکواَپْیَوشَدْهَینَامَ، شَتَبْهِشَگَنُیَاتَهَ شَمْبْهُمَورْدْهْنَی اَوَتَسَهَ
وِرَهَیَتِ نَ چَنَمْ رَاجَیَکْشْهْیَمَا شَشَانْکَمْ، هَتَوِدْهِپَرِپَاکَهَ کِنَ وَا لَنْگْهَنِیَیَهَ

.101 ماه که مجموعه ی آب حیات است، شاه دارویی است، موًثرتر از صد پزشک است، زیور سر خوای شِوَ (Shiva) است، ولی با همه ی این ها، ماه از بیماری به نام رَاجَ یَکْشْهْمَا[39] (Rajyakshymaa) رنج می برد و هر روز رنج می کشد. بدبخت از خیچ چیزی نمی تواند دور باشد.

प्रियसखे विपद्दण्डाघातप्रपातपरम्परा, परिचयबले चिन्ताचक्रे निधाय विधिः खलः।

मृदमवि बलात् पिण्डीकृत्य प्रगल्भकुलालवद्, भ्रमयति मनो नो जानीमः किमत्र विधास्यति।।102।।

پْرِیَسَکْهِ وِپَدّنْدَاگْهَاتَپْرَپَاتَپَرَمْپَرَا، پَرِچَیَبَلِ چِنْتَاچَکْرِ نِدْهَایَ وِدْهِهَ کْهَلَهَ
مْرِدَمِوَ بَلَاتْ پِنْدَیکْرِتْیَ پْرَگَلْبْهَکُلَالَوَدْ، بْهْرَمَیَتِ مَنَو نَو جَانَیمَهَ کِمَتْرَ وِدْهَاسْیَتِ

[39] رَاجَ یَکْشْهْمَا (Rajyakshymaa) : - اسم یک بیماری هندی.

102. ای دوست! خدا مثل یک کوزهگر قلب مان را چون زمینی با قوت و شکل توپی ساخته است، با چوبی آن را می زند و می راند که به اندازه ی سرموی است، و فکر به صورت چرخه ای روی آن می گردد. ما نمی دانیم که او چه می آفریند.

विराम विरामायासादस्माद् दुरध्यवसायतो, विपदि महतां धैर्यध्वंसं यदीक्षितुमीहसे।

अयि जड़विधे! कल्पापायेऽप्यपेतनिजक्रमाः, कुलशिखरिणः क्षुद्रा नैते न वा जलराशयः।।103।।

وِرَامَ وِرَامَایَاسَادَسْمَادْ دُرَدْهْیَوَسَایَتو، وِپَدِ مَهَتَامْ دْهِرْیَدْهْوَنْسَمْ یَدَیکْشْهِتُمَیهَسِ
اَیِ جَدَوِدَهِ! کَلْپَاپَایِ اَپْیَپِتَنِجَکْرَمَاهَ، کُلَشِکْهَرِنَهَ کْشْهُدْرَا نِتِ نَ وَا جَلَرَاشَیَهَ

103. ای خدای سنگ دل و سخت گیر! چرا تو می خواهی انسان ثابت قدم را ورای ثابت قدمی اش ببینی از این کار بر ما در گذار. انسان بزرگ منش تا پایان زندگی، ثابت قدمی اش را ترک نمی کند. انسان بزرگ منش مثل کوه و دریا نیست که در آخرین وقت ها ثابت قدمی خود را فراموش کرده اند.

दैवेन प्रभुणा स्वयं जगति यद्यस्य प्रमाणीकृतं, तत्तस्योपनमेन्मनागपि महान्नैवाश्रः कारणम्।

सर्वाशापरिपूरके जलधरे वर्षत्यपि प्रत्यहं, सूक्ष्मा एव पतन्ति चातकमुखे द्वित्रा पयोबिन्दवः।।104।।

دِوِنَ پْرَبْهُنَا سْوَیَمْ جَگَتِ یَدْیَسْیَ پْرَمَانَیکْرِتَمْ، تَتّسْیَوپَنَمِنْمَنَاگَپِ مَهَانّوَاشْچَهَ کَارَنَمْ
سَرْوَاشَاپَرِپُرَکِ جَلَدْهَرِ وَرْشَتْیَپِ پْرَتْیَهَمْ، سَوکْشْهْمَا اِوَ پَتَنْتِ چَاتَکَمُکْهِ دْوِتْرَا پَیَوبِنْدَوَهَ

104. خداوند که پر از نیرو است، او با هر کسی در این جهان نصیب و قسمتی داده است، کسی نمی تواند بیشتر از نصیب و قسمت خود، از خداوند روزی بگیرد. ابر به هر کجا می رود و هر روز می بارد ولی پرنده به نام چَاتَکَ (Chaataka) فقط دو- سه قطره آب را در دهان می تواند بگیرد، این روزی آن پرنده است، پس در روزی هیچ کسی دخل و تصرف نیست.

पातितोऽपि कराघातैरुत्पतत्येव कन्दुकः।

प्रायेण साधुवृत्तनामस्थायिन्यो विपत्तयः।।105।।

پَاتِتَواَپِ کَرَاگْهَاتِرُتْپَتْیِو کَنْدُکَهَ
پْرَاینَ سَادْهُوْرِتّنَامَسْتْهَایِنْیَو وِپَتّیَهَ

105. مثل آن توپ که بعد از به زمین خوردن، دوباره به بالا می جهد. بخت انسان نیک هم می آید و می رود و در حال دگرگونی است.

शशिदिवाकरयोर्ग्रहपीडनं, गजभुजङ्गमयोरपि बन्धनम्।

मतिमतां च विलोक्य दरिद्रतां, विधिरहो बलवान् इति मे मतिः।।106।।

شَشِدِوَاکَرَیورْگْرَ ھَپِیدَنَمْ، گَجَبْھُجَنْگَمَیورَپِ بَنْدَھَنَمْ
مَتِمَتَامْ چَ وِلَوکْیَ دَرِدْرَتَامْ، وِدْھِرَھَو بَلَوَانْ اِتِ مِ مَتِہَ

.106 آفتاب و ماهتاب که صورت بزرگ دارند نیز از طرف رَاھُو (Raahoo) و کِتُ (Ketu) دچار مشکل می شود، فیل هر چند بزرگ است اما مار به دور آن می پیچد، و مردم انسان خردمند را انسانی فقیر می دانند، خردمند می گوید که قوی تر از بخت و اقبال چیزی نیست.

पत्रं नैव यदा करीरविटपे दोषो वसन्तस्य किं,

नोलूकोऽप्यवलोकते यदि दिवा सूर्यस्य किं दूषणम्।

धारा नैव पतन्ति चातकमुखे मेघस्य किं दूषणं,

यत्पूर्वं विधिना ललाटलिखितं तन्मार्जितुं कः क्षमः।।107।।

پَتْرَمْ نِوَ یَدَا کَرَیرَوِتَپِ دَوشَو وَسَنْتَسْیَ کِمْ
نَولَوکواَپْیَوَلَوکَتِ یَدِ دِوَا سَورْیَسْیَ کِمْ دَوشَنَمْ
دْھَارَا نِوَ پَتَنْتِ چَاتَکَمُکْھِ مِگْھَسْیَ کِمْ دَوشَنَمْ
یَتْپُورْوَمْ وِدْھِنَا لَلَاتَلِکْھِتَمْ تَنْمَارْجِتُمْ کَہَ کْشْھَمَہَ

.107 اگر درخت کَرِیرَ[40] (Kareera) برگ ندارد پس آیا این عیب فصل بهار اس؟ اگر بوف در نور آفتاب نمی تواند ببیند، پس آیا این عیب آفتاب است؟ و اکر چَاتَکَ (Chaataka) نمی تواند آب باران را در دهانش جای دهد پس آیا این عیب باران است؟. تقدیر نوشته شده روی پیشانی را چه کسی می تواند پاک بکند؟ یعنی هیچ کس نمی تواند.

सूनुः सच्चरितः सती प्रियतमा स्वामी प्रसादोन्मुखः,

स्निग्धं मित्रमवञ्चकः परिजनो निष्क्लेशलेश मनः।

आकारो रुचिरः स्थिरश्च विभवो विद्यावदातं मुखं,

तुष्टे विष्टपकष्टहारिणि हरौ सम्प्राप्यते देहिना।।108।।

[40] کَرِیرَ (Kareera) : - اسم درختی هندی که برگ ندارد.

سُنَوہَ سَچِّرِتَہَ سَتی پْرِیَتَما سْوَامی پْرَسَادَونْمُکْهَہَ
سْنِگْدْهَمْ مِتْرَمَوَنْچَکَہ پَرِجَنَو نِشْکْلِشْلَشَ مَنَہَ
آکَارَو رُچِرَہَ سْتْهِرَشْچَ وِبْهَوَو وِدْیَاوَدَاتَمْ مُکْهَمْ
تُشْتِ وِشْتَپِکَشْتَهَارِنِ هَرَو سَمْپَرَاپْیَتِ دِهِنَا

108. او که غم دنیا را می گیرد به انسان ها آن چیزها را می دهد که از دل پاک می خواهد، او خداوند وِشْنُ (Vishnu) وقتی که شاد می شود پس آن گاه: برای انسان نیک پسرش خوش کردار می شود، همسرش زن پاک دامن می شود، برای خدمتگارانش اربابی مهربان می شود، برای دوستانش دوست خوب می شود، برای اربابش خدمتگار وفادار می شود، دلش از درد و غم تهی می شود و صورتش زیبا و قشنگ می شود، حرفش خردمندانه می شود، و تمام خصوصیات نیکو و پسندیده و خودورزی را بدست می آورد.

[x]. سخنی درباره ی کار:

नमस्यामो देवान्ननु हतविधेस्तेऽपि वशगा,

विधिर्वन्द्यः सोऽपि प्रतिनियतकर्मैकफलदः।

फलं कर्मायत्तं यदि किमभरैः किञ्च विधिना,

नमस्तत्कर्मभ्यो विधिरपि न येभ्यः प्रभवति।।109।।

نَمَسْیَامَو دِوَانّنُ هَتَوِدْهِسْتِ اَپِ وَشَگَا
وِدْهِرْوَنْدْیَہَ سَواَپِ پْرَتِنِیَتَکَرْمِکَیْپْهَلَدَہَ
پْهَلَمْ کَرْمَایَتّمْ یَدِ کِمَمَرِہَ کِنْچَ وِدْهِنَا
نَمَسْتَتْکَرْمَبْهَیَو وِدْهِرَپِ نَ یِبْهَیَہَ پْرَبْهَوَتِ

109. هرچند که ما به خدا سلام می کنیم، ولی خواست او وابسته بر تقدیر است. پس ما تقدیر را سلام می کنیم، اما همین تقدیر هم وابسته بر اعمال است، و نتیجه ی آن هم وابسته بر کار ماست. پس با خدا چه کار داریم ؟ و تقدیر هم برای چیست ؟ بنابراین سلام و درود بر آن کار و اعمال باد که در واقع از خدا هم بالاتر است.

ब्रह्मा येन कुलालवन्नियमितो ब्रह्माण्डाण्डोदरे,

विष्णुर्येन दशावतारगहने क्षिप्तो महासङ्कटे।

रुद्रो येन कपालपाणिपुटके भीक्षाटनं कारितः,

सूर्यो भ्राम्यति नित्यमेव गगने तस्मै नमः कर्मणे।।110।।

بْرَهْمَا یِنَ کُلَالْوَنِّیَمِتَو بْرَهْمَانْدْبْهَانْدَودَرِ
وِشْنُرْیِنَ دَشَاوَتَارَگَهَنِ کْشْهِپْتَو مَهَاسَنْکَتِ
رُدْرَو یِنَ کَپَالَپَانِپُتَکِ بْهِیکْشْهَاتَنَمْ کَارِتَهَ
سُرْیَو بْهْرَمْیَتِ نِتْیَمِوَ گَگَنِ تَسْمِ نَمَهَ کَرْمَنِ

110. سلام و درود بر آن کار است که با آن خداوند بِرَهْمَا (Brahma) مثل کوزگر این دنیا را ساخته است، خداوند وِشْنُ (Vishnu) برای حفاظت کردن دنیا ده بار در صورت انسان به دنیا آمده است، خداوند مِهِشَ (Mahesha) که برای گدایی کردن استخوان سر انسان را در دست گرفته است، و خورشید هر روز در آسمان گردش می کند.

या साधूंश्च खलान् करोति विदुषो मूर्खान् हितान् द्वेषिणः,

प्रत्यक्षं कुरुते परोक्षममृतं हालाहलं तत्क्षणात्।

तमाराधय सत्क्रियां भगवतीं भोक्तुं फलं वाञ्छितं,

हे साधो व्यसनैर्गुणेषु विपुलेष्वास्थां वृथा मा कृथाः।।111।।

یَا سَادْهَوشْچَ کْهَلَانْ کَرَوتِ وِدُشَو مَورْکْهَانْ هِتَانْ دْوِشِنَهَ
پْرَتْیَکْشْهَمْ کُرُتِ پَرَوکْشْهَمَمْرِتَمْ هَالَاهَلَمْ تَتْکْشْهَنَاتْ
تَمَارَادْهَیَ سَتْکْرِیَامْ بْهَگَوَتِیَمْ بْهَوکْتُمْ پْهَلَمْ وَانْچْهِتَمْ
هِ سَادْهَو وْیَسَنِرْگُنِشُ وِپُلِشْوَاسْتْهَامْ وْرِتْهَا مَا کْرِتْهَاهَ

111. ای انسان نیک! آن کاری، که شخص بد را تبدیل به شخصی خوب می کند، انسان نادان را خردمند می کند، دشمن را دوست می کند، نا دیدنی ها را دیدنی می کند، و زهرها را آب حیات می کند، و اگر سرانجامی نیک می خواهید ، کار نیک بکنید. فقط برای نفعِ هر چیز، آن چیزها را دوست مدار و درد ها و غم ها را از خود دور بکن.

शुभ्रं सद्म सविभ्रमा युवतय श्वेतातपत्रोज्वला,

लक्ष्मीरित्यनुभूयते चिरमनुस्यूते शुभे कर्मणि।

विच्छिन्ने नितरामनंगकलह क्रीडात्रुटत्तन्तुकं,

मुक्ताजालमिव प्रयाति झटिति भ्रश्यते दिशो दृश्यताम्।।112।।

شُبْهْرَمْ سَدْمَ سَوِبْهْرَمَا یُوَتَیَ شْوِتَاتَپَتْرَوجَّوَلَا
لَکْشْهْمِیرِتْیَنُبْهُویَتِ چِرَمنُسْیَوتِ شُبْهِ کَرْمَنِ
وِچْچْهِنِّ نِتَرَامَنَنْگَکَلَهَ کْرِیدَاتْرُتَتَّنْتُکَمْ
مُکْتَاجَالَمِوَ پْرَیَاتِ جْهَتِتِ بْهْرَشْیَتِ دِشَو دْرِشْیَتَامْ

112. نتیجه ی کارهای خوب انسان از تناسخ قبلی اش، در تناسخ کنونی نتیجه ی خوب می دهد[41]، یعنی نتیجه ی کارهای خوب انسان در سرنوشت و آینده اش دخیل است. با آن نتیجه ی خوب، انسان خانه ای زیبا و بزرگ، زن زیبا، ثروت پاک و دیگر چیزهای قشنگ به دست می آورد. خواهش های نفسانی انسان بعد از انجام کارهای خوب مثل تار گردنبندِ شکسته وپوسیده ای می شود که دیگر تحملی ندارد. هیچ چیزی مهمتر از کار یا انجام عملِ خوب نیست.

गुणवदगुणवद् वा कुर्वता कार्यमादौ, परिणतिरवधार्या यत्नतः पण्डितेन।

अतिरभसकृतानां कर्मणामाविपत्तेर्भवति हृदयदाही शल्यतुल्यो विपाकः।।113।।

گُنَوَدْ اَگُنَوَدْ وَا کُرْوَتَا کَارْیَمَادَو، پَرِنَتِرَوَدْهَارْیَا یَتْنَتَه پَنْدِتِنَ
اَتِرَبْهَسَکْرِتَانَامْ کَرْمَنَامَاوِپَتِّرْبْهَوَتِ هْرِدَیَدَاهی شَلْیَتُلْیَو وِپَاکَهَ

113. قبل از انجام هر کاری، باید خوب به نتیجه ی آن کار فکر کرد چون اگر کاری بکنیم که نتیجه ی آن کار پشیمانی باشد، آن فکر تا دم مرگ نیز ما را آزار خواهد داد.

स्थाल्यां वैदूर्यमय्यां पचति तिलकणांश्चान्दनैरिन्धनौघैः,

सौवर्णैर्लाङ्गलाग्रैर्विलिखति वसुधामर्कमूलस्य हेतोः।

कृत्वा कर्पूरखण्डान् वृतिमिह कुरुते कोद्रवाणां समन्तात्,

प्राप्येमां कर्मभूमिं न चरति मनुजो यस्तपो मन्दभाग्यः।।114।।

سْتْهَالْیَامْ وِدَورْیَمَیَّامْ پَچَتِ تِلَکَنَانْشْچَانْدَنِرِنْدْهَنَوگْهِهَ
سَووَرْنِرْ لَانْگَلَاگْرِرْوِلِکْهَتِ وَسُدْهَامَرْکَمَولَسْیَ هِتَوهَ
کْرِتْوَا کَرْپُرَکْهَنْدَانْ وْرِتِمِهَ کُرُتِ کَودْرَوَانَامْ سَمَنْتَاتْ
پْرَاپْیِمَامْ کَرْمَبْهَومِمْ نَ چَرَتِ مَنُجَو یَسْتَپَو مَنْدَبْهَاگْیَهَ

114. انسان بدبختی که در این دنیا آمده است ولی کارش و رفتارش نیک نیست، کار کردنش مثل این است که او در دیکچه ای که از گوهری به نام وِدُورْیَ (Vaidoorya) ساخته شده است، با چوب سندل سنجد را می پزد، یعنی کار بیهوده می کند، برای ریشه ها ی درخت آکَ[42] (Aaka) با خیش طلایی زمین را شخم می زند، و با دانه ی کافور دوره علف را دیوار می کشد.

[41] هندوها باور دارند که انسان ها بارها می میرند و بارها به دنیا می آیند، تا آن وقتی که آنها به خداوند نرسیده باشند. برای رفتن نزد خداوند، باید در این دنیا کارهای نیک انجام دهند.

[42] آکَ (Aaka) : نام درختی در هند که ثمره و میوه ندارد و به کاری نمی آید.

नैवाकृतिः फलति नैव कुलं न शीलं, विद्यापि नैव न च यत्नकृतापि सेवा।

भाग्यानि पूर्वतपसा खलु सञ्चितानि, काले फलन्ति पुरुषस्य यथैव वृक्षाः।।115।।

نِوَاکْرِتِهَ پْهَلَتِ نِوَ کُلَمْ نَ شَیلَمْ، وِدْیَاپِ نِوَ نَ چَ یَتْنَکْرِتَاپِ سِوَا
بْهَاگْیَانِ پُرْوَتَپِسَا کْهَلُ سَنْچِتَانِ، کَالِ پْهَلَنْتِ پُرُشَسْیَ یَتْهِوَ وْرِکْشْهَاهَ

115. نه صورت زیبا و نه خانواده و طبقه و رفتار و هوش و تلاش و خدمت هیچ یک مهم نیستند، ولی پیش از تناسخ این نتیجه ی اعمال ما ست که به ما بر می گردد و نتیجه و ثمره ی آن قبل از هرچیزی به خود ما باز می گردد، مثل درخت که در وقت خاص میوه می دهد.

मज्जत्वम्भसि यातु मेरुशिखरं शत्रून् जयत्वावहे,

वाणिज्यं कृषिसेवने च सकला विद्याः कलाः शिक्षताम्।

आकाशं विपुलं प्रयातु खगवत् कृत्वा प्रयत्नं परं,

नाभाव्यं भवतीह कर्मवशतो भाव्यस्य नाशः कुतः।।116।।

مَجّتْوَمْبْهَسِ یَاتُ مِرُشِکْهَرَمْ شَتْرَونْ جَیَتْوَاوَهِ
وَانِجْیَمْ کْرِشِسِوَنِ چَ سَکَلَا وِدْیَاهَ کَلَاهَ شِکْشْهَتَامْ
آکَاشَمْ وِپُلَمْ پْرَیَاتُ کْهَگَوَتْ کْرِتْوَا پْرَیَتْنَمْ پَرَمْ
نَابْهَاوْیَمْ بْهَوَتَیه کَرْمَوَشَتَو بْهَوْیَسْیَ نَاشَهَ کُتَهَ

116. اگر انسان زیر آب برود و یا بر بالای کوه برود، و یا در جنگ پیروز شود، اگر کیمیاگری یا سوداگری و یا کشاورزی و یا خدمت کاری و خرد را هم بیاموزد، و یا اگر با کوشش زیاد مثل پرنده ای به آسمان بپرد، با کار می تواند به هر چیز برسد، و آن را می توان شدنی یا ناشدنی کرد.

वने रणे शत्रुजलाग्निमध्ये, महार्णवे पर्वतमस्तके वा।

सुप्तं प्रमत्तं विषमस्थितं वा, रक्षन्ति पुण्यानि पुरा कृतानि।।117।।

وَنِ رَنِ شَتْرُجَلَاگْنِمَدْهْیِ، مَهَارْنَوِ پَرْوَتَمَستَکِ وَا
سُپْتَمْ پْرَمَتّمْ وِشَمَسْتْهِتَمْ وَا، رَکْشْهَنْتِ پُنْیَانِ پُرَا کْرِتَانِ

117. نتیجه ی کارهای خوب انسان که در تناسخ قبلی انجام داده است در هر کجا در جنگل و دامن در جنگ و میان دشمنان، و در آب و آتش، در دریای پهناور، در بالا ی کوه و در هر زمان به او باز می گردد، و نتیجه ی کارهای نیک او، او را می تواند از آسیب روزگار حفظ کند.

भीमं वनं भवति तस्य पुरं प्रधानं, सर्वो जनः स्वजनतामुपायति तस्य।

कृत्स्ना च भूर्भवति सन्निधिरत्नपूर्णा, यस्यास्ति पूर्वसुकृतं विपुलं नरस्य।।118।।

بْهَیمَمْ وَنَمْ بْهَوَتِ تَسْیَ پُرَمْ پْرَدْهَانَمْ، سَرْوَو جَنَہَ سْوَجَنَتَامُپَایَتِ تسْیَ
کْرِتْسْنَا چَ بْهَورْبْهَوَتِ سَنِّدْهِرَتْنَپورْنَا، یَسْیاسْتِ پورْوَسُکْرِتَمْ وِپُلَمْ نَرَسْیَ

118. نتیجه ی نیکوکاری های انسان که در تناسخ قبل انجام داده است، می تواند هر چیزی را برای انسان آسان تر و زیبا تر کند، جنگل خطرناک را همانند شهری زیبا می کند، دیگران را همانند خانواده، و زمین را پر از گوهر و شهرت می کند. پس در این جهان اعمال مهمتر از هر چیز است.

कर्मायत्तं फलं पुंसां बुद्धिः कर्मानुसारिणी।

तथापि सुधिया भाव्यं सुविचार्यैव कुर्वता।।119।।

کَرْمَایَتّمْ پْهَلَمْ پُنْسَامْ بُدْدْهِہَ کَرْمَانُسَارِنَی
تَتْهَاپِ سُدْهِیَا بْهَاوْیَمْ سُوِچَارْیِوَ کُرْوَتَا

119. نتیجه ی هر کاری بر آن کار وابسته است، و خرد هم پیرو کار کردن و عمل کردن است و علم و خرد بدون عمل، بهره و فایده ای ندارد، پس خردمند باید به خرد خویش عمل کند و آن را در خدمت بگیرد.

आलस्यं हि मनुष्याणाम् शरीरस्थो महान्रिपुः।

नास्त्युद्यमसमो बन्धुः कुर्वाणो नावसीदति।।120।।

آلَسْیَمْ هِ مَنُشْیَانَامْ شَرَیرَسْتْهَو مَهَانْرِپُہَ
نَاسْتْیُدْیَمَسَمَو بَنْدْهُہَ کُرْوَانَو نَاوَسیدَتِ

120. تنبلی، بزرگترین دشمن انسان است که در ذات خودش وجود دارد، پُر کاری و فعالیت و تلاش، بزرگترین دوست انسان است که با این فعالیت، هیچ غمی یافت نخواهد شد.

واژہ نامۂ کتاب

لغاتنامۀ کتاب

	फ़ारसी (فارسی)	**संस्कृत अथवा हिन्दी उच्चारण**
1	آکَ[43] (Aaka)	आक
2	اِنْدْرَ[44] (Indra)	इन्द्र
3	اِرَاوَتَ[45] (Airaavata)	ऐरावत
4	اوجین[46] (Ujain)	उज्जैन
5	اُدُمْبَرَ[47] (Udumbar)	उदुम्बर
6	ایتسینگ (Itasing)	इत्सिंग
7	برَهْمَا[48] (Brahma)	ब्रह्मा
8	بْرَاهَمَنَ[49] (Braahamana)	ब्राह्मण
9	بْرِهَسْپَتِ[50] (Brihaspati)	बृहस्पति
10	بهرتری هری[51] (Bhartrihari)	भर्त्तृहरि
11	پینگلا[52] (Pingla)	पिङ्गला
12	دیوناگری[53] (Devnagri)	देवनागरी
13	دْهُرُوَ[54] (Dhuruva)	ध्रूव

---

43 آکَ (Aaka) : نام درختی در هند که ثمره و میوه ندارد و به کاری نمی آید.

44 اِنْدْرَ :(Indra) در هند اندر خدا ی باران است

45 اِرَاوَتَ (Airaavata) : اسم فیل است که سواریِ اِنْدْر (Indra) است.

46 اوجین (Ujain) : اسم شهر هند.

47 اُدُمْبَرَ (Sdumbar) : نام میوه ای است که در هند وجود دارد. در تخم این میوه پشه ها ی زیادی بوجود می آید.

48 برَهْمَا (Brahma) : اسم خداوندهند.

49 بْرَاهَمَنَ (Braahamana) : قبلاً در هند کسی را که درس می دهد و درس می گیرد خردمند و برهمن می نامند.

50 بْرِهَسْپَتِ[50] (Brihaspati) : اسم استاد و آموزگارِ اِنْدْرَ (Indra) و دیگر الهی ها ی هندی است.

51 بهرتری هری (Bhartrihari) : نویسنده کتاب نیتیشتکم (Nitishatakam).

52 پینگلا (Pingla) : اسم هم سر پادشاه بهرتری هری (Bhartrihari) بود.

53 دیوناگری (Devnagri) : اسم الفبای سانسکرت.

54 دْهُرُوَ (Dhuruva) : اسم ستاره است.

14	راهو[55] (Raahu)	राहू
15	رَاجَ یَکْشْهْمَا[56] (Rajyakshymaa)	राजयक्ष्यमा
16	ژوپیتر[57] (Jupiter)	बृहस्पति (ग्रह)
17	چاتَکَ[58] (Chaataaka)	चातक
18	چینی (Chines)	चीनी
19	سَمْوَرْتَکَ[59] (Samvartak)	सम्वर्तक
20	سیمهاسن دواترینشکا[60] (Simhasandvatrinshaka)	सिम्हासनद्वात्रिंशका
21	سُرْیَکانْتَ[61] (Suryakaanta)	सुर्यकान्त (मणि)
22	سْوَاتی نَکْشْهَتْرَ[62] (Swaati nakshatra)	स्वाति नक्षत्र
23	سُمِرُ[63] (Sumeru)	सुमेरु (पर्वत)
24	شرینگارشتکم[64] (Shringarshatakam)	श्रीनगरशतकम्
25	شِریشَ[65] (Shireesha)	शिरीष (कुसुमम्)
26	شِشِناگَ[66] (Sheshanaaga)	शेषनाग
27	شِوَ[67] (Shiva)	शिव
28	سْوَرْگَ[68] (Swarga)	स्वर्ग

---

[55] راهو (Raahu) : نام یک دیو هندی است که فقط سر دارد، قالب ندارد.

[56] رَاجَ یَکْشْهْمَا (Rajyakshymaa) : - اسم یک بیماری هندی.

[57] ژوپیتر (Jupiter) : در سانسکریت "بْرَهَسْپَتی" (Brahaspati) است.

[58] چاتَکَ (Chaataaka) :- اسم پرند باران هندی.

[59] سَمْوَرْتَکَ (Samvartak) : در هند ابرها بر پنج قسم هستند. پوشکر، آورتک،سمورتک و دیگر.........

[60] اسم کتاب سانسکریت.

[61] سُرْیَکانْتَ (Suryakaanta) : اسم گوهری هندی که با قرار دادن در جلوی خورشید روشن می شود و بسیار می درخشد.

[62] سْوَاتی نَکْشْهَتْرَ[62] (Swaati nakshatra) : نَکْشْهَتْرَ یعنی ستاره . "سْوَاتی" نام ستاره ی است که در علم اختر شنسایی ذکر شده است.

[63] سُمِرُ (Sumeru) : اسم کوهی هندی که در داستان های هندی به نام کوه طلا گفته شده است.

[64] شرینگارشتکم(Shringarshatakam) : اسم کتاب سانسکریت است.

[65] شِریشَ: (Shireesha) گل هندی که برگش سرخ و بسیار نرم و لطیف است.

[66] شِشِناگَ (Sheshanaaga) : اسم مار بزرگ.

[67] شِوَ (Shiva) : اسم خدای هندی.

[68] سْوَرْگَ (Swarga) : اسم فردوس یا بهشت هندی ها.

29	کِتُ[69] (Ketu)	केतु
30	کَرِیرَ[70] (Kareera)	करीर
31	کَلْپَلَتَا[71] (Kalpalataa)	कल्पलता
32	کالی داس[72] (Kalidasa)	कालिदास
33	کِشَوَ[73] (Keshava)	केशव
34	کَنْکولَ[74] (Kankola)	कन्कोल
35	کُمُدَ[75] (Kumud)	कुमुद्
36	گندهروسین[76] (Gandharvashen)	गन्धर्वसेन
37	گَنْگا[77] (Ganga)	गङ्गा
38	مَلَیَ[78] (Malaya)	मलय (पर्वत)
39	مِناکَ[79] (Menaaka)	मेनाक (पर्वत)
40	مِرُ[80] (Meru)	मेरू (पर्वत)
41	مهِشَ[81] (Mahesha)	महेश
42	نِیتِشَتَکَمْ[82] (Nitishatakam)	नीतिशतककम्
43	نیمَ[83] (Neem)	नीम

---

[69] کِتُ (Ketu) : نام یک دیو هندی است که فقط قالب دارد، سر ندارد.

[70] کَرِیرَ (Kareera) : - اسم درختی هندی که برگ ندارد.

[71] کَلْپَلَتَا (Kalpalataa) : اسم یک نوعی درخت هندی که همیشه سبز است.

[72] کالی داس (Kalidasa) : اسم شاعر بزرگ هندوستان.

[73] کِشَوَ (Keshava) : اسم خدای هندی.

[74] کَنْکولَ (Kankola) : اسم درخت هندی که بی مزه و بی بو و ترد است.

[75] کُمُدَ (Kumud) : اسم گل هندی که در شب شکوفه می شود.

[76] گندهروسین (Gandharvashen) : اسم پدر بهرتری هری (Bhartrihari) است.

[77] گَنْگا (Ganga) : اسم رودخان بزرگ و پاک در هند.

[78] مَلَیَ (Malaya) : نام کوهی در هند که درخت صندل درآنجا زیاد رشد می کند.

[79] مِناکَ (Menaaka) : نام کوهی در هند.

[80] مِرُ (Meru) : اسم کوهٔ بزرگ در هندوستان.

[81] مهِشَ (Mahesha) : اسم خداوند هند.

[82] نیتیشتکم (Nitishatakam) : یعنی صد بیت درباره رفتاره نیک. (اسم این کتاب که دست شماست.)

[83] نیمَ (Neem) : اسم درخت هندی که بی مزه و بی بو و ترد است.

44	واکیپدییمْ[84] (Vakyapadiyam)	वाक्यपदीयम्
45	وِدُورْیَ[85] (Vaidoorya)	वैदूर्य (मणि)
46	ویراگیشتکم[86] (Vairagyashatakam)	वैराग्यशतकम्
47	وَجْرَ[87] (Vajra)	वज्र
48	ویکْرِمادیتْه[88] (Vikramaaditya)	विक्रमादित्य
49	ویکرم سموت[89] (Vikram samvata)	विक्रम संवत्
50	ویکرمانک ریو چریتم[90] (Vikramankdevcharitm)	विक्रमाङ्कदेवचरितम्
51	وِشْنُ[91] (vishnu)	विष्णु
52	هِمالَیا[92] (Himaalaya)	हिमालय
53	هون (Hoon)	हून

[84] واکیپدییمْ (Vakyapadiyam) : اسم کتاب دستور زبان سانسکریت.

[85] وِدُورْیَ (Vaidoorya) : اسم گوهر است.

[86] ویراگیشتکم (Vairagyashatakam) : اسم کتاب سانسکریت. نویسنده ی این کتاد هم بهرتری هری (Bhartrihari) است.

[87] وَجْرَ (Vajra) : اسم اسلحه ی اِنْدْرَ (Indra) است.

[88] ویکْرِمادیتْه[88] (Vikramaaditya) : اسم پادشاهٔ بزرگ هندوستان است. "چَنْدْرَ گُپْتَا دْوِتِیِیَ" (Chandragupta 2nd)اسم دیگر ویکْرِمادیتْه[88] (Vikramaaditya) است. ویکرمادیته برادر بزرگ بهرتریهری بود.

[89] ویکرم سموت (Vikram samvata) : سالنامهٔ هندی. ویکرمادیته که اولین بار در هند به نام ویکرم سموت (Vikram samvata) سالنامه درست کرد.

[90] ویکرمانک ریو چریتم (Vikramankdevcharitm) : اسم کتاب سانسکریت که درباره ویکْرِمادیتْه (Vikramaaditya) نوشته شده است

[91] وِشْنُ (vishnu) : اسم خداند هند.

[92] هِمالَیا (Himaalaya) : اسم کوه.

ضَمیمہ

آواهای الفبای فارسی و سانسکریت

می دانیم که درزبان فارسی سه و دو حرف ها ست ولی در زبان سانسکریت حرف از فارسی بیشتر هست و به زبان پنجاه و دو می رسد. این آواها در الفبای فارسی چون : ث، ح، ذ، ز، ژ، ص، ض، ع، غ، ف، ق، در زبان سانسکریت نیستند.همون طور که ذکر شد الفبای سانسکریت خیلی زیاد است و ما در این جا فقط پنجاه و دو الفبای آن را با فارسی می توانیم تطبیق بدهیم.

فارسی	انگلیسی	سانسکریت
ا	A	अ
ب	B	ब
پ	P	प
ت	T	त
ث	S	X
ج	J	ज
چ	CH	च
ح	H	X
خ	KH	X
د	D	द
ذ	Z	X
ر	R	र
ز	Z	X
ژ	ZH	X
س	S	स
ش	SH	श
ص	S	X
ض	Z	X
ط	T	X
ظ	Z	X
ع	A/E	X
غ	GH	X
ف	F	X

X	K	ق
क	K	ک
ग	G	گ
ल	L	ل
म	M	م
न	N	ن
व / ऊ	W/U/OO	و
ह	H	ہ
य / ई	Y/EE	ی

آواهای الفبای ساندکربت با صدادار فارسی در فارسی

Vowels:

سانسکریت	صدای انگلیسی	فارسی
अ	A	اَ
आ	Aa	آ
इ	I	اِ
ई	Ee	ای
उ	U	اُ
ऊ	Oo	او
ए	E	اِ/ای
ऐ	Ai	ای
ओ	O	اُ/او
औ	Au	او
अं/अँ	an/am	اَن
अः	Ah	اَہ
ऋ	ri	رِ/ ری
ऋ (दीर्घ)	ree	ری
ऌ	lri	لرِ/ لری
ऌ (दीर्घ)	lree	لری

Consonants

	अ	आ	इ	ई	उ	ऊ	ए	ऐ	ओ	औ	अं	अः
	a	aa	i	ee	u	Oo	e	Ai	o	au	an	ah
क्	क	का	कि	की	कु	कू	के	कै	को	कौ	कं	कः
K	ka	kaa	ki	kee	ku	Koo	ke	kai	ko	kau	Kam	Kah
کْ	کَ	کا	کِ	کی	کُ	کو	کِ	کیِ	کُ	کو	کَمْ	کَہَ
ख्	ख	खा	खि	खी	खु	खू	खे	खै	खो	खौ	खं	खः
Kh	kha	khaa	khi	khee	khu	khoo	khe	khai	kho	khau	Kham	khah
کْھْ	کْھَ	کْھا	کْھِ	کْھی	کْھُ	کْھو	کْھِ	کْھیِ	کْھُ	کْھَو	کْھَمْ	کْھَہَ
ग्	ग	गा	गि	गी	गु	गू	गे	गै	गो	गौ	गं	गः
G	ga	gaa	gi	gee	gu	goo	ge	gai	go	gau	Gam	gah
گْ	گَ	گا	گِ	گی	گُ	گو	گِ	گیِ	گُ	گو	گَمْ	گَہَ
घ्	घ	घा	घि	घी	घु	घू	घे	घै	घो	घौ	घं	घः
Gh	gha	ghaa	ghi	ghee	ghu	ghoo	ghe	ghai	gho	ghau	Gham	ghah
گْھْ	گْھَ	گْھا	گْھِ	گْھی	گْھُ	گْھو	گْھِ	گْھیِ	گْھُ	گْھو	گْھَمْ	گْھَہَ
ङ्	ङ	ङा	ङि	ङी	ङु	ङू	ङे	ङै	ङो	ङौ	ङं	ङः
ang	anga	angaa	angi	angee	angu	angoo	ange	angai	ango	angau	Angam	angah
أنْگْ	أنْگَ	أنْگا	أنْگِ	أنْگی	أنْگُ	أنْگو	أنْگِ	أنْگیِ	أنْگُ	أنْگو	أنْگَمْ	أنْگَہَ
च्	च	चा	चि	ची	चु	चू	चे	चै	चो	चौ	चं	चः
Ch	cha	chaa	chi	chee	chu	choo	che	chai	cho	chau	Cham	chah
چْ	چَ	چا	چ	چی	چُ	چو	چ	چیِ	چُ	چو	چَمْ	چَہَ
छ्	छ	छा	छि	छी	छु	छू	छे	छै	छो	छौ	छं	छः
Chh	chha	chhaa	chhi	chhee	chhu	chhoo	chhe	chhai	chho	chhau	Chham	chhah
چْھْ	چْھَ	چْھا	چْھِ	چْھی	چْھُ	چْھو	چْھِ	چْھیِ	چْھُ	چْھو	چْھَمْ	چْھَہَ
ज्	ज	जा	जि	जी	जु	जू	जे	जै	जो	जौ	जं	जः
J	ja	jaa	ji	jee	ju	joo	je	jai	jo	jau	Jam	jah
جْ	جَ	جا	ج	جی	جُ	جو	ج	جیِ	جُ	جو	جَمْ	جَہَ
झ्	झ	झा	झि	झी	झु	झू	झे	झै	झो	झौ	झं	झः
Jh	jha	jhaa	jhi	jhee	jhu	jhoo	jhe	jhai	jho	jhau	Jham	jhah
جْھْ	جْھَ	جْھا	جْھِ	جْھی	جْھُ	جْھو	جْھِ	جْھیِ	جْھو	جْھو	جْھَمْ	جْھَہَ
ञ्	ञ	ञा	ञि	ञी	ञु	ञू	ञे	ञै	ञो	ञौ	ञं	ञः
Yn	yna	ynaa	yni	ynee	ynu	ynoo	yne	ynai	yno	ynau	Ynam	Ynah
یْنْ	یْنَ	یْنا	یْنِ	یْنی	یْنُ	یْنو	یْنِ	یْنیِ	یْنُ	یْنو	یْنَمْ	یْنَہَ
त्	त	ता	ति	ती	तु	तू	ते	तै	तो	तौ	तं	तः
T	ta	taa	ti	tee	tu	too	te	tai	to	tau	Tam	tah
تْ	تَ	تا	تِ	تی	تُ	تو	تِ	تیِ	تُ	تو	تَمْ	تَہَ
थ्	थ	था	थि	थी	थु	थू	थे	थै	थो	थौ	थं	थः
Th	tha	thaa	thi	thee	thu	thoo	the	thai	tho	thau	Tham	thah
تْھْ	تْھَ	تْھا	تْھِ	تْھی	تْھُ	تْھو	تْھِ	تْھیِ	تْھُ	تْھو	تْھَمْ	تْھَہَ

द्	द	दा	दि	दी	दु	दू	दे	दै	दो	दौ	दं	दः
D	da	daa	di	dee	du	doo	de	dai	do	dau	Dam	dah
دْ	دَ	دا	دِ	دی	دُ	دو	دِ	دیِ	دُ	دو	دَمْ	دَہَ
ध्	ध	धा	धि	धी	धु	धू	धे	धै	धो	धौ	धं	धः
Dh	dha	dhaa	dhi	dhee	dhu	dhoo	dhe	dhai	dho	dhau	dham	dhah
دْہْ	دْہَ	دْھا	دْہِ	دْھی	دْہُ	دْھو	دْہِ	دْھیِ	دْہُ	دْھو	دْھَمْ	دْھَہَ
न्	न	ना	नि	नी	नु	नू	ने	नै	नो	नौ	नं	नः
N	na	naa	ni	nee	nu	noo	ne	nai	no	nau	nam	Hah
نْ	نَ	نا	نِ	نی	نُ	نو	نِ	نیِ	نُ	نو	نَمْ	نَہَ
ट्	ट	टा	टि	टी	टु	टू	टे	टै	टो	टौ	टं	टः
T	ta	taa	ti	tee	tu	too	te	tai	to	tau	Tam	Tah
ٹْ	ٹَ	ٹا	ٹِ	ٹی	ٹُ	ٹو	ٹِ	ٹیِ	ٹُ	ٹو	ٹَمْ	ٹَہَ
ठ्	ठ	ठा	ठि	ठी	ठु	ठू	ठे	ठै	ठो	ठौ	ठं	ठः
Th	tha	thaa	thi	thee	thu	thoo	the	thai	tho	thau	Tham	Thah
ٹْہْ	ٹْہَ	ٹْھا	ٹْہِ	ٹْھی	ٹْہُ	ٹْھو	ٹْہِ	ٹْھیِ	ٹْہُ	ٹْھو	ٹْھَمْ	ٹْھَہَ
ड्	ड	डा	डि	डी	डु	डू	डे	डै	डो	डौ	डं	डः
D	da	daa	di	dee	du	doo	de	dai	do	dau	Dam	Dah
ڈْ	ڈَ	ڈا	ڈِ	ڈی	ڈُ	ڈو	ڈِ	ڈیِ	ڈُ	ڈو	ڈَمْ	ڈَہَ
ढ्	ढ	ढा	ढि	ढी	ढु	ढू	ढे	ढै	ढो	ढौ	ढं	ढः
Dh	dha	dhaa	dhi	dhee	dhu	dhoo	dhe	dhai	dho	dhau	dham	Dhah
ڈْہْ	ڈْہَ	ڈْھا	ڈْہِ	ڈْھی	ڈْہُ	ڈْھو	ڈْہِ	ڈْھیِ	ڈْہُ	ڈْھو	ڈْھَمْ	ڈْھَہَ
ण्	ण	णा	णि	णी	णु	णू	णे	णै	णो	णौ	णं	णः
N	na	naa	ni	nee	nu	noo	ne	nai	no	nau	nam	hah
نْ	نَ	نا	نِ	نی	نُ	نو	نِ	نیِ	نُ	نو	نَمْ	نَہَ
प्	प	पा	पि	पी	पु	पू	पे	पै	पो	पौ	पं	पः
P	pa	paa	pi	pee	pu	poo	pe	pai	po	pau	pam	pah
پْ	پَ	پا	پِ	پی	پُ	پو	پِ	پیِ	پُ	پو	پَمْ	پَہَ
फ्	फ	फा	फि	फी	फु	फू	फे	फै	फो	फौ	फं	फः
Ph	pha	phaa	phi	phee	phu	phoo	phe	phai	pho	phau	pham	phah
پْہْ	پْہَ	پْھا	پْہِ	پْھی	پْہُ	پْھو	پْہِ	پْھیِ	پْہُ	پْھو	پْھَمْ	پْھَہَ
ब्	ब	बा	बि	बी	बु	बू	बे	बै	बो	बौ	बं	बः
B	ba	baa	bi	bee	bu	boo	be	bai	bo	bau	bam	bah
بْ	بَ	با	بِ	بی	بُ	بو	بِ	بیِ	بُ	بو	بَمْ	بَہَ
भ्	भ	भा	भि	भी	भु	भू	भे	भै	भो	भौ	भं	भः
Bh	bha	bhaa	bhi	bhee	bhu	bhoo	bhe	bhai	bho	bhau	bham	bhah
بْہْ	بْہَ	بْھا	بْہِ	بْھی	بْہُ	بْھو	بْہِ	بْھیِ	بْہُ	بْھو	بْھَمْ	بْھَہَ
म्	म	मा	मि	मी	मु	मू	मे	मै	मो	मौ	मं	मः
M	ma	maa	mi	mee	mu	moo	me	mai	mo	mau	mam	Mah
مْ	مَ	ما	مِ	می	مُ	مو	مِ	میِ	مُ	مو	مَمْ	مَہَ
य्	य	या	यि	यी	यु	यू	ये	यै	यो	यौ	यं	यः
Y	ya	yaa	yi	yee	yu	yoo	ye	yai	yo	yau	yam	yah
یْ	یَ	یا	یِ	یی	یُ	یو	یِ	ییِ	یُ	یو	یَمْ	یَہَ

र्	र	रा	रि	री	रु	रू	रे	रै	रो	रौ	रं	रः
R	ra	raa	ri	ree	ru	roo	re	Rai	ro	rau	ram	rah
رْ	رَ	را	رِ	رى	رُ	رو	رِ	ريِ	رُ	رو	رَمْ	رَهَ
ल्	ल	ला	लि	ली	लु	लू	ले	लै	लो	लौ	लं	लः
L	la	laa	li	lee	lu	loo	le	Lai	lo	lau	lam	Lah
لْ	لَ	لا	لِ	لى	لُ	لو	لُ	لیِ	لُ	لو	لَمْ	لَهَ
व्	व	वा	वि	वी	वु	वू	वे	वै	वो	वौ	वं	वः
V	va	vaa	vi	vee	vu	voo	ve	vai	vo	vau	vam	vah
وْ	وَ	وا	وِ	وی	وُ	وَو	وِ	وَیِ	وُ	وَو	وَمْ	وَهَ
श्	श	शा	शि	शी	शु	शू	शे	शै	शो	शौ	शं	शः
Sh	sha	shaa	shi	shee	shu	shoo	she	shai	sho	shau	sham	shah
شْ	شَ	شا	شِ	شی	شُ	شو	شِ	شیِ	شُ	شو	شَمْ	شَهَ
ष्	ष	षा	षि	षी	षु	षू	षे	षै	षो	षौ	षं	षः
Sh	sha	shaa	shi	shee	shu	shoo	she	shai	sho	shau	sham	shah
شْ	شَ	شا	شِ	شی	شُ	شو	شِ	شیِ	شُ	شو	شَمْ	شَهَ
स्	स	सा	सि	सी	सु	सू	से	सै	सो	सौ	सं	सः
S	sa	Saa	si	see	su	soo	se	sai	so	sau	sam	sah
سْ	سَ	سا	سِ	سی	سُ	سو	سِ	سیِ	سُ	سو	سَمْ	سَهَ
ह्	ह	हा	हि	ही	हु	हू	हे	है	हो	हौ	हं	हः
H	ha	haa	hi	hee	hu	hoo	he	hai	ho	hau	ham	hah
هْ	هَ	ها	هِ	هی	هُ	هو	هِ	هیِ	هُ	هو	هَمْ	هَهَ
क्ष्	क्ष	क्षा	क्षि	क्षी	क्षु	क्षू	क्षे	क्षै	क्षो	क्षौ	क्षं	क्षः
Kha	ksha	kshaa	kshi	kshee	kshu	kshoo	kshe	kshai	Ksho	kshau	ksham	kshah
کْشْ	کْشَ	کْشا	کْشِ	کْشی	کْشُ	کْشو	کْشِ	کْشیِ	کْشُ	کْشو	کْشَمْ	کْشَهَ
त्र्	त्र	त्रा	त्रि	त्री	त्रु	त्रू	त्रे	त्रै	त्रो	त्रौ	त्रं	त्रः
Tr	tra	traa	tri	tree	tru	troo	tre	Trai	trao	trau	tram	trah
تْرْ	تْرَ	تْرا	تْرِ	تْری	تْرُ	تْرو	تْرِ	تْریِ	تْرُ	تْرو	تْرَمْ	تْرَهَ
ज्ञ्	ज्ञ	ज्ञा	ज्ञि	ज्ञी	ज्ञु	ज्ञू	ज्ञे	ज्ञै	ज्ञो	ज्ञौ	ज्ञं	ज्ञः
Gy	gya	gyaa	gyi	gyee	gyu	gyoo	gye	gyai	gyo	gyau	gyan	gyah
گْیْ	گْیَ	گْیا	گْیِ	گْیی	گْیُ	گْیو	گْیِ	گْییِ	گْیُ	گْیو	گْیَمْ	گْیَهَ
جْیْ	جْیَ	جْیا	جْیِ	جْیی	جْیُ	جْیو	جْیِ	جْییِ	جْیُ	جْیو	جْیَو	جْیَهَ
श्र्	श्र	श्रा	श्रि	श्री	श्रु	श्रू	श्रे	श्रै	श्रो	श्रौ	श्रं	श्रः
Shr	shra	shraa	shri	Shree	shru	shroo	shre	shrai	shro	shrau	shram	shrah
شْرْ	شْرَ	شْرا	شْرِ	شْری	شْرُ	شْرو	شْرِ	شْریِ	شْرُ	شْرو	شْرَمْ	شْرَهَ

چَنْدْرَ گُپْتَ بْھارَتیہ
(Tr. By - Chandragupta Bhartiya)

نیِتِشَتَکَمْ
(Nitishatakam)

بْھَرَتْرِیِ ھَری
(Bhartrihari’s)

سانسکریت	انگلسی	فارسی	سانسکریت	انگلسی	ऋ (ri)	انگلسی	فارسی
क	Ka	کَ	क्	k	कृ	Kri	کَری
ख	Kha	کْھَ	ख्	kh	खृ	Khri	کْھَری
ग	Ga	گَ	ग्	g	गृ	Gri	گَری
घ	Gha	گْھَ	घ्	gh	घृ	Ghri	گْھَری
ङ	Anga	اَنْگ	ङ्	ang	ङृ	Angri	اَنْگری
च	Cha	چَ	च्	ch	चृ	Chri	چَری
छ	Chha	چْھَ	छ्	chh	छृ	Chhri	چْھَری
ज	Ja	جَ	ज्	j	जृ	Jri	جَری
झ	Jha	جْھَ	झ्	jh	झृ	Jhri	جْھَری
ञ	Yna	اَیْنْ	ञ्	yn	ञृ	Ynri	اَیْنْری
त	Taa	تَ	त्	t	तृ	Tri	تَری
थ	Tha	تْھَ	थ्	th	थृ	Thri	تْھَری
द	Da	دَ	द्	d	दृ	Dri	دَری
ध	Dha	دْھَ	ध्	dh	धृ	Dhri	دْھَری
न	Na	نَ	न्	n	नृ	Nri	نَری
ट	Ta	تَ	ट्	t	टृ	Tri	تَری
ठ	Tha	تْھَ	ठ्	th	ठृ	Thri	تْھَری
ड	Da	دَ	ड्	d	डृ	Dri	دَری
ढ	Dha	دْھَ	ढ्	dh	ढृ	Dhri	دْھَری
ण	Na	نَ	ण्	n	णृ	Nri	نَری
प	Pa	پَ	प्	p	पृ	Pri	پَری
फ	Pha	پْھَ	फ्	ph	फृ	Phri	پْھَری
ब	Ba	بَ	ब्	b	बृ	Bri	بَری
भ	Bha	بْھَ	भ्	bh	भृ	Bhri	بْھَری
म	Ma	مَ	म्	m	मृ	Mri	مَری
य	Ya	یَ	य	y	यृ	Yri	یَری
र	Ra	رَ	र्	r	ऋ	Rri	ری
ल	La	لَ	ल	l	लृ	Lri	لَری
व	va/wa	وَ	व्	v/w	वृ	vri/wri	وَری

The Sanskrit Alphabet and its Harvard-Kyoto Transliteration

	कण्ठः	तालु	मूर्धा	दन्ताः	ओष्ठौ
स्वराः Svarāḥ (Vowels)	अ a	इ i	ऋ R	ऌ lR	उ u
	आ A	ई I	ॠ RR	ॡ lRR	ऊ U
	ए e	ऐ ai		ओ o	औ au
Anusvāra ं M (example: अं)			Visarga ः H (example: अः)		
व्यञ्जनाः Vyañjanāḥ (Consonants)	क् k	च् c	ट् T	त् t	प् p
	ख् kh	छ् ch	ठ् Th	थ् th	फ् ph
	ग् g	ज् j	ड् D	द् d	ब् b
	घ् gh	झ् jh	ढ् Dh	ध् dh	भ् bh
	ङ् G	ञ् J	ण् N	न् n	म् m
अन्तःस्थाः Antaḥsthāḥ (Semi-vowels)		य् y	र् r	ल् l	व् v
ऊष्मानः Ūṣmānaḥ (Sibilants)	ह् h	श् z	ष् S	स् s	



vowels *(svara)*

simple — short & long:

अ A	आ Ā	इ I	ई Ī	उ U	ऊ Ū	ऋ Ṛ	ॠ Ṝ
guttural		*palatal*		*labial*		*cerebral*	

diphthongs — long:				***anusvāra***	***visarga***		
ए E	ऐ AI	ओ O	औ AU	अं AṀ	अः AḤ	ऌ Ḷ	ॡ Ḹ
						dental	

consonants *(vyañjana)*

mutes *(sparsha)*

class - location	***hard (voiceless)*** *simple*	*aspirate*	***soft (voiced)*** *simple*	*aspirate*	*nasal*
gutturals - throat	क KA	ख KHA	ग GA	घ GHA	ङ ṄA
palatals - middle of mouth	च CA (cha)	छ CHA (chha)	ज JA	झ JHA	ञ ÑA
cerebrals - roof of mouth	ट ṬA	ठ ṬHA	ड ḌA	ढ ḌHA	ण ṆA
dentals - teeth	त TA	थ THA	द DA	ध DHA	न NA
labials - lips	प PA	फ PHA	ब BA	भ BHA	म MA

semi-vowels *(antastha)* — soft

य YA	र RA	ल LA	व VA
palatal	*cerebral*	*dental*	*labial*

sibilants — hard **& pure aspirate** — soft ***(ūṣhman)***

श ŚA (sha)	ष ṢA (sha)	स SA	ह HA
palatal	*cerebral*	*dental*	*guttural*

special compound consonants: क्ष KṢA त्र TRA ज्ञ JÑA (gña)

The Most commam of the compound Consonants

क्क	क्ख	क्च	क्ण	क्त	क्त्य	क्त्र	क्त्र्य	क्त्व	क्न	क्न्य	क्म
kka	kkha	kca	kṇa	kta	ktya	ktra	ktrya	ktva	kna	knya	kma
क्य	क्र	क्र्य	क्ल	क्व	क्व्य	क्ष	क्ष्म	क्ष्य	क्ष्व	ख्य	ख्र
kya	kra	krya	kla	kva	kvya	kṣa	kṣma	kṣya	kṣva	khya	khra
ग्य	ग्र	ग्र्य	घ्न	घ्न्य	घ्म	घ्य	घ्र	ङ्क	ङ्क्त	ङ्क्त्य	ङ्क्य
gya	gra	grya	ghna	ghnya	ghma	ghya	ghra	ṅka	ṅkta	ṅktya	ṅkya
ङ्क्ष	ङ्क्ष्व	ङ्ख	ङ्ख्य	ङ्ग	ङ्ग्य	ङ्घ	ङ्घ्य	ङ्घ्र	ङ्ङ	ङ्न	ङ्म
ṅkṣa	ṅkṣva	ṅkha	ṅkhya	ṅga	ṅgya	ṅgha	ṅghya	ṅghra	ṅṅa	ṅna	ṅma
ङ्य	च्च	च्छ	च्छ्र	च्ञ	च्म	च्य	छ्य	छ्र	ज्ज	ज्झ	ज्ञ
ṅya	cca	ccha	cchra	cña	cma	cya	chya	chra	jja	jjha	jña
ज्ञ्य	ज्म	ज्य	ज्र	ज्व	ञ्च	ञ्च्म	ञ्च्य	ञ्छ	ञ्ज	ञ्ज्य	ट्ट
jñya	jma	jya	jra	jva	ñca	ñcma	ñcya	ñcha	ñja	ñjya	ṭṭa

क्ष *ksh*, द्य *dy*, त्र *tr*, त्व *tw*, त्त *tt*, न्न *nn*, द्द *dd*, क्त *kt*, त्क *tk*, क्न *kn*, क्त्व *ktw*, ज्ञ *jn*, व्य *vy*, स्य *sy*, ष्य *shy*, भ्य *bhy*, ध्य *dhy*, प्य *py*, त्र्य *try*, त्य *ty*, न्य *ny*, श्य *shy*, ख्य *khy*, च्य *chy*, ल्य *ly*, क्ष्य *kshy*, ग्ध *gdh*, ब्ध *bdh*, द्ध *ddh*, द्भ *dbh*, द्व *dw*, द्ग *dg*, द्ग्र *dgr*, प्त *pt*, प्न *pn*, प्र *pr*, श्र *shr*, श्च *shch*, श्व *shw*, श्न *shn*, ग्र *gr*, ग्न *gn*, क्र *kr*, द्र *dr*, छ्र *chhr*, र्क *rk*, र्म्म *rmm*, र्व्व *rvv*, र्य्य *ryy*, ङ्क *ṅk*, ङ्ख *ṅkh*, ङ्ग *ṅg*, ड्ग *ḍg*, ञ्च *ñch*, ञ्छ *ñchh*, ञ्ज *ñj*, ण्ट *ṇṭ*, ण्ठ *ṇṭh*, ण्ड *ṇḍ*, न्त *nt*, त्न *tn*, ण्य *ṇy*, ण्ण *ṇṇ*, ष्ट *shṭ*, ष्ठ *shṭh*, ष्ट्र *shṭr*, ष्ट्व *shṭw*, ष्ट्य *shṭy*, ष्ठ्य *shṭhy*, ष्ण *shṇ*, स्व *sw*, स्त *st*, स्त्र *str*, स्म *sm*, स्क *sk*, स्थ *sth*, स्न *sn*, न्त्व *ntw*, न्त्र *ntr*, न्त्य *nty*, न्त्र्य *ntry*, च्च *chch*, च्छ *chchh*, ज्ज *jj*, त्थ *tth*, त्त्व *ttw*, ह्य *hy*, ह्म *hm*, ह्ण *hṇ*, ह्न *hn*, हृ *hr*, द्म *dm*, क्व *kw*, क्ल *kl*, ग्ल *gl*, क्क *kk*, ज्व *jw*, द्भ्य *dbhy*, द्ध्य *ddhy*, ग्र्य *gry*, ध्व *dhw*, ब्ज *bj*, ब्भ *bbh*, ध्न *dhn*, न्ध *ndh*, क्ष्ण *kshṇ*.

Later on a great Sanskrit fable text 'Hitopadesha' has been translated into German language by Max-Mueller (Student of Prof. Yunin Vanaf) with a short explanation.

Persian translation of Kalidasa's 'Abhigyan-Shakuntalam' was done by Prof. Ali Asgar Heqamat. Thereafter, Prof. Hadi Hasan also translated it into Persian by referring to William John's English translation of 'Abhigyan Shakuntalam'. Prof. S.A.H. Abidi translated the 'Vikramorvashayam' into Persian.

Chandragupta Bhartiya
YEAR, 2014

Sarini. Then, in the reign of Nasaruddin (Ethe says that most probably Humayun was the Nasaruddin), Sanskrit text 'Hitopadesh' was translated into Persian as 'Mufa-Rihul-Qutul' (Tajam-ali-taj-mufti-al-Maliq) and Taj-al-ghani.

A number of Persian translations of Sanskrit texts were done during the rule of Akbar. This era is called as the 'Golden Era' for the Persian translation of Sankrit-texts. By Akbar's orders, many Sanskrit texts were translated into Persian language such as Vedas, Upanishads, Ramayana, Mahabharata, Bhagavadgita, Yogavashistha, Rajatarangini, Kathasaritsagar, Sinhasandwavinshatika, Vetalpanchvinshatika, Lilawati, Bhaskaracharya's Siddhantashiomani, Nal-Damayanti-Upakhyam, Bhadvadpuraw, etc. Besides, some other books related to Music, Medical Sciences, Astronomy, Mathematics, Stories of Puranas, Indian Philosophy, etc. were translated during this period. Mustafa Khalid daad Abbasi translated 'Panchatantra' into Persian and titled it 'Panch Ammana'. This work was published by Aligarh Muslim University in 1973 and afterwards from Tehran in 1984. Narayana Pandit's 'Hitopadesh' was translated by Tajuddin Mufti under the title 'Mufarahull-Qutub'.

After Akbar, during the reign of Jahangir (1605-1627 AD) Sanskrit text 'Yogavashishtha' was translated into Persian by Nijam Panipati. He completed this work along with two Brahmin pundits (scholars). Then, towards the end of Aurangzeb's reign, (1705-1706 AD), Roopnarayan Khatri translated 'Kathopnishada' (Nachiketa) into Persian as 'Haqate-Nachiketa'. 'Prabodhachandroday' was also translated into Persian by Bhikam Vairagi under the name 'Gulzare Hal' of 'Tulu-e-Qamare-Ma'arafat'. Besides, Dara Shukuh (elder son of Shahjahan) translated Bagwadgita into Persian. Moreover, he also translated 22 Upanishads into Persian as 'Sirre-Akabar'

The Tradition of translation of Sanskrit Text into Persian & other languages

The tradition of translation of Sanskrit-text into foreign languages is age-old. It is difficult to find out which is the oldest Sanskrit text to have been translated, and in which language had it first been translated. But some scholars say that before 570 AD, the Pahalavi translation of the Sanskrit text 'Panchatantra' by Borzya is most probably the first translation of a Sanskrit text into Pahalavi (Middle Persian) language. Afterwards, it was translated into many languages such as Syriac, Greek, Arabic, Hebrew, Persian, Spanish, English, etc.

And since then, many Sanskrit-texts have been translated into many other languages like the Persian translation of Varahmihir's 'Brihatsamhita' by Mohammad Al-Barunee. He translated some other Sanskrit texts into Persian language such as 'Trivasak', Patanjali's Yogadarshan', Barahmihir's 'Laghujatak', and 'The Principles of Indian Mathematics'.

In the period of Firoz Shah Tughlaq(1351-1388AD), Izzuddeen Khalid Khani translated a Sanskrit Astronomy book into Persian language by the name of 'Dola-il-e-Firojshahi'. Then Abdul Ajiz Shaqs Baheruni (Shams Alif Siraz) translated Barahmihir's Brihatsamhita into Persian. At that time a music text book in Sanskrit 'Sangeet Darpan' was translated into Persian as 'Khunyat-ul-Mumya'. In 1370-71AD, Firojshah Tughlaq found around 1300 Sanskrit manuscripts and these manuscripts were translated into Persian by the order of Firojshah Tughlaq.

During the time of Sikandar Lodi (1489-1517AD), Mayan Yunat Khan translated a Sanskrit Medical textbook named 'Mahavaidyak' into Persian and named it 'Tibbe-Sikandari'. In the reign of Mohammad Shah Bahamani, Vagabhatta's Sanskrit-text 'Ashtanghridayam' was translated into Persian and named 'Tibbe-Mahmudashani'. During Humayun (1530-1556AD), Sanskrit-text 'Amritkunda' was translated into Persian by Sufi Mohammad

بْهَرْترِی هَری	نیِتِشَتَکَمْ	چَنْدْرَ گُپْتَ بْهارَتیه
(Bhartrihari's)	(Nitishatakam)	(Tr. By - Chandragupta Bhartiya)

A Persian Translation of Bhartrihari's

NITISHATAKAM

(Hundred Verses about Good Behaviour)

Translated By

CHANDRAGUPTA BHARTIAY

YEAR, 2014

शुभं यातामनु रथा अवृत्सत ।

ऋग्वेद (5/55/7)

(सन्मार्ग पर चलने वालों का जीवनरथ प्रतिदिन आगे बढ़े और उन्नति करे ।)

اهدنا الصراط المستقيم ، صراط الذين انعمت عليهم.
(قرآن)

"ما را به راه راست هدایت کن ، راه کسانی که به ایشان نعمت بخشیده ای."

چَنْدْرَ گُپْتَ بْھارَتیہ	نیتِشَتَکَمْ	بْھَرَتْرِ ھَری
(Tr. By - Chandragupta Bhartiya)	(Nitishatakam)	(Bhartrihari's)

